وصیتنامه

علامه خالصی
رحمة الله علیه

آیا ایشان مسلمان شد؟!

ترجمه حیدرعلی قلمداران

آیا انسان همانند؟

سایر آثار مترجم

۱ـ آئین جاویدان در۳ جلد معمولی ۲۱۰ ریال

۲ـ ارمغان الهی یا اسرار وجوب نمازجمعه ۷۰ «

۳ـ ارمغان آسمان یاعلل انحطاط مسلمین ۸۰ «

۴ـ آئین دین یا احکام اسلام ۵۰ «

۵ـ حکومت دراسلام باجلد طلا کوب ۱۶۰ «

۶ـ معارف المحمدیه ۳۵ «



از انتشارات

کتابفروشی محمدی

تهران خیابان شاه آباد

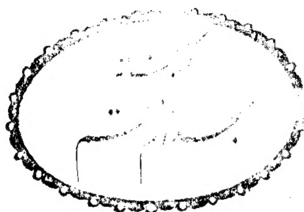
تلفن ۳۸۶۳۵

وصیتنامه

آیة الله خالصی

رضوان الله علیه

آیا اینان مسلمانند؟



ترجمه:

حیدرعلی قلمداران

ناشر:

حاج حسنعلی حدادی

مقدمه ناشر

بنام خدا

از کودکی برهبری فطرت علاقه بموضوعات مذهبی داشتم بااینکه درمحیطی بودم که فاقد وسائل بودتاحدقدرت از کوشش باز نایستادم کتابهای زیادی که مربوط بمطالب دینی بود مطالعه کردم اماحقاً هیچکدام ازآنها روح‌عطشان مرا سیرآب نمیکرد تا خوشبختانه در حدود بیست‌سال قبل بآثار عالیمقدار علامه نامدار **مرحوم آیةالله خالصی** رضوان‌الله علیه دست‌یافتم مطالعه‌آن‌آثار درروحم اثری‌بسزا گذاشت، درحقیقت گمشده‌خودرا یافته‌بودم زیرا بسیاری‌از عادات وآدابی که بنام‌مذهب‌دراین کشور انجام میپابدنه‌تنها ازاسلام‌نیست بلکه‌اسلام مبارز باآن‌است واین‌حقیقت رافقط درآثارعلامه فوق‌الذکر میتوان‌یافت‌درتعقیب‌آن‌آثارآرزوی دیدار آن بزرگوار از نزدیک مرا باوجود مقدسش مربوط داشت واین‌سعادت تاآنجا بامن همراهی کرد که درسفر حج

نیز توفیق التزام رکاب یافتم بساعتها که درخلوت رازهای درون خودرا درپیشگاه آن پدرروحانی اظهار وحل مشکلات مذهبی‌را ازایشان خواستارمی‌شدم لطف‌عمیم آن‌آقا نوش‌نظم شامل حالم بود براستی معنی دیانت را دانستم ودرتمام عمر خود یکنفرمرد عالم‌مؤمن بتمام معنی‌الکلمه دیدم باخدای خود عهدبستم که تاسرحد امکان از ترویج حقایقیکه برمن مکشوف‌شده ویقین‌دارم که سعادت همه‌مسلمانان باکه کلیه جهانیان به‌پیروی ازآن حقایق‌است خودداری نکنم .

اینك بدنبالهٔ آن‌پیمان این کتاب‌را که ترجمه‌وصیت‌نامه‌آن‌بزرگوار است که بانهایت اختصار شامل بسیاری از حقایق اسلام است بنفقهٔ خود در دسترس برادران مسلمان خود میگذارم ، هرچندبواسطهٔ آلودگیهای اذهان باوهام ممکن است مطالب‌آن درپاره‌ای ازمذاق‌های بیمار ناگوار آید اما من بنصرت و پیشرفت حق وحقیقت ایمان داشته و یقین‌دارم که درنزد ارباب انصاف ووجدان امثال این‌مطالب مقبول و مطبوع است ؛ وبهرصورت من‌وظیفه دینی‌ووجدانی خودمیدانم که درانتشار اینگونه‌آثار بکوشم وبهمین جهت

در نظر است که آنچه از فروش این رساله عاید شود صرف نشر سایر تألیفات مرحوم معظم لـه مانند ترجمه کامل کتاب **هر رفتنه الجهل فی ایران یا الاعتصام بحبل الله** وامثال آن گردد و از خداوند توفیق بیشتری در خدمت بشریعت مطهره‌ای که طبق فرمایش مؤسس و شارع آن صلی الله علیه و آله : (اسلام غریبا ظاهر شد و بزودی غریب خواهد شد) در این ایام غربت ، مسئلت میکنم .

و بالله التوفیق و علیه التکلان و المستعان .

۱۳۴۴/۱۲/۲۲

حاج حسنعلی حدادی



بسمه العلیم الحکیم

مقدمه مترجم

نمیدانم در چه سال و چه روزی لب بسخن گشودم همینقدر بیاد دارم اززمانی که معانی الفاظ را کم کم می - فهمیدم کلمات خدا ودین وپیغمبر واسلام باابهت خاصی ادا میشد ودرضمیر من انعکاسی دیگرداشت! .

تمام مردم رامیدیدم که درهرموردی نام خدارامیبرند واورا درهرکار خود شاهد میگیرند وپاداش و کیفر کارهای خوب وبدرا باو حواله میدهند و اورا با قدرت بی پایانی در هرامری حاضر وناظر معرفی میکنند .

اماجسته و گریخته درپاره‌ای ازامور درمی‌یافتم که عملشان با گفتارشان موافقت ندارد وعملشان قولشانرا تکذیب میکند ومن بین این دو ضد متعجب و متحیر میماندم !! .

پس ازآن بکلمهٔ اسلام ومسلمانی آشناشدم و میدیدم و میشنیدم که اینمردم مدعیند که مسلمانند و میگفتند که

دین اسلام بهترین ادیان است واز آن بهتر اینکه اینان شیعه هستند ! .

می گفتند ماشیعه هستیم ومن نمیدانستم مقصودشان از این کلمه چه بود ؟ ! .

اما آنچه دستگیرم میشد این بود که مرادشان از آن امتیاز خاصی است که نسبت بسایر مردم جهان دارند ! .

اندك اندك سنّ من بالا میرفت وباصطلاح بزرگ میشدم وچیز هائی ازدنیا وزندگی درك میکردم که قبلاقدرت درك آنهارا نداشتم !.

معلومم شد که غیراز مردم وملت ما ملتهای دیگری هم درعالم هست وآنها هم هر کدام دارای مذهب و مسلکی هستند و همه مثل ما مدعیند که دین و مذهب آنها ازهمه مذاهب دنیا بهتر وخودشان هم ازهمه جهانیان بهترند ! .

در میان این همه ملل ملتهائی راهم میتوان یافت که در عمل وگفتار وترقی در زندگی ازملت ما بسی برترند اگر برای من امکان نداشت که از نزدیك چنین ملتها را به بینیم . وازآراء عقایدشان اطلاع حاصل کنم .

اما چون بنعمت خواندن و نوشتن مرزوق شده بودم بآسانی میتوانستم بوسیلهٔ کتب و رسالات مطبوعه ازاساس و پایه‌مذاهب آنها تحقیق کرده‌ومذاهب گوناگون بزرگ‌جهان‌را بایکدیگر مطابقه ومقایسه کنم ! .

این‌کار مستلزم وقت ودقّت‌بسیاروشکیبائی فوق‌العاده بود لکن برای‌من که عاشق‌حقیقت وشیدای دریافت حق‌بودم آسان‌مینمود، بدبختانه محیطووضع‌زندگی‌ورویّه‌خانوادگی من بااین‌منظور چندان توافق‌نداشت وحتی مخالف بود ! .

امامن تصمیم خودرا گرفته بودم و پای بوادی تحقیق نهاده بسائقهٔفطرت بطرف‌مقصودوهدف‌خویش‌رانده‌میشدم.

منکر این‌حقیقت‌شدن کفران نعمت است‌که هدایت ازلی وتوفیقات الهی دراین‌راه قدم‌بقدم‌مرا رهبری میکرد .

باقلت بضاعت‌علمی وازآن‌بدتر بافقرشدید مالی‌ناچار بودم که کتابها ورساله‌های موردلزوم رابازحمت‌های فراوان و قیمتهای گران بدست آورم و بمطالعه پردازم واین‌کار را باهمه‌دشواری‌آن‌میکردم .

هرچه بود پس‌از مدتی که فراورده های مطالعات و

تحقیقات را در معرض افکار اولی الابصار نهادم دیدم از این میدان مقهور و مغلوب بیرون نیامده‌ام اگر تهی‌دست ببازار آمده بودم باری بادستار بر گشته‌ام !.

پریرویان مستور نتایج تحقیقات که از دریچهٔ روزن بنان و بیان من سر بر آورده بودند در نظر صاحبنظران حسن قبول یافتند هرچند از زخم زبان فضولان حسود بر کنار نماندند.

بهرحال آنچه از این تحقیقات بدست آمد بدین چند جمله خلاصه میشود:

۱ ـ دین مبین اسلام که حاوی و حافظ آن کتاب وسنت صحیحه است همانطور که مورد ادعاست بهتر و برترین کلیهٔ ادیان موجوده در روی زمین است، ومعارف وقوانین آن سیراب کنندهٔ روح حقایق جوی بشری و ضامن سعادت دین ودنیای آدمی است بشرطی که از آلودگیهای موهومات و خرافات طاریه بر آن پاك وآزاد شود.

۲ ـ درطی قرون متمادی اوهام وخرافات بسیاری که زائیدهٔ جهل وتعصّب افراد مغرض ونادان بوده عین الحیوة معالم اسلامی را آلوده و کدر نموده است وآنچه اکنون بنام اسلام

در اذهان و اقوال مردم موجود است چندان ارتباطی بآن سرچشمه زندگانی ندارد و بهمین جهت در نظر عقلا و دانشمندان بی اطلاع ازمبانی اصلی دین چندان جلوه‌ای ندارد .

۳ ـ بعلت همین آلودگی باوهام وخرافات ، افرادی که امروز بنام مسلمان دردنیازندگی میکنند چندان مزیت و امتیازی برغیر خود ندارند ، بلکه بعلت سایر نواقص و نقائصی که درزندگی دارند از بسیاری کفار هم عقب ترند .

٤ ـ اکثریت قریب باتفاق مسلمین از دین و آئین خود حتی باندازهٔ بسیاری از بیگانگان وحتی بقدر دشمنان اسلام از آن اطلاع ندارند ودر حقیقت در اینمورد در جهل مطلق و مطبقند .

۵ـ عوامل بسیار و بیشماری مانع است از اینکه مسلمانان بحقایق و معالم دین خود چنانکه بایدآشنا گردند و تصوّر میرود اگر چاره اندیشی نشود اینوضع ناگوار نکبت بار سالها بلکه قرنها بهمین کیفیت باقی بماند .

۶ ـ بزرگترین علت اینوضعیت که تا کنون تصور میشد اعداء دین ودولتهای استعمارینند بدبختانه بیشتر درمیان خود

مسلمانان و افراد ممتاز و مورد احترام آنهاست یعنی همان سرکنگبین‌هائی است که متأسفانه صفرا میفزایند ! .

۷ ـ برای نجات وخلاصی ازاین بلیات باید افراد مؤمن و مطلع بفدا کاری پرداخته باقداماتی متهوّرانه قیام کنند ! وحقیقت حق‌راهرچند تلخ باشد بگویند ؛ وبا کراه واعراض مخالفان اعتنا نکنند .

۸ ـ بدبختانه چنین افرادی درجامعهٔ مسلمین کمند و آن افراد قلیل‌هم اگر قیام کنند اقدامشان چندان تأثیری ندارد پس باید بکثرت عدّه افرادافزود.

۹ ـ با اوضاع و احوال موجود تصور میرود که ملتی بحقیقت ، مسلمان ، نه‌تنها یافت نخواهدشد بلکه عوامل‌وعلل موجوده ، باقیمانده رانیز به‌نیستی تهدیدمیکنند.

۱۰ ـ معهذا تکلیف تبلیغ معالم دین و ابلاغ معاف و حقایق اسلام ازدانایان باایمان‌ساقط نیست وباید بقدرمقدور دراینمورد تاسرحدّ جانبازی وفداکاری بکوشندوتفویض‌امر رابخدا نمایند **معذرةالی ربهم‌ولعلهم یرجعون** .

اینك آنچه مرا قانع کرد که‌دین اسلام کاملترین ادیان

بلکه تنها راه وصول بکمال بی پایان و لقاء پروردگار جهان است .

من دین اسلام را کامل و کافل سعادت دوجهانی پیروان آن یافتم اما نه بآن معنی که مغروران جاهل بدان دل خود را خوش کرده و تصور نموده اند که دستهٔ خاصی از مردم سوگلی های خدا (العیاذ بالله) و بتعبیر قرآن « ابناءالله و احبائه» میباشند همچنان که یهود چنین امتیازی را برای خود قائلند !

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که خدای اسلام پروردگار تمام جهان وجهانیان بوده و اختصاص بطائفهٔ خاصی ندارد و در الوهیت خود بی شبه و نظیر و بدون شریك و زن و فرزند بوده خالق همه و محیط بر همه، همه قدرت و اراده و مشیت مطلقه منزه از جسم و ترکیب و تحدید و تندید است، هستی بی‌پایان و حقیقت بیکرانی که بر کنه ذات و حتی بدرك صفات او جل جلاله هیچ آفریده را راه نیست ، اما بدبختانه در میان مسلمانان عقائدی است که متضمن تجسم و ترکیب و تحدید و رؤیت او تعالی شأنه است، و اکثر مسلمین بسیاری از مخلوقات او را دارای صفات الهی دانسته نسبت آفریدن و روزی دادن و مریض کردن و شفا بخشیدن و بر آوردن حاجات و آمرزش اموات بپاره‌ای از آن

مخلوقات داده ودر حقیقت طریق شرک را با تعابیر مختلف اختراعی خود میپیمایند.

تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که سلسلهٔ انبیا برانگیختگان خدا از میان مردمند تا با تعالیم ایمانی خود نقصان عقول واحساسات جامعهٔ انسانی را جبران کنند تا افراد بنی آدم بکمال مطلوب خود بتوانند دست یابند « لئلا تکون للناس علی الله حجة بعد الرسل » وپیغمبر بزرگوار اسلام که تاریخ حیاتش چون آفتاب درخشان در مرأی ومنظر جهانیان است خود بزرگترین دلیل براین مشیت مطلقه الهیه است .

اما دیگر حاجت خواستن وطلب ازدیاد رزق و بخشیدن فرزند وشفای بیماران وطرفداری از گناهکاران وامثال این امور حقاً مثل آنست که از آب باران انتظار برش تیغ بران وصلابت سندان واز آفتاب تابان تمنای فرستادن نان از آسمان وانتظار حمل بار گران بردوش ستارگان داشته باشیم!! .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که احکام و سنن آن دین بعد از پیغمبر خاتم بوسیله خاندان طاهر ومطهر او

حفظ و بیان شده و بیش از دویست و پنجاه سال پس از فوت نبی اکرم دوازده تن **ائمه اثنی عشر** سلام الله علیهم بعد از یك دیگر کتاب خدا و سنت رسول الله را در موارد مختلف باقتضای زمان بیان کردند و در مدت بیش از سیصد سال بر مردم جهان عرضه شده و همین مزیت است که مذهب شیعه را میتواند بر سایر مذاهب اسلامی رجحان دهد؛ زیرا در آن مذاهب ، پیغمبر پایه گزار اسلام بیش از بیست و سه سال مجال تبلیغ رسالت نداشته آن هم بوسیلهٔ ابو هریره ها وعمران بن حطان ها و بسر بن ارطاتها و سمرة بن جندبها که بعضی از آنها از ناپاکترین مردم از حیث تقوی و بی باکترین آنها از حیث گستاخی بر خدا و رسول بودند؛ در صورتیکه در مذهب شیعه از زمان بعثت رسول خاتم تا غیبت کبرای امام دوازدهم میتوان گفت خورشید نبوت در آسمان رسالت مشغول نورافشانی بود زیرا شیعه هر چه را از امام و نائب خاص امام شنیده آنرا عین گفتار رسول الله میداند و معتقد است که امامان دوازده گانه که همگی طاهر و مطهر ند را ویان صدق گفتاری از جانب جدّ شان رسول مختار میباشند اما اینکه غالیان و منحرفان علی و اولاد او را هر کدام را چون رسولی از جانب خدا دانسته اند که مهبط وحی و الهام ملك علام مند یاحق

دارند در احکام خدا تغییر و تبدیلی دهند و حکمی که نبوده وضع یا حکمی که بوده نسخ و معطل دارند یا اینکه آنان را دارای جنبه های مخصوصی دانسته بر آوردن حاجات و احیای اموات و شفای امراض و عفو گناهان را متعهد و انتخاب و اختصاص دسته‌ای را بر دسته‌ای و مردم را دعوت کردن بتعظیم و پرستش خود کرده باشند! بهتانهائی است که بر آن بزرگواران از کشتن نفوس مقدسه ایشان و سبی و اسر زن و فرزندانشان بسی شنیعتر و ظلم چنین کسانی که اینگونه نسبت‌ها با یشان دهند بطور مسلّم بیشتر از ظلم معویه و یزید و حجاج و ولید است!! **قاتلهم الله انی یؤفکون** پس آنچه بر ائمهٔ معصومین از تعطیل احکام و تغییر و تبدیل حلال و حرام چون تعطیل حکم محکم حکومت و سلطنت و موقوف نمودن جمعه و جهاد بوجود وحضور و دستور امام معصوم و تعطیل احکام حدود و دیات و وضع پاره‌ای از عادات که کتاب خدا و سنت پیغمبر از آن خالی است تهمت و افترا هائی است که بر آن انوار مقدسه بسته‌اند و قائلین بآن در نظر ما بدتر از کفارند .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که برد انشمندان این دین باب اجتهاد مفتوح است که بارعایت اصل محکم وقانون اعظم

(انما علینا ان نلقی الیکم الاصول و علیکم التفریع

احکام ابدی وحیات بخش دین مبین را با مقتضیات زمان وفق داده وحکم خدارا بادرنظرداشتن اصل مذکور از کتاب وسنت استخراج واستنباط کرده برعالمیان عرضه دارند، تادین جاوید الهی هم آهنگ تحولات و تطورات خلقت که ازسنت دائمی طبیعت است همدوش وهمقدم گردد .

اما اینکه پاره‌ای ازمتفقهین جامد و بی ادراك آیین جاویدان پروردگار جهان را باقتضای برهه ای از زمان میخکوب و متوقف داشته وبصورت ناپسندی معرفی میکنند اگر واقعاً درك حقیقتی بالاتر از این را ندارند حکمشان حکم دوست نادان است که در عوض سود زیان میرسانند و چهره نورانی وخیره کننده شریعت مقدس الهی را کریه ومشوه جلوه میدهند .

شما حکم حکومت وسلطنت اسلامی را به‌بینیداهمیت وعظمت آن در کتاب وسنت وسیره مسلمین صدر اول درچه پایه‌ای بوده وشارع مقدس بدان‌چه اهتمامی داشته‌است تاحدی که اطاعت حاکم وزمامدار مسلمین را تالی اطاعت خدا و

رسول شمرده وچه‌مقرراتی عالی وعظیم برای انتخاب امام و پیشوای‌اسلام وضع فرموده‌است ودراین‌باره تاآن‌حد تأکید شده که باتفاق‌عموم مسلمانان ، پیغمبرخدا فرمود : کسیکه بمیرد وپیشوا وزمامدار زمان خودرا نشناسدبمردن جاهلیت مرده‌است ! .

و ما در کتابی بنام **حکومت‌دراسلام** که همزمان با انتشاراین‌ترجمه ، تألیف ومنتشر نمودیم‌آن‌قوانین ومقررات را بروشنی‌بیان کرده‌ایم ، ولی‌بدبختانه‌میبینید که‌این‌منظور در میان مسلمانان بچه‌صورت و کیفیتی رسوا انجامیده است که‌اکثریت مسلمین‌یعنی برادران اهل‌سنت اطاعت‌هرفاسق وفاجرا بلکه هرزندیق‌و کافری‌چون‌معویه ویزید وحجاج و ولیدرا جایز بلکه واجب‌میدانند ودرنتیجه‌آن‌وضع رسوارا درموضوع حکومت وخلافت اسلامی بوجودآورده اند .

وفرقهٔ‌شیعه این‌فریضهٔ عظمای‌الهیه **(مسئله حکومت)** رابصورت عجیبی منسوخ کرده‌اند که پیدایش وتأسیس‌آنرا موقوف بوجود وتصدی فردی منصوص ازآسمان با نشانیهای عجیب‌ودارا بودن‌عصمت کذائی‌با نسب‌و نسبتی‌معلوم نموده‌اند .

ودرعلاماتی چنین وچنان محصور داشته ودر حقیقت تعلیق بمحال کرده‌اند درصورتیکه وجود حاکم وامام درهر ملتی از ملل عالم وبودن سرپرست درهر جامعه‌ای از جوامع انسانی و حتی در باره‌ای از حیوانات وهوام ازضروریات است، وهرگز چنین امر مهمی در گرو افراد معدود ناموجودی نخواهد بود !! واگر درحدیث وخبری احیاناً ازاینمقوله بدینمعنی اثری باشد بعلت اغراض خاص افراد مخصوصی بوده یا ناظر بزمان معینی بوده است وگرنه هرگز پیغمبری که خاتم انبیا است دردینی که آخرین شرایع وکاملترین آنهاست ، نمیآید موضوعی بدین مهمی را با آن همه تأکید مسخ ومعلق برمحال کند !

درحالیکه خوش بختانه در مذهب شیعه با همهٔ بی اعتنائیها که شیعیان صدر اول بعلت منکوبیت ومقهوریت بمسئله حکومت نموده‌اند بازهم احادیث واخبار بسیاری داریم که معلوم میدارد که مسئلهٔ حکومت که در لسان شرع همان امامت است ؛ موقوف ومنحصر بافراد معدودی وخانواده مخصوصی نیست چنانکه درحدیث معتبر ازحضرت **جعفر بن محمد الصادق** سلام‌الله علیه روایت است که از آنحضرت پرسیدند ازفرمایش رسول خدا صلی‌الله علیه وآله

که فرموده‌است : **من مات لایعرف امام دهره مات میتة جاهلیة** مقصود آن‌است که امام از آل‌محمدرا بشناسد یاغیر آل‌محمدرا؟! حضرت‌فرمود: **من جحد الامام مات میتة جاهلیة کان من آل محمد اومن غیرهم** (۱) یعنی زمامدار و پیشوای اسلامرا **خواه‌از آل محمد باشد یاغیر ایشان** باشد نبایدانکار نمود وازاطاعت او سرپیچی کرد و کسیکه چنین کند درمردن جاهلیت مرده است)والبته شرایطی معین برای انتخاب زمامدار وپیشوای مسلمین شده است که مادر کتاب (حکومت‌دراسلام) بنحو اوفی آنها راآورده‌ایم ، طالبین‌حق میتوانندبدان رجوع نمایند .

وشمااگر بدیدهٔ انصاف خالی‌ازاعتساف بنگرید می ـ بینید که تمام بدبختیهای مسلمانان روی همین یك‌مسئله دور میزند! یعنی‌عدم‌اهتمام‌و بی‌اعتنائی آنها بمسئله حکومت آنچنان که‌شرع مطهر خواسته کار را بدین‌وضع رسانیده که امروز مسلمانان درحیات‌بشری چندان‌مزیت وتفاوتی بر بت‌پرستان

---

(۱) این‌حدیث‌در کتب‌معتبرهٔ شیعه‌ازجمله‌در کتاب دعائم‌الاسلام قاضی‌نعمان‌بن‌محمد ، جلداول‌ص۲۵ طبع مصر ضبط‌است.

وبیدینان ندارند بلکه بحق وراستی دربسیاری ازجهات از آنهاهم‌عقب‌ترند!! فقها ودانشمندان بمسائل کوچك ونادری که‌شاید هرگز مسلمانان بدان‌احتیاجی نداشته‌باشند (مانند ارث‌انسان دوسر وحکم‌طهارت ونجاست خون دریای نیل و خون‌درختان‌درشب‌عاشورا) اهتمامشان بیشتراست تا بموضع حکومت ! وعجیب اینست که احکام شریعترا در موضوع حکومت رها کرده واز زمامداران خودسر انتظار دارند که برطبق خواستهٔ آنان عمل کنند! وحال اینکه کوچکترین عملی درآوردن وبردن آنها نداشته و ندارند ومعلوم نیست این‌توقع بیجای‌آنها برای چیست؟! .

براستی‌اگر مسلمانان‌در موضوع حکومت‌وتشکیلات‌آن صدیك‌اهتمام‌وعلاقه‌ای که‌درپاره‌ای ازاموردارند‌درحالی که صدیك‌آن‌تأکیدات که‌دربارهٔ‌حکومت‌شده‌درباره‌آن‌امور نشده هرگاه‌دراین‌باره‌داشتند امروز نه‌تنها گرفتار این‌همه بلیات ونکبات‌نبودند‌بلکه‌دراعلی‌درجهٔ‌قدرت‌وتمدن که‌حتی‌اندیشه هم ازتصورآن عاجز است میبودند! .

دین‌اسلام اگر کامل‌وتاقیام‌قیامت برای‌جهانیان کافیست

از آن جهت است که در شریعت مقدسه خود ، زمین را ملك عموم دانسته که **والارض وضعها للانام ـ ان الارض لله ولمن عمرها**

واراضی مفتوحة عنوة ملك عموم مسلمین است و با این قانون جاوید و ابدی است که دین اسلام تا یوم القیام ضامن خوشبختی جهانیان است

و با این حکم است که مسائل مشکل اقتصادی برای همیشه حل وراه برتاخت وتاز مرام کمونیستی بیدین وسرمایه داری بیعاطفه بسته است و گرنه با اسلام حاضر که با دوران جاهلیت چندان تفاوتی ندارد چگونه میتوان دنیا را اداره کرد ؟

برای تفصیل ودرك این حقیقت بکتاب ارمغان آسمان ص ۱۵۷ تا ص ۲۳۰ مراجعه فرمائید .

یکی از احکام مهمه و فرائض عظیمه الهیه برمسلمین حکم محکم و رکن اعظم ؛ جهاد است و این فریضهٔ عظمی که تا قیام قیامت باید اجرا شود و بهیچوجه تعطیل بردار نیست .

یعنی تامادامی کهٔ یکنفر مشرك و کافر درروی زمین است بفرمان واجب الاذعان « **وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة فی الدین ویکون الدین کله لله** نباید شمشیر جهاد مسلمین در غلاف ومرکب نبردشان خارج از مصاف باشد ، شمارا بخدا به بینید بچه صورت و کیفیتی درآمده که بروشنی چشم دشمنان اسلام

پاره‌ای از منتسبین بدین مبین آن را حرام دانسته تاحدی که ازیاد گرفتن فنون نظامی وفن تیراندازی وامثال آن حتی بمنظور دفاع ازخود ببهانه‌های گوناگون فرارمی کنند درصورتی که در کتاب خدا بیش ازدویست آیه تنها درموضوع جنگ و جهادودستورات آن نازل شده وسیرهٔ پیغمبر بزرگوار درتمام دوران نبوت جنگاوری وسلحشوری ومبارزه وجهادبوده وبیش از نود غزوه وسریه در تاریخ پرافتخار حضرتش ضبط و ثبت شده تاجائیکه به **نبی السیف** مشهور گردیده وبعدازجنابش اصحاب عالیمقدارآنحضرت که ممدوحین قرآنند عموماً بدین رویه مرضیه حیات سراسر سعادت خود را بسر برده‌اند و همیشه مسلمانان بدین نام ونشان مشهور ومحسود جهانیان بودند

کارضلالت و گمراهی بدانجا انجامیده که در مقابل آن همه آیات کتاب خدا واین همه سنت متواترهٔ پیغمبر وسیرهٔ عموم مسلمین صدراول، حکم جهاد بعدازچندین سال از در گذشت پیغمبر و یارانش نسخ و مسخ شده وبیش ازهزارسال است که بکلی از ردیف احکام الهی خارج ودر اعماق قرون دفن و فراموش گردیده است .

اگر کسی سند این آقایان محرّمین جهادرا به‌بیند و به‌عقل وقرآن عرضه و مطابقه کندمسلما از تعجب شاخ درمی‌آورد!! میدانید سنداین بزرگواران در مقابل این‌همه‌دلائل ررشن کتاب‌وسنت چیست؟! تنهاخواب یکنفر نامعروف بنام بشیرـ الدهان که بخدمت یکی ازامامان مشرف‌شده‌و گفته‌است که من در خواب بشما گفتم که جهاد باغیر امام بمنزلهٔ‌لحم میته وخنزیر است!شماهم‌درخواب فرمودید چنین است!!

سند نسخ‌این‌حکم همین است وهمین!![1]

آری‌مسلمانان باحکم‌جهاد مأمور بودند که‌عموم جهانیان‌را بدین‌اسلام‌هدایت یابپرداخت جزیه بدولت‌اسلامی وادار و مطیع کنندولی‌بامقایسه‌همین‌حکم‌باوضع‌فعلی‌مسلمین‌میتوانید انتساب‌وارتباط مسلمانان را بااسلام‌و‌احکام‌آن بسنجید!؟

عجب‌تراینکه بحکم‌محکم‌الهی **واعدوالهم‌مااستطعتم من قوه** ... مسلمانان‌مأمورند آنقدرقوا ونیروو‌تجهیزات

---

(۱) برای تفصیل ودرک این‌حقیقت بکتاب ارمغان‌«آسمان» ص۱۵۷ تاص۲۳۰ مراجعه‌فرمائید .

ولوازم علمی وعلمی ازهر حیث تهیه وآماده نمایند تاحدیکه دشمنان آنها و اعدای دین حق همواره از ایشان در خوف وهراس باشند یعنی آلات علمی وقدرتهای عملی مسلمین باید در صحرا ودریا و آسمان وزمین بآن اندازه باشد که عموم اهل عالم ودنیای غیر اسلامی ازایشان در وحشت واضطراب و مقهور آنان باشد! بایك نگاه سطحی باطراف واکناف جهان و دیدن نکبت وذلت مسلمانان ودرمقابل نیروی برّی وبحری دشمنان میفهمید که اینان تاچه اندازه میتوانند ادعای مسلمانی نمایند!؟

یکی دیگر ازاحکام بزرك اسلام که بافریضهٔ نماز همواره ردیف ومقارن واز بزرگترین مزایای این دین واقوی دلیل حقانیت وآسمانی بودن آن است فریضهٔ زکوة است که پروردگار عالم برای نظم عباد وصلح وامن بلاد مقرر داشته است ودرصدها آیات کتاب مجید پرداخت مقداری ازاموال رابرای تامین حوائج فقرا وتنظیم کشور اسلامی بمتمکنین دستور داده است ، صرفنظر از اینکه این حکم مانند سایر احکام الهی متروك ومهجور مانده است

وچنانکه مقرراست فقها یعنی دانشمندان دینی میباید باقاعده **خذوا مناالاصول وعلیکم التفریع** و با باز بودن باب اجتهاد برطبق احتیاج واقتضای زمان حکم هرقضیه وواقعه‌ای را از کتاب‌وسنت استنباط و استخراج ودردسترس‌عامه قراردهند بادقت‌دررساله‌های عملیه که‌بحمدالله تعدادوتیراژآن‌فراوان است‌می بینید که‌درنیمه‌دوم قرن‌بیستم که صنعت‌ماشین‌درصدد است کرات‌آسمان‌را نیزدراختیارانسان گذارد! هنوزاموالی که‌مشمول‌زکوة‌است‌عبارت‌است‌ازشترو گاوغیرمعلوفه!وآنچه ازآن‌ماخوذ میشودابن لبون‌و بنت‌مخاض‌و گوساله شش‌ماهه و یکساله است ویاطلا و نقره‌مسکوك که امروزآنهارا باید در موزه‌ها ویاخزانه‌هازیارت‌نمود!! وگرنه‌ماشین‌های‌غول‌پیکر کارخانه‌ها واتومبیلهای‌بارکش‌ویا اتوبوسهای مسافربری و تاکسی‌های‌فراوان که برای کرایه تعدادآن درپاره‌ای‌افراد ازصدها تجاوزمیکندواسکناسهاواوراق‌بهادار که‌سر بمیلیونها میزنند مشمول زکوة‌نمیشوند!!؟.

راستی‌خنده‌آوروتعجب‌افزاست که‌فلان شاهسون که پنج نفرشترمردنی‌دارد که‌باآن‌دربعض‌ایام‌بارهیزمی بشهرمی‌آورد

یا جوال نمکی بده میبرد! باید ز کوة دهد! اما آن میلیونری که صاحب کارخانه ها و یا صدها دستگاه ماشین اتوبوس و تاکسی در جاده ها وشهرها بکار انداخته است از پرداخت ز کوة معاف است؟!

عجب تر اینست که صدها حدیث از نبی مختار و اهل بیت اطهار او سلام الله علیهم شرف صدور یافته که مضمون آنها اینست که خداوند بقدر احتیاج فقرا در اموال اغنیا ز کوة را مقرر فرمود و اگر میدانست احتیاج فقرا بیش از اینست بیشتر مقرر میفرمود! آیا واقعاً با پرداخت ز کوة شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه در تمام سال! وز کوة طلا و نقره و مسکوک معدوم در این زمان، احتیاجات فقرا و مصارف ز کوة تأمین میشود؟!

شما تمام آیات کتاب آسمانی خود را دقیقاً از زیر نظر بگذرانید و به بینید آیا در هیچ کدام سخنی از شتر و گاو و طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک رفته است؟ امگر نه اینست که در هر جا که صحبت از پرداخت ز کوة بوده مضمون تمام آیات اینست که از آنچه خدا داده است بپردازید، مانند این آیات : **و آتوهم من مال الله الذی اتاکم** ۳۳ - سورة النور **الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون** ـ ۲ - البقره **الذین**

یقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون ۳ الانفال **والمقیمی الصلوة ومما رزقناهم ینفقون** ۱۶ السجد **ومما رزقناهم ینفقون** ۵۴ القصص و ۳۸ الشوری **انفقو مما رزقناکم** ۲۵ البقره انفقوا من طیبات ما کسبتم ۲۶۷ـ البقره ـ انفقوا مما رزقکم الله ۴۷ ـ یس ـ انفقو مما جعلکم مستخلفین فیه ۷ ـ الحدید **انفقوا مما رزقناکم** ۱۰ المنافقون **وانفقوا مما رزقناهم سراً وعلانیة** ۲۲ ـ الرعد و ۲۹ ، الفاطر ـ در کدامیك از این آیات مراد از دادهٔ خدا فقط و فقط شتر و گاو و اشیاء مخصوص مورد زکوة است!؟ البته این صحیح است که در زمان رسول خدا اشیاء و اموالی که در حجاز دارائی مردم را تشکیل میداد عبارت از همان شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و خرما و گندم و جو و انگور بود، و خود وجود مقدس نبوی متصدی اخذ زکوة می‌شد و درزمان خود عاملینی را ببلاد و قبایل عرب میفرستاد و روی آن نصاب مقرر از ایشان زکوة میگرفت و امروزهم هر کس آن اشیاء را داشت البته باید روی همان میزان زکوة بدهد

اما آیا مراد از این همه آیات که در تمام آنها امر میفرماید که آنچه خدا بشما داده بدهید و انفاق کنید، فقط همان شتر و گاو و طلا

و نقره مسکوك و اشیاء معدودی است که آن روز مالیه سرزمین حجاز را تشکیل میداد؟! و دیگر اموال و اشیائی که در تمام عالم است از زکوة معاف است ؟! بدبختانه می بینید که آن چه هم داده میشود با شخاصی داده می شود که اساساً در حین تشریع زکوة وجود نداشتند و باز میدانید: فقط دولت اسلامی آن را مأخوذ میداشت و پر واضح است که تا ابد جابی آن دولت است و مصارف آن نیز باید تحت نظر دولت انجام گیرد ولی امروز! چه عرض کنم ؟!.

اینگونه جمود و بی ادراکی باعث شده که عموم کشورهای اسلامی و مخصوصاً ایران از قوانین مالی و سیاسی و حتی مدنی اسلام صرفنظر کرده و با قوانین ساختگی و احیاناً ظالمانه هزینهٔ مصارف کشور را از طرق نامشروعی مانند باندرل مشروبات الکلی و مالیات بستن بارزاق عمومی و امثال آن تأمین کند

چرا از آن همه احادیثی که در بارهٔ زکوة مال التجاره و حبوبات و بتعبیر امام علیه السلام **علی کل ما کیل بالصاع** حتی عسل و مرکبهای سواری مانند اسب واستر و براذین وامثال آن و بطور کلی آنچه عنوان مالیت داشته وارد شده ، ببهانه مستحب بودن صرفنظر شده است!؟. این تقسیم بندی بنام واجب و مستحب از

ساخته‌های کیست؟! چرا خود پیغمبر و امام این نامها را نگذاشتند؟!
آیا براستی باز کوة شتر و دادن ابن لبون و بنت مخاض و حقه، مصالح مسلمین و حوائج فقرا تأمین میشود که بگوئیم زکوة مال التجاره و حبوبات و سایر اموال مشمول زکوة مستحب است ؟!

دراینجا ما ازچنین دانشمندان این سؤال تفقهاً میپرسیم:
آیا دین اسلام یك دین ابدی جاویداست یادین موقت ومخصوص برهه‌ای اززمان ؟!

اگر دین ابدی وجاویداست، آیا باید عمل کردن بآن را با تطور و تحول زمان که ازسنت تغییر ناپذیر الهی است در نظر داشت و تابع بودو باقتضای عصر احکام را وفق داد؟ یا باید برای عمل کردن بآن قوانین آسمان وزمین را هم میخکوب کرد و نگذارد حرکت کند و تحول پذیرد ؟!

یعنی اگر پیغمبر بزرگوار اسلام آن روز ازشیخ فلان قبیله عرب که ثروت او منحصر بشتر یا گوسفند بود، زکوة از شتر و گوسفند میگرفت، امروز هم ما باید برای تحقق بخشیدن بز کوة اسلامی دنیارا بر گردانیدیم بچهارده قرن قبل که دارائی مردم شتر و گوسفند وپول را بجشان طلا و نقره مسکوك بوده؟! و برای

تامین حوائج فقرا و تأسیس موسسات فی سبیل الله از این چیزها زکوة بگیریم؟! یا همان ماشین ها و تراکتورها و اسکناسها و اوراق بهادار رادارائی دانسته و بامقیاس ومیزان همان نصاب طلا ونقره و شتر و گوسفند زکوة تعیین کنیم ؟ بگویند چه باید کرد ؟ .

شما اگر جمود کنید باینکه چون رسول خدا فرموده است شترزکوة دارد وازماشین واسکناس نامی نبرده است .

ماشمارا بامسئله مشکلتر واشکال بزرگتری رخ برخ میکنیم :

دربسیاری از کتب معتبر واحادیث واخبار چون تفسیر قمی و کتاب شریف کافی و تفسیر عیاشی که از کتب معتبره شیعه میباشد درتفسیر این آیه شریفه **واعدوالهم مااستطعتم من قوه** . . که قبلا ازاهمیت آن ذکری رفت ازپیغمبر خدا وامام صادق روایت شده که مراداز اعدادقوا تهیه سپروشمشیر است ! ! .

بدیهی است که درآن روز جواب ازچنین سئوالی که چه نیروئی بایدآماده نمود که دشمنان ازآن همواره دربیم و

هراس باشند، سپر وشمشیر بود ! .

اما آیاامروزهم میتوان درجواب همین پاسخ راداد؟! یعنی درمقابل بمب اتمی وهیدرژنی وموشکها و رادارها باید سپر وشمشیر تهیه نمود؟! ! .

راستی آیادین وشریعتی که برای تأمین مصالح مسلمین وحوائج بینوایان ودرماندگان؛ بنت مخاض وابن لبون حواله کندو برای اصلاح جهان وارعاب دشمنان درچنین زمان شمشیر وسنان آماده نماید!! آیا چنین دینی ابدی است وپیروان آن صاحب سیادت وسعادت خواهندشد ! ! .

شما میدانید که رسوائی مطلب بدین حدنمانده است بلکه فقیه آخر الزمان! صریحاً میگویدربای بااسکناس اشکالی نداردواگر کسی یکتومان اسکناس بدهد ودوتومان یابیشتر بگیرد هیچ عیبی ندارد ! ! زیرااسکناس نه مکیل است ونه موزون !! .

این آقایان که تاکنون دررساله های خودانواع حیله هارا برای اخذربا پیشنهادو برای این منظور چاره جوئی! میکردند حالا دیگر از تمام این زحمتها راحت شدند!! زیرا با رایج بودن اسکناس دیگراحتیاج بآن حیله ها نیست ! .

افسوس که این بی‌خبر از همه‌جا نمیداند که همین امروز اینگونه فتوا در بازار مسلمین وضعی پدیدمی‌آورد که لشکر چنگیز ومغول بوجود نیاورد .

خوب راستی! اگر بنا باشد دین ومذهب تا این حد مباین عقل ومخالف فکر واندیشه آدمی باشد آیا پایدار خواهد ماند ؟!

پس میان حق وباطل چه‌فرقی وچه‌نشانه وعلامتی ؟ ! .

اگر ما بانجام این امور که مخالف عقل ووجدان است مأمور ومجاز باشیم مردم دیگر چرامجاز نباشند .

اگر هرعمل خلاف عقلی همینکه جنبهٔ دینی گرفت محترم بوده وقابل انکار واعتراض نباشد پس ما چه حق داریم بت‌پرستان راملامت کنیم وچرا هندیان را باقحطی وفلاکت شدیدوداشتن دویست‌سی‌ملیون گاو که‌نه‌تنها گاورا نمی کشند و نمیخورند بلکه باو نهایت احترام هم میگزارند سرزنش کنیم ؟ ! چرا کورخود وبینای دیگران باشیم ؟ ! .

حجة‌الاسلامی که دردنیای امروزمیگوید : مسلمانان بلکه عموم جهان جهان باید تابع محیط هزار و چهارصد سال قبل بیابان بدبخت حجازباشند! آیا با این گفتار خود

دعوی دشمنان اسلامرا اثبات نمیکند که دین اسلام یکدین بیابانی است که برای چهارده قرن قبل از این، آن هم در صحرای عربستان قابل تبعیت بوده!! آیا آیا چنین کسی حجة الاسلام است؟! یا حجة الکفر! زیرا این گونه عقاید بنفع کفار است نه اسلام؟! دینی که حکومتش آن که شنیدی وجهادش آنکه فهمیدی و زکوتش اینکه دیدی وفقیهش اینکه فتوایش را اگر رباخوار باشی پسندیدی! آیا چنین قوم وملتی در دنیا باید پیش از این متوقع باشند که امروز هستند؟!

امروز از دین اسلام در میان مسلمانان چه چیز باقیمانده است؟! از حکومت وجهاد وجمعه وزکوة ونیرومندی واتحاد بگذریم آیا معاملاتی که انجام میشود طبق قوانین اسلام است شما می بینید قوانین ومقررات جاریه در عموم ممالك اسلامی، چه قوانین سیاسی وچه قوانین اجتماعی وچه قوانین مدنی وجزائی، تماماً مأخوذ از بیگانه وتقلید از فرنگ ومولود دماغهای سفلیسی ومست است واز آن همه قوانین شرع، اثری در میان مدعیان مسلمانی نیست از آن همه احکام حیات بخش وسعادت افزای دین مبین که قوم وحشی وبی تربیت عرب را در کمتر از نیمقرن از حضیض منتهای ذلت باوج

اعلا درجهٔ ارتقا و عزت رسانید یعنی پا برهنگان بیابان حجاز در اثر تعالیم شریعت محمدی پای بر تاج خسروان جهان نه بلکه بر فرق فرقدان نهادند و در درك مقامات عالیه انسانی نمونهٔ اعلی ومثل علیای انسانیت شدند! امروز در بلاد اسلامی از آن قوانین هیچ خبر و اثری نیست. علمشان در دین اشتغال بموضوعات لا یعنی و بحث در حواشی زندگانی پاره ای از رجال تاریخ و تشدید خصومت ساختگی بین علی و عمر و تألیف و طبع کتبی که این معرکه خانمان سوز را گرمتر کند او عملشان منحصر بپاره‌ای از حرکات موهوم و جنون آمیز از عزاداری و زیارت قبور و گنبد ساختن بر گور مردگان و نقل اموات و جنائز گندیده بمشاهد امامان و امامزادگان و هفته و چله و سال گرفتن برای در گذشتگان و تهدیم نذورات بر ارواح بندگان است او از هر چند نفر یکی از آنان، اگر توفیق دو رکعت نماز آن هم بصد پریشانی دریابد خود را مالك ششدانگ بهشت میداند و اگر نه باب شفاعت وسیع است و احتیاجی بعمل نیست!!

در حقیقت میتوان اسلام امروزه را بجنازهٔ مرده‌ای تشبیه کرد که روحی در آن باقی نمانده و انواع جانوران بعناوین مختلف

بنام ذاکروقاری وخادم ودعا نویس وروضه‌خوان ومداح و...
درپیکر آن لانه کرده جسدناز نینش را میدرند وبدان ارتزاق
می کنند !.

این حقایق روشن ومعلومات مسلم بود که ما ازمطالعه تاریخ
اسلام وتتبع وتفحص ازحال مسلمین بدست آوردیم برای اینکه
آن ادراکات واستنباطات خودرا بر صرّافان بصیر دردین عرضه
کنیم در تکاپو افتادیم متأسفانه درمیان اینهمه دعویداران علم
دین وپرچمداران مرجعیت کسانی را نیافتیم که بتوان بدون
هیچ ملاحظه، حقیقت را با اودرمیان نهاد .

پس ازجستجوی بسیار ومطالعه کتب بیشمار با آثارعالیمقدار علامه
نامدار ویگانه روزگار، دانشمند بیمانند حضرت آیت‌الله العظمی
خالصی رضوان‌الله علیه دست یافتیم، بدان محضر شریف انس گرفته
وآرامش روان ووثوق واطمینان پیدا کردیم ودر بیابان طلب خود
راه را نفرادو وحشت ندیدیم، شوق دیدار آن بزرگوار ما را وادار
کرد که از نزدیک با افکار ایشان آشنا شویم؛ در تابستان سال ۱۳۲۸
بود که آن گنجینهٔ حکمت یزدان را در خرابه خانه آقای
تهرانیان در تهران درحال تبعید وزندان دیدیم ، ایمان قوی

و توکل شدید و روح بلند و فکر روشن و حرارت آتشین و خلوص عجیب آن دریای دانش و بحر محیط که در حدود چهارصد جلد تألیفات مطبوعه و مخطوطه‌اش شاهد صادق این مدعی است ما را بر آن داشت که جنابش را در طی طریق حق تبعیت و همراهی کنیم بدین- منظور آثار مطبوعه‌اش را که اکثراً بزبان عربی است بقدر قدرت و استطاعت خود ترجمه و طبع و منتشر کردیم در این راه از زیانهای مادی و حیثیت معنوی نیندیشیدیم و بفضولی و هرزه درائی یاوه گویان و حاسدان اعتنائی نکردیم زیرا بیقین دانستیم هر که وجودش برای جامعه مفید تر است بیشتر مورد حسد و هدف تهمت و نشانه اغراض دشمنان بیدار و حیله گر اسلام است، و با نحطاط فکری و معنوی جامعه خود نیز راه بردیم که اکثراً حتی از درك مسائل ساده هم عاجز و دستخوش اغراض بازیگرانند

اساساً ما طالب حقیم و مطلوب خود را هر جا یافتیم اخذ می- کنیم و بگفته این و آن و خوش آمد و بد آمد فلان و بهمان کاری نداریم و بحمدالله تعالی بمال و جاه دنیا اعتنائی نداریم تا اقبال و اعراض کسان را بچیزی بشماریم، کیفیت زندگی و تاریخ حیات ما شاهد احوال ماست.

از این فدا کاری نظری جز یاری حق و طلب رضای خدا نداشته و نداریم و بهمین نظر هیچگاه درصدد جلب قلوب افراد و دعوت آنان و ازدیاد نفرات نبوده ایم و اگر کسانی بما پیوسته اند باراده خود و طبق تشخیص خویش ازروی بصیرت و بینش بوده و بهمین جهت هم هست که در طریقهٔ خود ثابت و پایدار مانده اند؛ حتی اگر روزی هم از ما کدورتی یافته و کراهتی دیده اند در ارادت خود تغییر و تردیدی نیافته اند .

در این شهر شاید کسانی که آیت الله خالصی را خوب شناخته اند عددشان از شماره انگشتان یك دست تجاوز نکند؛ معهذا هر کدام واحد کالف هستند مثلا یکی از آنان ناشر و بانی چاپ همین کتاب تلمیذ عزیز و دوست زیرك باهوش و تمیز آقای حاج حسنعلی حدادی است که بسرمایه خود برای طلب رضای خدا نفقهٔ چاپ این کتاب را پرداخته است .

و دیگری که علاوه بر کمکهای دیگری که بنشر آثار علامه خالصی نموده خود کتاب (من ذا) ی آن جناب را که در توحید است بقلم شیوای خود ترجمه و بنفقهٔ خویش چاپ کرده است و همچنان آماده خدمت و فدا کاری است و دیگری که کتابی از

آنجناب را بنام(توحید الخالص)ترجمه ودرصدد طبع است وآخرین و کمترین آنان این بیمقداراست که عشق جنون ماندم‌دراین‌باره شهره‌امصاروتوکل‌وتوفیقم منوط بحول‌وقوه پرورد کارلیل ونهاراست .

درخاتمه برای‌روشن‌شدن اذهان‌خوانند کان ناچار است که‌مراتب ذیلرا خاطرنشان‌سازد که‌ما نیز مانندبسیاری‌ازمردم دراین‌محیط‌مسموم‌وآلوده حرفهای زیادی درپیرامون‌حیات بسیاری‌ازرجال ازجمله‌شخص‌آیت‌الله خالصی شنیدیم‌وتا سر حدوسواس درصدد تحقیق‌آن مسموعات برآمدیم بهمین‌نظر بگفتهٔ‌هر کوینده کوش دادیم تاحقیقتی‌رادرك کنیم .

وازاین‌تحقیقات‌خودنیز بنتایج ذیل‌رسیدیم .

اولا - فهمیدیم که اکثرقریب باتفاق مردم مقلدند و در گفتارو کردارخود تابع‌منطق وبرهان نیستندبلکه‌هرچه از هر که‌شنیده یادیدند عین‌آن‌راباز کوو تقلیدمی کنندو بدتر آنکه‌درآن هیچ‌نیندیشیده ومسئولیت دینی ووجدانی برای خودقائل نیستند پس اکثریا تمام افعال و اقوالشان تبعیت کور کورانه‌است‌چه‌خیر باشدچه‌شر ؟!

ثانیاً ـ افراد صاحب نفوذ که اکثراً بضعف نفس مبتلایند احساسات مردم آنچنانی را آ برای استعمال حب و نفس مذکور استخدام واز آنها بنفع خود سوء استفاده مینمایند و در حقیقت احساسات مردم آلت ارادهٔ سوء اینان است .

و چون همواره در این سرزمین صاحبان نفوذ نامشروع میداندار انانیت و مدعی و مخالف خلاف هوای خود هستند و اکثر مردم نیز آلت بلا ارادهٔ آنانند لذا اگر کسی را مزاحم خود یافته یا پنداشتند با منتهای بیرحمی و بیوجدانی از موقعیت خود استفاده و مخالف و مانع منافع خود را از بین میبرند .

ثالثاً ـ بیگانگان که بسر زمینهای بکر و پر برکت اسلامی چشم طمع و استعمار دارند از اینوضعیت و کیفیت بهره برداری کامل می کنند و مردان لایق و رجال حق را بدست آن دو طبقهٔ فوق الذکر با لطائف الحیل از بین میبرند .

بهمین جهت است که می بینیم در کشورهای اسلامی هر گاه مردان بزرگی مانند سید جمال الدین اسدآبادی و عبدالرحمن کواکبی و آیت‌الله خالصی و امثال این نوابغ بوجود آمده‌اند چون وجودشان مانع منافع ارباب نفوذ و بیگانگان بوده

است باحربه‌های ناجوانمردانه تهمت که در محیطهای جاهل و گمراه بسیار برنده‌است؛ آنهارا از بین برده‌اند! ما خدارا شاهد می گیریم که تا این ساعت در بارهٔ علامهٔ خالصی بدین اعتقادیم که وجودش برای امت اسلامی بسی گرانقدر و مغتنم بود و اگر شهرت و قدرت و مرجعیتی میبافت مسلماً در بهبود اوضاع مسلمین تأثیر شگرفی داشت ولی دشمن، بیدار، ودوست یا نادان و یا در خواب است! وهر روزی که خلاف این عقیده بر ما مسلم شد پیش خدا وجدان متعهدیم که آنرا آشکارا کنیم.

با تمام اینوصف، فرض میکنیم که مدعای مخالفان درست باشد و وجود مقدس علامه مأسوف علیه مشمول تهمتهای ناروای ایشان باشد، ما که بدستور مولای خود مأموریم که «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» باید دید گفتار و دعوای او چه بوده است؟ اگر سخن حق است گوینده هر که خواهد باشد فبشر عبادی الذین یسمعون القول فیتبعون احسنه.

آیت الله خالصی تنها در همین جزوه کوچك(**وصیة الامام الخالصی فی المستشفی**) که ترجمه‌اش با نضمام مقداری از ترجمه کتاب(**شر فتنة الجهل**)از نظر خواننده مطلع میگذرد

بسیاری ازموهومات وخرافات وبدعتهای ساخته وپرداخته را بیان کرده وانگشت روی آن گذارده نشان میدهد .

کدام یك ازآنها درست نیست ؟! پس اگرمامردم منصف و باوجدانی باشیم برفع عیب خود میپردازیم، نه بتهمت وملامت آن کسی که آینه صفت عیب مارا بمامینمایاند !

آینه چون عیب تو بنمود راست

خودشکن آیینه شکستن خطاست

بهرصورت ما بایدهرچه زودتر بخود آمد واز فرصتی که خداوندرحیم بمامرحمت فرموده استفاده کنیم وبدین صحیح اسلام بازگشت وآنرا ازروی حقیقت برنامه عمل خودسازیم تا بسعادت لایق وکمال مطلوب خودبرسیم وگرنه خدامارا نیز مانند بسیاری از امم گذشته افسانه آیندگان خواهد کرد! **فجعلنا هم احاديث ومزقناهم كل ممزق** ومردم دیگر ولایقتری جانشین ما خواهدشود **وان تتولو يستبدل قوماً غيركم ثم لايكونوا امثالكم والله ولى التوفيق**

حیدرعلی قلمداران

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله کما هواهله وصلی الله علی رسول الله وآله کماامرالله

وبعد ـ این وصیتی است که مولانا حضرت آیت الله خالصی درهنگامیکه در بیمارستان کاظمین مرضش شدت یافته بود بر منشی خود املا فرموده بود وهمینکه خداوند تعالی براو ملت نهاده اوراشفاداد وصیتنامه برجنابش قرائت شد غلطهائی در املاء وانشاء دید که آنهاازحدّ الفاظ تجاوز نمی نمود و معنای آن همچنان محفوظ بود آنگاه باحساس ورقت مخصوصی که دراین وصیت است وآن حالتی است که برمریض هنگامیکه مرضش شدت یابدست میدهد واز دنیا مأیوس گشته مهیای مرگ میگردد نظری نموده بهتردانست که آن راتغییر ندهد ودگرگون ننمایدتاهمان رقت وحالت مخصوص که درمریض استدر اینوصیت محسوس باشد جزآنچه تغییرآن اشکالی

نداشته‌باشد وآنرا درحالت صحت‌و کمال شعور خویش نیز تقریروتثبیت نمودوبرآن مطالبی‌ثعلیق فرمودتا آنرا تکمیل کرده‌وتوضیح دهد پس‌باید خواننده محترم متوجه‌این‌معانی باشدتااز فوایدآن محروم‌نماند .

وما امیدواریم که این‌وصیتنامه بدست‌هر کس برسد در آن امعان نظر نماید ومخصوصاً آنچه برآن‌تعلیق شده‌است و هر که‌رادر پیرامون‌آن سؤالی‌باشد میتواند کتباً سؤال‌نماید وسئوال‌خود رابنشانی (دفتر انتشارات ترجمه وتألیف‌جامعه مدینةالعلم‌علامه خالصی‌بزرک در کاظمین) بفرستد تاجواب اوهرچه زودترداده شودانشاءالله تعالی.(۱)

مدیردفتر

(۱) این‌وضع موقعی‌بود که خود علامه مغفورله حیات‌داشت واکنون‌متأسفانه‌معلوم‌نیست بتوان چنین‌استفاده‌ای‌نمود. (مترجم)

نجات بشر از هلاکت

یا وصیت آیت‌الله خالصی در بیمارستان

این وصیت یا این کتاب را تقدیم مینمائیم بهرفردی از افراد بشر خواه شاه باشد یا گدا رئیس باشد یا مرؤس مدیر باشد یا کارمند امیر باشد یا مأمور افسر باشد یا نظامی تاجر باشد یا کاسب کارگر باشد یا کافر (فرما عالم باشد یا جاهل، سفید باشد یا سیاه، عرب باشد یا عجم، غنی باشد یا فقیر، هیچکس را استثنا نمیکنم پس هر کس آنرا بخواند راه صلاح را دریابد وخواهد دانست چگونه آنرا ببشریت جلب نماید وفساد را تمیز داده خواهد فهمید که چگونه آن فساد را از جامعهٔ انسانی دور کند و کسی که آنرا نخواند و در آن تدبر ننماید زیان یابد وخیر از او فوت شده و ناچار در شر واقع خواهد شد.

بشر از اضمحلال و هلاکت و بدبختی

نجات نمی یابد

جز اینکه در عقاید و اعمال بر طبق احکام اسلام معتقد
گشته و رفتار کند

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

کسی‌را که این دنیای فانی بزروزیورها یا گرفتاریها و بلیات‌خود مشغول‌دارد؛ وازاندیشیدن درامر بشروامور آخرت اورابازدارد ومجالی نیابد که حتی‌این‌چند صفحه‌را مطالعه کند، پادشاهی که‌اشتغال‌بامر سلطنت‌اورا مانع گرددووزیری که‌اوقات اورا امور وزارت که ناچار ازآن‌معزول خـواهد مستغرق دارد یا رئیسی که کارهای اداره‌اش‌آن اداره‌ای که ناچارازآن منفصل‌خواهد شدبرای‌اومجال‌اندیشه ندهدوتاجر وزارع‌وصانعی که انس واشتغال اوبتجارت وزراعت وصنعت وثروت که بهرصورت از آن جدا خواهد گشت وپشیمـانی اعمالی که مرتکب شده دامنگیرش خواهد گردید وفقیر و مریض ومبتلی که فقیرومرض وبلااورا ازمعرفت‌آنچه‌موجب نجات‌اوست مانع‌شودو گرفتاری ومصیبت‌اورا زمینگیر کند وصبر محمود ازاوفوت شود بااینکه هرسختی وبدبختی که‌در دنیاست سرانجام‌آنرا نهایتی است‌اما عذاب‌آخرت‌را نهایتی

نیست شاید این اشخاص که نام بردیم وامثال اینان وقتی را پیدا نکنند که در آن این صفحات را مطالعه کنند فلذا ما آنرا خلاصه میکنیم تا برای چنین کسان و دیگران جای عذری نماند که این خلاصه را مطالعه نموده در آن تدبر نمایند .

خلاصه وصیت و حاشیه آن

برای کسانی که مشغولند بآنچه فانی میشود از آنچه باقی میماند

فهرست مطالب

در این وصیت نامه آنچه در تجهیز میت واجب است و بدعتهائی که در اینمورد معمول و مجری است و تحریص بر وصیت و فوائد آن و دعوت بخیر و اجتناب از شر مندرج است و در تعلیق و حاشیه آن: استحباب وصیت قبل از مرك و واجب بودن آن، و اینکه چگونه بسنت عمل میشود، معرفی مؤسس جامعه مدینة العلم، مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا و سنت پیغمبر او، چه چیز مسلمانان را نجات خواهد داد؟ ! دشورای اتحاد و توحید کلمهٔ مسلمین، نگاهی بگذشت چهارده قرن، تفکر در قدرت خدا. معجزهٔ رسول خدا ﷺ، کتابخانه مدینة العلم، اقامهٔ مجلس فاتحه برای میت بدعت و حرام است سبك شمردن خونریزیها و کشتار مردم،

خالی بودن مدارس دینی در بلاد مسلمین از علم و دین، خلاصه آنکه: مسلمانها مسلمان نیستند. اختلاف کلمهٔ مسلمین ذلت مسلمانان و خواری آنها، آماده نبودن مسلمانان برای نیرومندی، و نبودن حکومت اسلامی برای حفظ اسلام، قوانین موضوعه، آرایش و زینت و خودآرائی زنان- شیوع زنا- مقدم داشتن هواها و هوسها و گفتار اشخاص را بر قرآن - عمل بقوانین اقتصادی کمونیستی و سرمایه‌داری و ترک اقتصادیات اسلام - سکوت مسلمانان در مقابل تبلیغات بیدینی، فرا گرفتن مسلمانان فلسفه یونان و فرنك را و ترك نمودن آنها فلسفه قرآن و سنت را- دشمنیهای حکومتهای اسلامی با اسلام - و فلسفه احکام اسلامی پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدا دستور داده که بدانوسیله عبادت شود اجتماع مسلمانان بر تغییر اذانی که بپیغمبر خدا وحی شده، تزلزل مسلمانان در عقیده و عبادت- ترك امر بمعروف و نهی از منکر- ربا- نژادپرستی- ترك نماز، باده کساری منع زکوة قمار و غناء و شهوات دوستی با یهود و نصاری و ملحدین - ترك جهاد- ترك خیر برای شرو نماز جمعه. نسبت ظلم بخدا - مجالس پارلمانی - تعطیل هفته در روز یکشنبه بجای جمعه- چرا مسلمانان بردهٔ کافران

گشتند، فرق مسلمانان وفرنگیان درتوحید وتثلیت واحکام
اسلامی وقوانین موضوعه، وسائل نجات بشر وسعادت آن خاتمه
در فلسفه قرآن و قوانین اسلام نبودن حکومت اسلامی
دنیای آینده و اهل آن . این مطالبی است که دراین کتاب
مورد بحث و تحقیق است .

اصل وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدایرا که آفریدگان را بقدرت خود آفرید و مردم را برحمت خود هدایت بخشید و بدانچه که در آن صلاح آنهاست آشنایشان داشت و بدان امر فرمود و در آنچه فساد و تباهیشان بدان است بیان داشته از آن نهی نمود و از جمله چیزهائی که موجب صلاح حال ایشان است وصیت قبل از مرگ است که آن را برایشان مستحب داشت و در پاره‌ای از حالات بجهت حفظ حقوق و برای آنکه معلوم شود چه بر له میت و چه علیه آن است و نیز برای آنکه مشاجره و خصومت بعد از مردن وصیت کننده بین ورثهٔ او و صاحبان حقوق بر او رخ ندهد و برای آنکه هر کس تکلیفش معلوم و روشن باشد وصیت را واجب انگاشت و درود خدا بر محمد و خاندانش که پاکان و پاکیزگان و برگزیدگان اخیار و پیشوایان ابرارند.

وبعد- من در اینورقه وصیت خود رامسجل میکنم علاوه بر آنچه که در آخر کتاب (الاسلام سبیل السعادة والسلام(۱) و همچنین در کتاب (فی سبیل الله) بدان وصیت کردم .

واینك من گواهی میدهم بآنکه خدائی نیست جز ذات اقدس الهی که یگانه است وشریکی برای اونیست وبرترو منزه است ازمشابهت بآفریدگان وصفات مخلوقات او؛ پروردگار ما وپروردگار پدران نخستین ماوپروردگار جهانیان استو گواهی میدهم باینکه محمد بندهٔ اووفرستاده اوست که اورا بعنوان هدایت ودین حق فرستاد تا برتمام ادیان چیره شودهر چند که مشرکان اورا مکروه شمارند در حالیکه آنجناب تصدیق کننده بود بکسانیکه قبل ازوی بعنوان رسالت ازطرف پروردگار عالمیان آمده بودند واینکه اوصیای آن بزرگوار برامتش ائمه پرمیمنت دوازده گانه ازاهل بیت آنحضرت میباشند چنانکه درآثار وارد شده ودراخبار از طرف سرور عالم بدان ناطق است .

---

(۱) این کتاب ازطرف مترجم این رساله بنام «آئین دین» ترجمه وطبع ومنتشر گشت . (مترجم)

واینکه جمیع آنچه را که محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله آورده است همه از جانب خدا حق است از کتاب و بیان در حدیث صحیح و سنت صادقه از طریق اهل بیت بزرگوار او وارد شده و توحید و اخلاص و قوانین و تعالیم و احکام و احوال روز رستاخیز و محشر و بهشت و دوزخ تمام اینها حق است و در آن هیچ شك و شبهه‌ای نیست که پیغمبر امین آنها را از طرف رب العالمین آورده است و اینکه مرگ از جملهٔ نعمتهای باریتعالی بر بندگان اوست تا ایشانرا از زندان دنیا و فشارها و رنجها و شر آن بیرون برد بسوی جهان دیگر و بطرف وسعت و نعمت و خیر آن، تا کسانی را که بد کرده‌اند بکردار بدشان کیفر دهد و کسانی که خوبی کرده‌اند باعمال خوبشان پاداش نیکو بخشد **«لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی»**

این آن چیزیست که من بدان معتقد و متدینم و از خدای تعالی امید آمرزش بآنچه از گناهانی که مرتکب شده‌ام بحسن عقیده و رضا و تسلیم بامر او دارم و رجامندم که تبعات را برمن ببخشد بمنت و کرمش تا بدانها در روز قیامت مورد بازخواست نشوم **والحمدلله رب العالمین**

اینها چیزهائیست که مربوط بعقیده وایمان بخداوفرستادگان اووخاتم پیغمبران واولیای خدا واوصیای رسول‌الله وقیامت و حشرونشر میباشد، واما آنچه مربوط بامردنیاست هرچند نفع آن عائد آخرت شود انشاءالله پس معلوم باد که من از حطام دنیا ابداً چیزی را مالك نیستم حتی این لباسی را که پوشیده‌ام نیز از حقوق شرعیه وهدایا است پس این لباس باید باذن ورثهٔ در بین فقرا پخش شود وخانه‌ای را که در آن ساکنم واثاثه آن که در آن است از خورد وبزرگ همه ملك طلق همسرمن یعنی والدهٔ مهدی است وچیزی در آن از آن من نیست وخانه‌ای را که از ورثهٔ پدرم رحمةالله علیه خریده‌ام بااحتمال مالکیت ایشان وازورثهٔ شاهزاده ابوالفضل میرزا برای دفع نزاع ایشان؛ آن را برای زوجه‌ام خریده‌ام البته آن را ازمال خودم نخریده‌ام بلکه ازاموال خاصه خوداوخریده‌ام پس آن ملك طلق وی بودواحدی در آن شریك نیست وبر تقدیر آنکه حصه‌ای از آن ملك من بوده باشد آنرا بهمسرم فروخته وبهای آن را دریافت داشته‌ام پس درواقع مرا در آن حقی نیست بلکه آن نیز مانند سایر حصه‌ها که ملك طلق وی است وازا وامیدوارم که بر ورثهٔ من بر

پسران هریك چهارده دینار و بدختران هفت دینار بخش نماید و این رجاء اکیدی است که در هر فرصتی که بوی دست دهد بدون فشار و حرج، حصول آن را از وی خواستارم، چنانکه آرزومندم ازوی که درفروختن خانه برای ساختمان مدرسه در هنگامی که برای آن خریداری یافت شود آنرا برای ملحق نمودن بمدرسه باختیار خود هرگاه مایل باشد بدون جبر و اکراه انجام دهد هرچند بهمان قیمتی باشد که آنرا خریده است برحسب سند عادی که ممضی بامضای ورثه باشد تا بپاداش ازجانب خدا در اینمورد فائز شود. و نیز چون من در بازار بپاره‌ای از کسبه مدیونم مطابق آنچه در دفتر آنها ثبت است ازوی رجامندم که تاحد توانائی خود دیون مرا وفا کند.

وچون من مدرسه‌ای را که آن را (**جامعة مدينة العلم**) نامیده‌ام واگذارده‌ام بامید آنکه دانشگاه بزرگی شود که شامل جمیع علوم متداوله در این ایام گردد بعلاوه علوم مخصوص بدین، مانند علم تفسیر وحدیث و آنچه متعلق باین دو علم است ازفقه وغیرآن که در این باره از جهت دینی بحث مینماید برای اینکه تمام علوم مادی وغیرآن برتوحید الهی وصدق رسالت

محمدی دلالت مینماید ومن آرزومند بودم که این مدرسه جمیع بدعتها واهواو گمراهیهارا از بین ببرد وسنت صحیحه‌ای که ازطریق اهل‌بیت رسیده است اقامه نموده آنرا زنده دارد ودانشمندان شایسته‌ای که قادر براحیای اسلام وسنن آن ومیرانیدن کفر وبدعتها وضلالتها باشند تربیت نماید وچون خودبدین منظور توفیق نیافتم لذا وصیت میکنم که این مدرسه چنانکه وصف کردم کسیکه قائم بامر آن ومتولی آن است در آماده نمودن آنچه یادآور شدیم بقدری که امکان یابد بکوشد وبر اهل بدعت اجازه ندهد که در شؤن آن دخالت نمایند خصوصاً کسانی که جرأت بر مخالفت قرآن کریم دارند در ترك نمودن نماز جمعه وببدعت گذاری در اذان که در آن کم وزیاد نمایند واز قمه‌زدن وزنجیرزنی واجرای خرافات ومسخره بازیها باسم عزاداری حضرت حسین عليه السلام سکوت نماید واز دروغ گوئی خطبا (روضه خوانها) برخدا ورسول بنام عزا یا بعنوان ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام جلو گیری نکرده خاموش نشینند!

بروصی وهرمتولی لازم است که مجالی برای امثال اینگونه

اشخاص برای مداخله در امور مدرسه ندهد وهمّ خودرا مصروف دارد در تربیت علمای صالحی که پیروان کتاب وسنت وساعیان در توحید کلمهٔ مسلمین بود ومسلمانهارا بر کتاب خداوسنت رسول ازطریق اهل بیت جمع نمایند وبروصی ومتولی است که سعی کند دروسعت دادن بکتابخانه بطوریکه آنرا شامل جمیع کتب درانواع علوم نماید بقدریکه امکان یابدوآنرا در معرض استفادهٔ اهل علم ومطالعه کننده گان درآن قرار دهد بشرط آنکه کتابی ازآن بخارج مدرسه نبرند وباید معلوم گردد که جمیع آنچه درمدرسه است ازفرشهاوصندلیها وپشتی‌ها ومهر وبلند گوها و..و..وبالاخره هر آنچه درمدرسه است وقف برمدرسه است وامر آن مربوط بوصی ومتولی است مگر (مسها وآلات طبخ) که امر آن مربوط بجناب آقای (عبدالله حاجم) سلمه‌الله تعالی است .

واما کتب کتابخانه پس تمام آن وقف درمدرسه براستفاده کننده گان ازآنهاست حتی کتابهای شخصی که مربوط بخود من بود وامر آن مربوط بوصی ومتولیان بعد ازاوست وهمانا دکانها وغرفه‌هائی که روی آنها بناشده مربوط بمدرسه است

که‌عایدات آنها بعدازصرف مایحتاج مدرسه از تعمیر وترمیم صرف احتیاجات مدرسه میشود بدانچه‌وصی وهرمتولی نظر دهدوصلاح داند وبروصی وهرمتولی لازم است که باحدی‌از غرباازِ زوار وغیرآن اجازه ندهد که درمدسه منزل گیردو بیتوته کند مگراینکه بریکی ازطلاب آن مهمان باشدبشرط آن که پیش‌ازسه‌روزدرآن بعنوان‌مهمان نماند واینکه‌مهمان هم‌ازطلاب‌علوم دینیه‌باشدوچون برهرمتولی است که متولی بعدازخود وناظر برمدرسه راتعیین ونصب کند لذامن بعداز خودم‌تولیت مدرسه‌رابرای فرزندم (محمدمهدی) حفظه‌الله قرار دادم .

وجناب‌مستطاب ورع تقی‌آقای حاج‌هادی بن‌حاج‌محمددباغ سلمه‌الله‌را ناظر وی‌قرار دادم وبرفرزندم‌محمدمهدی‌است که متولی بعدازخودرا وناظر بعداز حاج‌هادی مذکوررا تعیین کند وکسی‌رانمیرسد که‌مزاحم متولی وناظر درامورمدرسه شود بلکه‌متولی‌هر کاری‌را که صلاح‌مدرسه وطلاب‌آن‌باشد درداخل‌مدرسه و خارج آن بهر کیفیتی که بخواهد انجام میدهد وبراوست که‌درتوسعهٔ مدرسه بوسیله الحاق‌خانه‌های

مجاور مدرسه وساختمان مدارس ودانشکده های عدیده درانواع علوم بکوشد تادانشگاه بزرگی شود چنانکه این منظور ازمقاصد پدرمن رحمه‌الله که این مدرسه را تأسیس نمود وازمقاصد وآرزوهای‌من بود ونباید متولی و کسانیکه بعداز اوهستندازتأخیراین‌امرخسته ووازده‌شوندبرای‌اینکه مجاری‌امور بدست خدای‌دانا وآگاه و مهربان وتواناست و اونیز اموررا درگرو اوقات‌آن قرارداده است .

و وصیت میکنم فرزندم مهدی و برادران کوچك و بزرگ اوراو ناظرمدرسه را وبهر کسی که‌این‌وصیت‌برسد از خویشاوندان‌من‌وبیکانگان، باینکه‌بترسند ازفتنه‌های‌آخر-الزمان وازاهل بدعت واهوا، ومشرکینی که‌خودرا درردیف شیعه‌جا زده‌اند درحالیکه ازایشان نیستند وحتی مسلمان‌هم نیستند بلکه‌ازغلاة مشرکینند که بدستور استعمارگران که مزدوران‌اوامریهود و نصاری‌وغیرآنها که‌از کفارهستند عمل می کنند،وعدداین‌اشخاص‌در کاظمین کم‌نیست‌وآنان‌معروفند (بشیخیه و کشفیه وآقاخانی (سرکارآقا) واینان بسیاری‌از شیعیان امامیه را فریب داده واز مذهب امامیه خارج کرده

بمذهب غلاة که‌همان مذهب شرك و کفر والحادست برده‌اند
بطوریکه امام‌جماعتی دیده نمیشود مگر اینکه بدعت گزار
و پیرو غلاةشیخیه است و صاحب منبری دیده نمیشود مگر
اینکه دروغ برخدا ورسول وامامان‌اهل‌بیت (ع) می‌بندد‌تا
ترویج بدعت غالیان ازشیخی‌ها وآقاخانی ها کند پس باید
مردم مؤمن ازاینان‌بترسند وبهراندازه‌ای که میتوانندازشر
آنها پرهیزواجتناب نمایند وبا ظاهر نمودن دین حقیقی که
در کتاب خدا وسنت‌پیغمبرش‌ازطریق‌اهل‌بیت پیغمبرموجود
است‌بدعت ها واهواء و کفروشرك والحادآنها راباطل کنند
بدینوسیله است که پایهٔ‌تبلیغات ملحدین خرابکارواساس
الحاد کمونیست های مادی‌بیدین‌ویران میشود پس‌بایدمردم
ازاینها خیلی‌حذر کنند ودراین امرسستی بخود راه ندهند
زیرا سستی دراین کار موجب خشم پرورد گار است وباعث
ذلت ورسوائی وعذاب‌الیم دردنیا وآخرت‌است .

و از جمله بدعتهای رایجه‌آنچیزهائیست که در موقع
تجهیزاموات ازاهواء ضاله‌اجرامیکنند .

چنانکه جنازه را حمل می کنند وبچیزهای‌باطل برآن

نوحه می کنند و یاد خدا و اندیشه مرگ و عبرت گرفتن را ترك کرده و در تشییع جنازه سکینه و وقار را اخلال می کنند و جنازه را بطرف ضریح ائمه میبرند و آن را زیارت میدهند و در اطراف ضریح طواف میدهند و بعد از دفن مجالسی بنام مجلس فاتحه برای مردان و مجلس عزا برای زنان اقامه مینمایند و زنها به صورت خود لطمه میزنند و فریاد و اویلا برمی آورند و تا نیمه ـ های بدن خود را عریان میکنند و بسینهٔ خود میزنند و مویهای خود را می کنند و صورتها را میخراشند درحالیکه تمام اینها مخالف شرع است که یا حرام است و یا مکروه است، بدعتهائی است که شایع شده و اهوائی است که رواج یافته! بر مؤمنین لازم است که سعی و کوشش کنند در میرانیدن این بدعتها و بر فرزندم محمد مهدی لازم است که در موقع حمل جنازهٔ من مجالی برای اجرای هیچ یك از این کارها نگذارد و برای عملی که از شرع وارد نشده و در کتب فقه امامیه یافت نمیشود مجالی ندهد .

بس باید جنازه را با سکینه و وقار در حال دعوت بذکر و تفکر و اعتبار حمل کنند و آنرا بمدرسه آورده در آنجا در محلی که

آنرا بمدرسه ملحق نموده ایم غسل دهند (البته نه در مدرسه اصلی که پدرم آنرا وقف نموده) و کفن کرده و نماز بر آن بخوانند و آن گاه بطرف قبری که در رواق آماده شده یا در اطراف مسجد براثا حمل شود و جنازه را از مدرسه بلند نکنند مگر بعد از خواندن این وصیت نامه بر تشیع کنندگان، آنگاه اگر دفن کردن در رواق را در پیرامون حرم مطهر اختیار کند جنازه بآنجا برده شود، و نباید آنرا زیارت دهند و نه در پیرامون ضریح طواف دهند و اگر دفن در پیرامون مسجد براثا را اختیار کند آن هم بنظر او و برادرش حاج محمد جعفر است.

و بهرصورت از زیارت کردن جنازه و طواف دادن در اطراف ضریح اجتناب کنند.

و همچنین از اقامهٔ فاتحه بروجهی که بین مردم متعارف است اجتناب نماید زیرا آن بدعت است واز شرع دستوری در این باب نرسیده است. واز برادران خود امیدوارم که قرآن را تلاوت نمایند خواه در اطراف قبر من باشد یا خارج از آن و ثواب آن را تبرعاً برای من هدیه کنند و نمازهای یومیه واجب را هر قدر بخواهند از طرف من تبرعاً بجا آورند و روزه هر قدر که بتوانند

همچنین تبرعاً انجام‌دهندو باید بدانند که‌درخصوص نماز و
روزهٔ استیجاری‌دستوری ازطرف شرع نرسیده‌وآن‌جائز نیست
ومن‌ازایشان امیدوارم که‌آن‌را برای‌من‌طلب بخشش کنندو
هرحقی که بر گردن من‌دارندآنرا برمن ببخشند .

وفرزندم‌محمدمهدی‌را دربارهٔمادرش‌وبرادران کوچکش
بخیروخوبی‌وصیت‌میکنم‌وازخدامسئلت‌مینمایم که‌اورابصلاح
رهنمون‌شده‌وبرادرانش‌راووالده‌اش‌راتوفیق‌بخشدواینکه‌دروس
دینی‌رادرمدرسه‌بطریق‌بهتری‌بر گرداند که‌مستمداز کتاب‌خدا
وسنت‌پیغمبر او ازطریق اهل‌بیت بوده‌باشدنه‌غیرآن‌وبطریق
تحصیلات جاری که درتحصیلات دینی‌امروزه‌درنجف‌و کربلا
شهرقم‌وتهران وخراسان معمول ویا در مصر(الازهر) ولبنان
وسوریه‌وتونس‌والجزایرومرا کش‌وبلادهند وپاکستان‌جریان
دارد ننگرداززیرا تحصیلات دینی‌وروش‌های معمولهٔطلاب
درتمام‌این‌بلادموافق‌شریعت‌اسلامی‌نیست‌اوباید رویه‌وبرنامه
مدرسهٔ مابرنامهٔ مستقلی باشد که موافق کتاب وسنت بوده و
مخالف برنامه‌هائی‌باشد که درمدارس دینی موجود درعراق
وایران‌ومصروغیرآن‌است‌واین‌خودامرمهمی‌است که‌نظردرآن

برمحمدمهدی در باره مدرسه واجب است هر چند مستلزم سختی ها
ومشقتها باشد از خدای تعالی درخواست میکنم که این دشواریرا
آسان کرده وهر سختی را مقرون بسهل فرمایدو اورا بدانچه ازوی
راضی شود توفیق بخشد همانا او آمرزنده مهربان ولطیف وخبیر
است واز برادران خود امیدوارم که اوراهمواره بدانچه ازامور
دینی که صلاح میدانند یاری وراهنمائی کنندو البته خداوند
بهترین توفیق دهنده ویاری کننده وارحم الراحمین است و
ازحضرت وی مغفرت وآموزش برای خود وبرادران مؤمن خود
مسئلت مینمایم وجناب عالم فاضل تقی ورع آقای شیخ محمد بن
عالم فاضل شیخ عبدالرزاق، عاملی را درامورمدرسه ناظرمحمد
مهدی قراردادم درآنچه که مربوط بامور مدرسه باووصیت
کرده ام؛ پس آقای شیخ محمد باجناب حاج هادی دو نفر ناظردر
امورمدرسه خواهند بود ا

و درآنچه فرزندم را در خصوص امرتجهیزجنازه خودم
وصیت کردم باید جناب شیخ محمد درتطبیق آن نظارت کند
وبرغسل دادن و کفن نمودن من قیام نموده وخود بشخصه برمن
نماز گذارد وبرجنازه من حاضرشود وبامهدی وحاج هادی در

توسعه و ترقی کتابخانه و مدرسه بکوشد ،

و بر فرزندم مهدی لازم است که در تمام این امور از وی مشورت خواهد تا آن امور برحسب موازین و احکام شرع جریان یابد و بدینوسیله معلوم میشود که متولی بر مدرسه همانا فرزندم مهدی و ناظر آقای حاج هادی وشیخ محمد عاملی است و برمهدی لازاست و ناظر را نصب نماید و ناچار است که از فرزندم حاج محمد جعفر در آنچه مربوط بولی میت است از امور تجهیز جنازه اجازه بگیرد و اگر او و محمد مهدی در چیزی اختلاف کنند باید برطبق آنچه نظر فرزندم مهدی است عمل شود

و برای متولی که محمد مهدی است و هر متولی که بعد از وی بوده باشد هر گاه احتیاجی بمال داشته باشد میتواند پنجیك عائدات موقوفات مدرسه را دریافت دارد و بمصارف شخصی خود برساند، و بقیه را در امور مدرسه صرف نماید .

و از خداوند متعال مسئلت میکنم که اورا از این احتیاج بی نیاز گرداند و او را و جمیع کسانی را که بامور دینی در مدرسه وغیر آن قیام مینمایند توفیق بخشد تا بدانچه آرزومندند از فائز شدن بمرضیات الهی نائل شوند بلطف و رحمت و کرم او .

رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی الکافرین .

اینوصیت درجامعه مدینة العلم امام الخالصی الکبیر در کاظمین درروز چهارم ماه شعبان المبارك ۱۳۷۷ نوشته شد ربنا ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة .

این وصیت من است **محمد الخالصی**

بعد از اینکه نص وصیت را بخوانندگان گرامی تقدیم داشتیم اینك توضیحاتی را درپیرامون آن تقدیم میداریم .

مستحب بودن وصیت قبل ازمرگ وواجب بودن آن

نص قرآن کریم براینست که برهر مسلمانی خدای تعالی فرض بودن وصیت را واجب نموده است درسوره البقره آیه ۱۷۹ فرموده است **کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترك خیراً الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین ۱۸۰ فمن بدله ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم ۱۸۱ فمن خاف من موص جنفاً او اثما فاصلح بینهم فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم.**

یعنی برشما نوشته ومقررشده که چون یکی ازشما را مرگ دررسد اگر مالی را بجای گذارد برای پدر ومادر و خویشان باقتضای عرف وعدالت که شایسته پرهیزکاران است وصیت کند، پس هر کس که وصیت را پس از آنکه شنیده باشد عوض کند گناه آن فقط بگردن کسانی است که آنرا عوض

می کنند وخدا شنوا وداناست وهر که ازوصیت کننده خطا یا ناروائی را بترسد وآنرا اصلاح کند براو گناهی نیست همانا خدای بخشنده ومهربان است» .

ودرامر وصیت انقدر تشدید وتأکید نموده تاآنجا که وصیت کردن وشاهد گرفتن راحتّی بغیرمسلمانان هرگاه در نزدشخص محتضر مسلمانی نباشد که باو وصیت کند یا گواه گیرد اجازه داده است! درسوره المائده آیه ۱۰۵ میفرماید :

«یاایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذاحضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذواعدل منکم اوآخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله ان ارتبتم لانشتری به ثمناولو کان ذاقربی ولانکتم شهادة الله انااذاً لمن الاثمین ۱۰۶ فان عثر علی انهما استحقا اثماً فآخران یقومان مقامها من الذین استحقّ علیهم الاولیان فیقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادتهما وما اعتدینا انااذاً لمن الظالمین» یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید چون یکی ازشمارا مرگ دررسد هنگام وصیت کردن میان شما گواه گرفتن دو نفرعادل ازخودتان باید یادو نفر دیگر ازبیگانگان

اگر درسفر هستید وحادثهٔ مرگ بشما رسید اگر از آنها بدگمانید پس بعدازنماز آن‌دو را بازدارید تا سوگند بخدا بخورند کـه قسم خود را ببهائی نمیفروشیم هـرچند بنفع خویشاوندان باشد ، وشهادت‌خدا را کتمان‌نمیکنیم که‌اگر چنین کنیم از گناهکاران خواهیم بود . اگرمعلوم شد که گواهان گناهی رااستحقاق شدند (خیانت کردند) دو شاهد دیگر که شایسته‌تر باشند ازآن‌ها که برضررشان اقدام شده جای‌آن‌دوشاهدقبلی‌بایستند وبخداسوگندخورند که‌گواهی ماازگواهی‌آن‌دونفر شاهدقبلی درست‌تراست وگرنه‌ازستم ـ کاران خواهیم‌بود .»

وازجمیع طرق‌حدیث که‌درنزدمسلمین‌است بااختلاف مذاهبشان، احادیث متواتره درامروصیت واردشده در کتاب **المقنعه** شیخ‌مفید مینویسد که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه وآله فرمود: **الوصیة‌حق‌علی کل‌مسلم** یعنی‌وصیت برهر مسلمانی واجب‌است؛ ونیزمیفرماید که‌معصوم‌فرمود : **ما ینبغی لامرأ مسلم‌ان‌یبیت‌لیلة الاووصیته‌تحت‌رأسه** یعنی سزاوار نیست برای مرد مسلمان که شبی را بروزآورد و وصیت‌نامه او در

زیر سرش نباشد و باز میفرماید : که آنحضرت فـرمود : **من مات بغیر وصیة مات میتة جاهلیة** یعنی کسیکه بدون وصیت بمیرد بمردن جاهلیت مرده است ؛ پایان آنچه در کتاب المقنعه از کتاب وسائل الشیعه است؛ ودر هر کتابی از کتب احادیث که نظر کنی مثل آنچه را که شیخ مفید روایت کرده است در آن خواهی دید ؛ وغریب است از پاره‌ای ازمسلمانان که چگونه راضی میشوند که نسبت دهند به پیغمبر خدا که بدون وصیت رحلت نمود؛ وحال اینکه خود آن جناب ازهر کس دیگر اولی باجرای احکام خدا وسنت خودش میباشد، درصورتیکه گران بهاتر و عالیترین چیزی که هرانسانی قبل ازوی ویا بعدازاو، پیغمبر باشدیاغیراو، بعدازخودباقی گذارد آن جناب باقی گذاشت وآن کتاب وسنت وشریعت وامت است .

ازخدای متعال مسئلت میکنیم که اینگونه مسلمانهارا هدایت فرموده وباحکام کتاب وسنت بیناشان فرماید تا به ـ پیغمبر خودشان نسبت مخالفت آنچه را که مأمور بوده ونهی از آن شده ندهند! وحاشا که اوچنین بوده است وعجب تراز آن اینکه کسی گمان کرده است که آیهٔ وصیت نسخ شده است در

حالیکه هیچ دلیلی بر نسخ آن ندارد ! واقعاً اوچگونه دست از نصوص قرآن به‌پندار موهوم نسخ برمیدارد ؟ ! و اگر بنا باشد چنین بابی مفتوح شود دیگر محل ومجالی برای استدلال بکتاب خدا باقی نمی‌ماند ؟ ! (زیرا میتوان درهر حکمی ادعای نسخ نمود !).

چگونه میتوان بسنت دست یافت؟

مسلمانان دردست یافتن بسنت اختلاف دارند . پاره‌ای از آنها سنت‌را از موالی وعجمان دوردست از مدینه مانند بخاری ومسلم (که یکی اهل بخاری ودیگری اهل نیشابور است) اخذنموده وبر احادیث آنها اعتماد کرده اند هرچند مخالف کتاب خدا باشد! واحادیثی را که ازاهل بیت پیغمبر وارد شده ترك کرده‌اند درحالیکه عموم‌مسلمین مأمورند برجوع باهل بیت زیراپیغمبر آنهارا باقرآن در میان امت خود باقی گذاشت وامر نمود بتمسك بهردوی آنها . پاره‌ای از ایشان بگمان خودشان سنت رااز اهل بیت اخذ کرده اند واعتماد نموده‌اند بهرچه ازایشان روایت شده هرچند دروغ بوده و

مخالف کتاب وسنت باشد وبهر صورت هردوفرقه ازراه‌اعتدال دور افتاده اند .

اما فرقه‌اول: برای اینکه سنت‌را ازکسانیکه از مدینهٔ پیغمبر خیلی دور افتاده وازانتساب باوبسی بیگانه‌اند وآنچه را که ازاهل‌بیت پیغمبر واهل‌مدینه او ومنتسبین بآنحضرت ازاولاد اوست ترك گفته ووا گزار کردند وقران را مخالفت کرده‌انددرحالیکه‌قرآن که اهل‌بیت‌را تفضیل‌داده وایشانرا منزّه‌ومطهرداشته‌وامر باطاعت‌ایشان‌نموده‌است‌واخبارمتواتره ازجانب رسول‌خدا دراخذعلوم‌ازایشان واقتدای بایشان‌وارد وصادر گردیده است .

واما فرقه‌دوم نیز کتاب خدا را که مأمورند درامر دین رجوع‌بخدا کنندورجوع‌بکتاب‌خدا رجوع‌بخداست مخالفت نموده‌اند ومخالفت رسول‌را نیز وآن‌سنت است که درمورد اختلاف باید بدان‌رجوع نمایند ومخالفت‌اهل‌بیت و اخبار ایشان‌نموده‌اندزیرادرحدیث‌ازحضرت‌باقروصادق‌علیهماالسلام است که فرمودند **لا تصدق‌علینا الا مایوافق کتاب‌الله و وسنة‌نبیه** یعنی برما باور نمیشود مگر آنچه موافق کتاب

خدا وسنت پیغمبرش باشد ونیز درحدیث است **ما جائك من روایة من بر او فاجر یوافق کتاب الله فخذ به وما جائك من روایة من بر اوفاجر یخالف کتاب الله فلا تأخذ به** یعنی هرروایتی خواه ازشخص نیکو کار یابد کردار باشد همینکه موافق کتاب خدا بود آنرا اخذ نما و هرروایتی از هر که نیکو کار یابد کار باشد همینکه مخالف کتاب خدا بود آن‌را اخذ مکن .

ودرحدیث حضرت صادق علیه السلام است **کل شیء مردود الی کتاب الله والسنة وکل حدیث لایوافق کتاب الله والسنة فهو زخرف** (هرچیزی از امور دین باید بکتاب خداوسنت مراجعه شود وهر حدیثیکه موافق کتاب خدا وسنت نباشد مزخرف است .

ودرصحیحه هشام بن الحکم است ازحضرت ابیعبدالله امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود :

لاتقبلوا علینا حدیثا الا ما وافق الکتاب والسنة او تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمه فان المغیرة بن شعبة دس فی کتب اصحاب ابی الاحادیث لم یحدث بها ابی فاتقوا الله ولاتقبلوا علینا ماخالف قول ربنا وسنة نبینا

یعنی حدیثی را که موافق کتاب وسنت نباشد یا گواهی با
آن از احادیث گذشته ما نیابید آنرا برما قبول نکنید زیرا
مغیرة بن سعید در کتاب‌های اصحاب پدرم احادیثی را جازن
نموده که پدرم آنهارا حدیث نکرده بود ، پس از خدا بترسید و
آنچه مخالف گفتار خدا وسنت پیغمبر ماست برما نپذیرید)
وغیر آن از اخبار کثیرهٔ متواتره که دراین باب وارد شده .

وراه درست آن است که بسنت فقط از طریق اهل بیت و
احادیث ایشان میتوان دست یافت بشرط آنکه با کتاب خدا و
سنت پیغمبرش مخالف نبوده وراویان آن از کسانی باشند که
بروایت آنها وثوق باشد واینکه باب اجتهاد در تصحیح حدیث
مفتوح است چنانکه درفتوی نیز چنین است واینکه در تصحیح
حدیث نباید تقلید هیچکس را نمود هرچند مانند بخاری ومسلم
باشد واینکه فقیه در تصحیح حدیث خود اجتهاد کند باینمعنی
که آنچه را که بنظر او صحیح آمد بپذیرد وآنچه را صحیح نیابد
یا مخالف کتاب خدا وسنت پیغمبرش بود آن را رد کند .

ما ازاین جهت که بخاری ازموالی است یا ازفرزندان مجوس
است منکر اخذ از او ومانند او نیستیم زیرا اسلام فرقی بین

برده‌وخواجه‌نگذاشته‌است وهیچ‌پسری‌را بگناه‌پدر نمیگیرند مافقط ازاین‌جهت مطلب‌را منکرمیشماریم که‌رویهٔ آنها ترك احادیث‌سادات‌ابرار که‌فرزندان پاك‌رسول‌مختارند میباشد .

مؤسس جامعة مدينة‌العلم

پدرمن که‌خدایش بیامرزاد، اساس‌این‌مدرسه‌برای‌منظوری که‌مذکورشد بنانهادولکن‌جنگ‌جهانی نخستین‌مانع‌اتمام‌آن گردیدوهمینکه‌آتش‌جنك‌فرونشست تصمیم گرفت که‌مدرسه راتکمیل کندلکن‌تبعیداوبایران‌و کشته‌شدنش‌درآن‌سرزمین حائل‌ومانع‌این‌منظورشد،وهمینکه‌من‌درسنه۱۳۶۸هجری‌بعد ازبیست‌وهشت‌سال‌تبعیدازایران‌بر گشتم ،دیدم‌مدرسه مشرف بخرابی وویرانی‌است ودرآن‌افرادی‌یافتم که‌ملبس‌بلباس‌اهل علمند وبهترآنست که گفته شودآنها یک‌مشت‌عجزه درمانده و مساکینند! پس‌مدرسه را خراب کردم وآن درمانده گان بینوا طبعاً ازآن خارج شدند و اراضی مجاور آنرا بمنظور وسعت بدان‌افزودم‌ودرتجدید بنای‌آن بطرز جدید بطوریکه مناسب‌منظوریکه‌مدرسه‌برای‌آن‌ساخته‌شده‌باشدشروع کردم‌و

هم اکنون در آن جز سه غرفه و یك سالون که آنهاهم تمام نشده نیست وازخدای متعال درخواست مینمایم که مرا باتمام آن توفیق بخشدواگرحکمت خدا بر تأخیر آن مقتضی است امیداست کسیکه بعدازمن بیایدآنرا باتمام رساند البته آنچه خدا خواهد میشود وآنچه نخواهد نمیشود .

ولاحول ولاقوة الاباالله العلی العظیم

مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا

وسنت پیغمبرشان وآنچه آنهارا نجات می بخشد

مسلمانها گوئی عاشقند بمخالفت رسول خدا صلی الله علیه وآله !! من در اینوصیت بعض از بدعتهای شیعه را یادآور شده‌ام واهل‌سنت وسلفیون و خوارج وزیدیه واسماعیلیه و غالیان ازشیخیه اگرآنهارامسلمان فرض کنیم وغیرایشان‌را نیز بدعتهائی است بیش ازاینها .

وبس است دراین باره بدعتهائی که در تشریفات جنازه‌ها دردفن درصندوقهاو گرده‌ماهی کردن قبرهاونمازغائب برمیت خواندن وفاتحه گرفتن وغیرآن است . وبدعتهائی که درغیر

جنازه‌است بیش‌از آن‌است که بشماردرآید .

مسلمانها هرگز روی‌خوشبختی نخواهندیدمادامیکه تمام این بدعتهارا از بین نبرند وسنتهارا زنده نکنند ونجاتی برای‌ایشان نیست‌جز باسلام‌آن‌چنانی که خدااسلامرا بررسول خودفرستاده‌است نه‌اینچنین که‌صاحبان بدعت‌ها واهواء باآن بازی کرده ومی کنند .

اسلام را چنان که وصف کردم از کتاب خدا وسنت پیغمبرش باید اخذ کرد نه‌ازآراء رجال چنانکه مسلمانان امروز می کنند .

متحدالکلمه نمودن مسلمانان خیلی مشکل است

توحید کلمهٔ مسلمین کارآسانی‌نیست البته‌خدا ازهیچ کاری عاجز نیست ومتحدشدن‌مسلمانان‌هم بسته بارادهٔاوجل جلاله‌است . من‌عمرخودرا در کوشش باین‌منظور تمام کردم ولی‌نتیجه جزازدیاد اختلاف بین‌مسلمانان‌ندیدم وقبل ازمن پدرم‌نیز دراین‌باره کوشش فراوان میکرد بهرهٔ اوهم بهتراز بهرهٔمن نبود! علت‌عدم توفیق‌ما بر گشت‌میکند باینکه می -

خواستیم که مسلمانان متحدشوند بر کتاب خدا وسنت پیغمبر
اما چون مسلمانان آلوده ببدعت‌ها واهواء بودند درهر گوشه
وناحیه‌ای باما مخالفت میکردند .

دولت عثمانی قبل‌از جنگ جهانی تاسرحد امکان از
دعوت‌ما جلوگیری کرده آنرا رد مینمود و مبلغین دینی‌را
ببدعتها وخرافات ترغیب وتشویق میکرد واشخاص بی بندو
بار بنشر فسق وفجور میپرداختند معذلك مادرجنگ طرابلس
وبالکان وهمچنین درجنگ بین‌المللی نخستین باآنهادریك
صف بودیم آنها بما بنظر دشمن عنود ولجوج مینگریستند اما
همینکه آتش جنگ فرو نشست ما برای انقلاب بمنظور استقلال
عراق قیام کردیم، بهرهٔ ما از آن قیام تبعید شدن از عراق و کشته شدن
پدرم در خراسان وباقی ماندن من بحال تبعید در مدت بیست و هشت
سال ازطرف دولت عراق در ایران بود! ومن ازطرف دولت
ایران درطول این مدت مطرود ودرحال جنگ بودم واین مدت
رادر دربدری و تبعید و حبس و تحت نظر گذراندم و همینکه بعراق
برگشتم تبعید و نفی و زندانی بودن من پایان نیافت بلکه بروضعی
سخت‌تر از آنچه در ایران مبتلی بودم دچار گردیدم بطوریکه

ازهر گونه اصلاحات دینی مخصوصاً از کوشش در اتحاد کلمهٔ مسلمین ممنوع شدم . ازعراق بمنظور ادای فریضهٔ حج ودعوت مسلمانان بیگانگی ووحدت کلمه قصد حجاز نمودم واز حجاز بطرف سوریه ولبنان ومصر رهسبار گردیدم، درعراق با نمایندگان هندواندونزی ومسلمانان چین برای این منظور ملاقات کردم امامن ازمسلمانان جز رخ تافتن و کناره گیری ازوحدت واتحاد ندیدم بااینکه همه آنها اعتراف دارند باینکه نجات مسلمانان وبرگشت مجدوعظمتشان جز باتحاد صورت نمیگیرد؛ ازعراقیها هم ازطرف شیعه وهم ازطرف سنیان همواره مورد حمله قرارمیگیرم باقلمهای زهرآگینی بنام شیعه وسنی درمعارضه بااین دعوت ومبارزه بااتحاد ووحدت کتابها نوشته میشود ،واینها هیچ علت ندارد جزاینکه من دعوت براتحاد وجمع کلمهٔ مسلمین روی کتاب خدا و سنت پیغمبرش مینمایم وآنان جز ببدعتها و خرافات وخواهشهای نفسانی واخذ باقوال رجال بجای کتاب وسنت علاقه‌ای ندارند! من نیز چون چنین دیدم ازاینگونه دعوت صرف نظر کرده وآنرا تخفیف داده مسلمانان راباتحاد لااقل برباقی ماندن برهمان مذهب ورأی خودشان دعوت کرده و

اینکه سعی در اتحاد در بپاداشتن آنچه که بدان اتفاق دارند و
در آن نجات خودشان ورهائی یافتنشان از مظالم وستمکاری
ستمکاران و کفار و بیدینـان که بـر ایشان مسلط شده‌اند
میخوانم این دعوت هم پیشرفتی نکرد بلکه اختلاف بیشتر شد
ودشمنی شدت یافت و نویسند گان و گویند گان شیعه وسنی
دسته جمعی بر من حمله ور شدند ودعوت بقومیت و ناسیو نا لیستی
و نژادپرستی یعنی ازهم گسستن پیوندهای امتهای اسلامی بجای
اتحاد نمودند !!

موضوع ناسیو نا لیستی و نژاد پرستی و عربیت در مصرو
وسوریه برپاشد ودسته‌ای ازآن در عراق واردن بوجود آمد
وهم این قومیت ها خودشان بیکدیگر بحمله پرداخته یکدیگر
راطعن و لعن مینمایند وهم اتحاد ناسیو نالیستی بر گشت نموده
است بتشتت واختلاف !! ومن اکنون درعراق ساکت نشسته
واین اختلاف وشقاق را با کمال حسرت تماشا میکنم .

من صورت تلگرافی نوشتهٔ پادشاه عراق وپادشاه اردن و
رئیس جمهور مصرو رئیس جمهور سوریه را بدان مخاطب داشتم
که نص آن بعدازعنوان این است :

ان ینصرکم الله فلا غالب لکم، اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما غلبه نمی‌یابد خدا سعی و کوشش شما را در این موضوع اتحاد سپاس‌دارد تا از روی زمین دستگاه صهیونیست ناپاك و نقشه های شومی را که دستهای استعمار شرق و غرب برای تجزیه بلاد اسلامی کشیده‌است برچیند بطوریکه مسلمین همگی متحد و یگانه گردیده و تمام دین یکسره برای خدا باشد، پس سست نشوید و اندوهگین نگردید شما از همه برترید هرگاه مؤمن باشید **فلاتهنوا ولاتحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین)** (پایان)

من در بیمارستان بودم و باامراض وعوارض نفسانی گلاویز ودست بگریبان بودم و بهمین جهت بامرضهای روحی بیشتر درمبارزه بودم تا امراض جسمی ، زیرا مرضهای جسمی را میتوان با داروها معالجه کرد اما مرضهای روحی را با چه چیز میتوان معالجه نمود هرگاه خداوند بفضل خود بشفای از آنها برمن منت ننهد ؟.

اینك من از بیمارستان بیرون آمده ودرمدرسه مقیم هستم نمیتوانم کوششی در توحید کلمه مسلمین نمایم و جمع این

چرا کندگی و ترمیم این پریشانی کنم! ومسلمانها با تمام اختلاف طبقاتی که در میان خودشان دارند با من متحداً بمعارضه ومبارزه وپرداخته‌اند حتی در درس گفتن و تألیف کتابها و تربیت طلاب و علما و بیان آنچه را که کتاب وسنت مشتمل است .

وچون یأس و ناامیدی درموقعیکه در بیمارستان بودم بمن دست میداد و مأیوش بودم از اینکه بتوانم دراین باره کاری بکنم لذا بکسیکه بعد ازمن خواهد آمد وصیت کردم وخدا خود برامر خود غالب است **قل انی لااملك لکم ضراً ولارشداً)** بگوای محمد مـن برای شما مالك هیچ ضرر ونفعی نیستم **(وعسی ربی ان یهدینی سواءالسبیل.**

اما تربیت نمودن اشخاص صالح وشایسته ازاهل علم که تابع و پیرو کتاب وسنت باشند این کاری است که چندان آسان نیست بلکه شاید از توحید کلمهٔ مسلمین هم مشکلتر باشد ! زیرا استعمـار شرق و غرب بخوبی ووضوح درك کرده که مادامیکه در میان کشورهای اسلامی دانشمندانی باشند که بدین صفت متصف باشند نمیتوان برآن کشورها مسلط شد و خیلی روشن دانسته وخوب فهمیده‌اند که پیروی کتاب وسنت

بطوری که‌مجرد وخالی از بدعتها وخرافات باشد تنها طریقه‌ایست که‌مسلمانان‌را ازشر استعمار گران نجات می‌بخشد، استعمار گران هم همانطور که‌جدیت و کوشش‌در تفریق کلمهٔ‌مسلمین نموده وبجدا انداختن آنها ازیکدیگر میپردازند بهمان‌اندازه سعی‌و کوشش‌در نابودنمودن علمای شایسته‌ای که در گوشه و کنار میباشند دارند ودرجلوگیری ازتربیت علمائی براین صفت میکوشند وسعی‌دارند که مسلمان بکتاب سنت پیغمبر متسمسك‌نشوند . وبازاین‌همان‌استعماراست که‌باتمام‌قدرت‌و کید وحیله ووساوس وتفرقه اندازی و غرورافکنی و آزمند نمودن وشیطنت خود باآنچه دردست دارد ازنیروهای پیاده وسواره خودبرای مسلمانان مجالی‌نمی گذارد که بکتاب و سنت خودمستمسك شده‌بتربیت علمای صالح بپردازند .

برمؤمن بخدالازم‌است که‌اورا این‌استبدادقدرتها ودست یافتن بربلاد ودور برداشتن کسانی که کافرند نفریبد واندوهگین نشود وسستی‌بخودراه ندهد وسعی‌وجدوجهدنماید درویرانی کاخ‌استعمارهرچند نیرومند باشد وبلندپروازی کند درهر هنگامی که باشد واز رحمت خدا مأیوس نگردد زیرا تمام

کارها بدست خداست واویاری کنندهٔ مومنان‌است بشرطی که درآنها حسن نیت که‌آن رابصبروثبات مقرون کرده‌باشند. به‌بیند : **انه لا ییأس من روح الله الاالقوم الکافرون**

سنین عمرمن بهفتادرسیده وپیش‌از پنجاه سال‌آن‌را در جمع کلمهٔ مسلمین‌وتثبیت عقائدآنها وواداشتن آنها برعمل بدانچه درشریعت‌است وتربیت علمای‌شایسته وصالح صرف کردم ، با این‌همه کاری نکردم که‌قابل‌ذکر باشد! اختلاف بین‌مسلمانان روز بروز بیشترمیشود وعقایدحقه راه‌ضعف‌وناتوانی راگرفته تاجائیکه‌درنزد بیشترمردم مرده‌است و عمل‌بشریعت اسلامی انقدرکم شده که‌نزدیک‌است‌بکلی معدوم شود !! .

هزاران‌ماننددمن‌وده‌هاهزارنفرقبل‌ازمن‌درمدت‌این‌قرنهادر اینخصوص بجائی نرسیدند وبمقصودی دست نیافتند درمیان مردم‌از مردمی هم که‌مسلمان نیستند کسانی هستند که آمال وآرزوهای‌دوروغرضهای‌دامنه‌داری‌دارندوجمیع وسائل‌هم‌در دستشان‌میباشد معذلك‌بغرض خودنرسیده وبآرزوی‌خوددست نیافتند! اما درچهارده‌قرن قبل‌یتیمی سرگردان وبینوا که‌نه کتابی خوانده‌بودونه‌خطی نوشته بودومدت چهل‌سال براین

حال ومنوال بود در عصریکه جاهلیت و نادانی بر اهل آن غلبه داشت درمیان مردمی که بتان وسنگهارا میپرستیدند ، درمجاورت کسانیکه صلیب ها و آتشکده ها راعبادت میکردند! نه از حریت تمتعی برده و نه شؤن آنها تحت نظم و اداره و قوانین بود؛ در کارخود وامانده بودند جزیره ای که در آن ساکن بودند در تحت حکم متناوب روم وایران بود که گاهی این بر آن حکومت میکرد و گاهی آن دیگر، دراطراف آنها زنگیان سیاه زندگی میکردند ودرقلب آن، غارها و غارتها بود دختران را زنده بگور میکردند قوتشان پوست و گوشت خشکیده، آبشان شاش شتران واسبان بود! درچنین احوالی ودر همچوزمانی ودرمیان این چنین اقوامی که متصف باین صفت بودند این یتیم درمانده! از ایشان ملتی یگانه ومتحد ساخت که بوسیله آن مشارق ومغارب زمین را گشود و آنهارا درقصرهای کسری وقیصر ساکن نمود وایشانرا پیشوایان وقائدین معالی اخلاق وصاحبان اداره و تربیت و تعلیم کرد درمدتی که از ۲۰ سال واندی تجاوز نمیکرد، این خود یکی از معجزات آنحضرت است معجزه چیزی نیست مگر اینکه انسان چیزی بیاورد که خارج از طاقت بشر باشد ، آیا درمیان افراد بشر از آن روزیکه بشر درروی

زمین پیدا شده تاامروز کسی توانسته است مانند این یتیم عملی انجام دهد؟ هر کسیکه خیلی هم کاری و باعلاقه باشد در نفس خود عجز و ناتوانی مانند آنچه را آن بزرگوار آورده درك میکند حتی اگر تمام بشر اجتماع براین منظور کنندو یکدیگررا دراین باره کمك و پشتیبانی نمایند ؟!. این خود یکی از آن سبب هاست که برمن واجب کرده است که بر تصدیق رسالت نبی امی که آنرا در تورات وانجیل از صفات ظاهره ومعجزات باهره مکتوب یافته ام ثابت باشم .

کتابخانهٔ مدینة العلم

پدرمن اساس کتابخانه را دراین دانشگاه بنیاد نهادو آن کتابخانه بر کتابهای نفیس خطی و کتب مهمه عربی مشتمل و بزبان عربی منحصر بود همینکه من قبل ازاو بایران تبعید ودرآنجا زندانی بودم وعلما ودانشمندانی که درپیرامون ما بودند دست روزگار آنها را متفرق نمود و کسی نماند که کتابخانه را محافظت نماید لذا کتابهای آن را غارتگران بغارت بردند و این یك خسارت بسیار بزرگی بود که بدست عمال استعمار برما

وارد شد ، همینکه من بعد از بیست و هشت سال زندانی بودن از ایران بر گشتم چیزی از آن کتابها که قابل ملاحظه باشد نیافتم من خودم کتابخانهٔ شخصی داشتم که نفیس ترین کتابها در آن بود حتی یکی از آنهارا در آنجا ندیدم! بنای تجدید کتابخانه را گذاشتم و ساختمان مخصوصی برای آن بنیاد کردم که بده‌ها هزار جلد کتاب بزبانهای عربی وفارسی و فروع آن از کتب شرقی و ترکی و انگلیسی و فروع از کتب عربی و کتابهای خطی مشتمل است وهنوز افتتاح نشده است که طالبان علم و مطالعه کنندگان وزائران آنرا مورد استفاده قرار دهند زیرا هنوز تکمیل نشده‌است .

بر فرزندم مهدی و هر متولی و ناظری که بعد از او بیاید لازم است که آن‌را تکمیل کرده ترقی دهد واز خدای متعال توفیق میخواهیم که آن بزرگترین کتابخانه در دنیا یا از بزرگترین آنها باشد والبته کار تنها بدست خداست ودر این عجاله از هر کسی که بنشر علم اهمیت میدهد از مؤلفین و صاحبان کتابخانه‌ها ووزارتهای فرهنگ و غیر آن امیدواریم که با کتابخانه (مدینة العلم) همراهی وهمکاری نمایند وبزودی

نامهای کتابهائی که در کتابخانه موجوداست ونام کسانی که باآن همکاری کرده‌اند ازوزارتهای‌فرهنگ وصاحبان خیر ازمرد وزن‌درکاظمین وغیرآن منتشرخواهدشد .

سبب اختیارنمودن محمد مهدی برای وصیت و تولیت ومقدم‌داشتن‌او بردوبرادرش که‌ازاوبزرگترند

هما نا فرزندم محمد مهدی که خدااورا بسلامت بداردو توفیق دهاد که سومین فرزند ذکورمن است ودرهنگامیکه من درشهرتویسرکان که‌ازبلادایران‌است تبعید بودم درسال هزاروسیصد وبنجاه وهشت متولدشد ودرهربلدی که من‌بودم یعنی‌درهرجا که من‌تبعیدبودم اونیزبود،ودرمدارس ایرانی‌تا کلاس‌پنجم‌ابتدائی‌درس‌خواندو بعدازآنکه بکاظمین مراجعت کردم واردمدرسه‌های عراق شد،واوهم اکنون درداشکده حقوق دربغداددرس‌میخواند وعلوم دینیه رادرمدرسه(مدینة العلم) تحصیل‌میکند،من‌دانشکده‌حقوق‌را برای رشته‌تحصیلی اودردانشگاه انتخاب نمودم تا اوبین علم حقوق وفقه‌مقارنه کند وبرکمال‌فقه ونقص‌قوانین ساختگی وعلم حقوق‌وقوف حاصل‌نماید وبااوشرط کرده‌ام که اوقات فراغت خودرا بعد

از تحصیل علم حقوق صرف علوم دینیه و تحصیل و تدریس آن
نماید تا بدینوسیله انشاءالله بخیر دنیا و آخرت نائل گردد و
اورا وصی خود کردم وامر تولیت مدرسه را باووا گذار نمودم
اگر من بتربیت و تکمیل دو فرزند بزرگترم وقوف داشتم
لازم مینمود که ببزرگتر آنها وصیت کنم و او رابتولیت نصب
نمایم ولکن تقدیر باین منظور مساعدت نکرد زیرا استعمار
گران قساوت پیشه بین من و این دو فرزندم مانع شدند
وآنها چنانکه بایدبرای تحمل وصیت واداره کردن چنین
مدرسه ای تربیت نشدند لذا وصیت و تولیت منحصر بفرزند
سومین است البته من دوفرزند صغیر دیگر دارم که یکی از آنها
محمدهادی است که درهنگامیکه من دریزد که از بلادایران
است تبعید بودم درسال ۱۳۶۰ متولد شد ودیگری محمدجواد
که در کاظمین درسال ۱۳۷۱ متولد گردید واز خدای متعال
درخواست مینمایم که برآن دو بمن و کرم خودمنت گذارد و
مراتوفیق دهد که هردورا بتربیت دینی بطوریکه اهلیت برای
قیام باموردینی خصوصاً این مدرسد داشته باشند تربیت کنم و
اگر چنین اهلیت یافتند آنگاه برفرزندم محمدمهدی سزاوار

است که هر کدام ازاین‌دو که شایسته ترباشند برای تولیت
این‌مدرسه وقیام باموراین نصب کنند ومن نیزازخداوندمسئلت
میکنم که بااووبرادرش توفیق بخشد .

اقامهٔ مجلس فاتحه برای میت بدعت
وحرام است

بین مردم متعارف ومعمول است که خویشاوندان میت‌را
باسم مجلس فاتحه نشانیده‌وتسلی‌دهندگان بر آنهاوارد میشوند
ووارد شونده‌سورهٔ فاتحه راقرائت مینماید وبصدای‌بلندشعار
(فاتحه) میدهند وهمچنین هر کسی که میخواهد از مجلس
خارج شودبصدای بلند شعارفاتحه میدهد وحاضرین اورادر
خواندن فاتحهٔ صادروارد تبعیت مینمایند وقرآن کریم را
تجزیه کرده بصورت حزب حزب درآورده برحاضرین تقسیم
میکنند تا هر کس‌حزب خود را قرائت‌نماید ؛ وبسا باشد که
اصلا برقاری میل‌ورغبتی باینکار نباشد! وقهوه وچای‌وسیگار
و گلاب‌را بصورت‌خاصی‌پخش‌می کنندوروضه‌خوان بلندمیشود
برمنبروغالباً اوبدترازتمام حاضرین است ومیت را وصف و

تعزیه‌داران راتعریف و توصیف میکنند بچیزهائیکه اهلیت آنرا ندارد ودروغ برخدا و رسول بنام تعزیه داری حسین (ع) می بندد وغیرذلك ، شکی‌درحرام بودن‌این کیفیت بنام مجلس فاتحه برای میت نیست برای اینکه احکام جنائزاز وظیفۀ شرع است و تجاوز ازحدودآن بدعت است ومرحوم شیخ‌طوسی در کتاب المبسوط بر کراهت‌نشستن‌خویشاوندان میت‌بمنظور تعزیت نقل‌اجماع نموده وظاهراً او از کراهت مقصودش‌حرمت است،ومحقق‌اول‌نیزدر کتاب(المعتبرفی‌شرح المختصر)دراحکام‌جنائزاورامتابعت‌نموده‌است،پس‌حکم‌بکراهت بودن‌جلوس کرده‌است‌جزاینکه فرموده است که‌آن بدرجۀ حرمت نمیرسداین‌درصورتی‌است که‌جلوس‌تنهابرای‌عزاداری باشد،واماباآنچه‌دراین ایام‌درمجالس فاتحه اجرا میشود از اعمالیکه گذشت پس شکی درحرمت‌آن نیست .

خالی‌بودن‌مدارس‌درکشورهای‌اسلامی ازعلم‌ودین

درنجف‌دروس دینی وشماره مدارس‌بسی‌وشش‌مدرسه‌می-

رسدودر کربلا دروس ومدارسی است وهمچنین در کاظمین و
سامره وغیر آن مانند اینگونه مدارس است ودر تهران وخراسان
خیلی بیشتر است وهمچنین در هند وپاکستان ، ودر مصر جامع
الازهر ودانشگاه آن است، ودر تونس مدرسه زیتونه است ودر فاس
مراکش مدرسه قرویین و در لیبی وسودان ولبنان وسوریه و
اردن نیز دروس ومدارس دینی دائر است ودر بغداد دانشکدهٔ
شریعت موجود است ودر مشاهد ومساجد مدارس ومدرسینی
است ومن خود اکثر آنها را دیده ودر وضعشان تحقیقاتی کرده‌ام
وبا علمای آن گفتگوها نموده‌ام وآنچه را هم که ندیده‌ام از
وضعشان تحقیق کرده‌ام، آنچه در آن مدارس واین درسها یافت
نمیشود (همان دین وعلم است) یکمشت خرافات و اقوال
رجال است که بنام دین وآیین مذاکره وتدریس میشود واحکام
صاحب دین در هیچیك ازاین مدارس تدریس نمیگردد تا
جائیکه اگر قرآن هم که اصل دین است تدریس شود آن را
بآراء خود حمل کرده وآنرا بدانچه اهواء وسلیقه‌های خودشان
باشد تأویل مینمایند واگر سنت را نیز تدریس کنند آن را ازغیر
مأخذ ومدرك خود گرفته‌اند و هر کدام در صدد آنند که

آن احکامرا ازغیر اصل خودفرا گیرندوهر چهرا خود بآراء خود گرفته‌اند آن را سنت پنداشته‌اند پس می‌بینی کسانیکه خودشان را اهل‌سنت نامیده‌اند چسبیده اند بکتب احادیث رجالی که ازمهبط وحی بسی دور بوده‌اندو برآنچه‌ازاحکام الهی که‌درنزداهل‌بیت‌پیغمبر(ص)بوده‌اطلاع حاصل‌نکرده‌اند وحال آنکه‌اینان‌اهل‌سنتندوسنت‌واقعی‌درنزدایشان‌است‌وشیعه همدر این‌ایام برآنچه‌روایت آن از طرف اهل بیت بصحت پیوسته‌اکتفا ننموده‌اندبلکه‌پیروی هوا آنانرا واداشته‌براخذ باخبارغلاة که‌از کفارند! واخباری که‌دربین‌احادیث‌اهل‌بیت واردنموده‌اند، ونظر نمیکنندبآنچه‌غیر غلاة روایت کرده‌اند ازپیشوایان حدیث، ودروس‌دینی‌بین‌این‌دسته‌وآن‌دسته‌ازدین خارج گردیده‌وبر گرداندن‌آن بصورت صحیح‌یك‌امر سهل‌و آسانی‌نیست بجهت‌اینکه مسلمانان به پیروی هوا و مطالب خرافی اقوال رجال عادت کرده‌اند و ازطرف‌دیگراستعمار۔ چیار نیزآن‌را بازیچه گرفته‌است .

البته‌برای کسیکه‌بخواهدپیروی پیغمبر ﷺ راباآنچه که قرآن وحدیث آورده است درصورتی که پشت‌پابهوی و

هوس بزند سهل است

وهمچنین اخذ تعالیم صحیح دینی ؛ زیرا این منظور درقرآن وصحاح احادیث اهل بیت محفوظ است .

ومهمترین چیزی که عمل بآن واجب است هما نامخالفت هوا وپیروی رجال ومتابعت کتاب خداست بدون تأویل وپیروی سنت صحیحه بدون تعصب از این وآن درمقابل گفته پیغمبر (ص)

این آنچیزی است که من بفرزندان خود و بهر کس که این وصیت برسد آن را توصیه میکنم وخدا توفیق بخش بصواب است و از پرورد گار مسئلت میکنم که مسلمانان را بدان توفیق دهد تا جدائی‌ها بالفت گراید و کلمه اتمام یابد و نعمت کمال پذیرد .

خلاصه سخن آنکه: مسلمانان، مسلمان نیستند

(وبشریت جز باسلام نجات نمی‌یابد)

خلاصه آنچه درنظر من مهم است وانظار را بدان متوجه داشته ودعوت میکنم آنست که معلوم شود مسلمانان مسلمان

نیستند هرچندآنها رابدین‌اسم مینامیم وشیعه دراین‌ایام‌پیرو اهل‌بیت نیستند هرچند برایشان لفظ شیعه رااطلاق‌میکنیم وخودشان خود را شیعه مینامند ! ! اما مسلمانان این اسم مسلمانی رابخود بسته‌اند ونمیدانند که استحقاق این‌اسم را ندارند . میگویند ما مسلمانیم وحال‌اینکه‌اعمالشان‌مخالف اسلام‌است وخدا دراین ادعاتکذیبشان مینماید وآیات‌قرآن کریم خبرمیدهد که اینان مسلمان نیستند !!

اختلاف کلمه مسلمانان

کلمه مسلمانان اختلاف پیدا کرده وخود را فرقه فرقه نموده‌اند تا جائیکه یکدیگررا دشنام میدهند وهردسته‌ای دستۀ دیگررا دشمن داشته ومیکشند وبایکدیگرهمواره‌در جنگند وگروهی خون گروه دیگررا میریزد و حال اینکه خداوند در کتاب عزیزخودمیفرماید : **الذین فرقوادینهم وکانوا شیعالست منهم فی شی.**

و نیزمیفرماید : **انماالمؤمنون اخوه** (همانا مؤمنان برادرانند» ونیزمیفرماید : **ولاتکونوا من‌المشرکین من**

الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا (ازجمله مشركين از آن کسانیکه دین خومرا فرقه فرقه کرده‌اند مباشید) وده‌ها آیه در کتاب خدا هست که خبرمیدهد باینکه جدائی واختلاف کلمه ازصفات مشرکین ویهوداست نه‌ازصفات مسلمانان‌ودر دعوت باختلاف آن‌اندازه‌غلو کرده‌اند که‌حدیثی‌ازطرف‌پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وضع کردند که‌آن‌حدیث‌مخالف کتاب‌خدااست‌و گفتند که‌آنحضرت فرموده‌است (اختلاف امتی‌رحمة) یعنی‌اختلاف امت‌من رحمت‌است‌بنابراین‌اتفاق ، نقمت وعذاب‌خواهدبود! پس ایـن فرمایش خدای تعالی کجا میرود که میفرماید ! **واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا** همگی‌برشتهٔ‌محکم الهی‌چنگ زنید ومتفرق‌نشوید !

چگونه‌خداازرحمت‌نهی‌میکند؟! آری‌آنکه‌راضی‌باختلاف باشد اصلامسلمان نیست !

ذلت مسلمانان وخواری آنها

میگویند ما مسلمانیم و بذلت راضی وخوشنودند وحال اینکه خدا میفرماید : **(ولله العزة ولرسوله وللمومنین)**

یعنی عزت خاص خدا ورسول اوومؤمنین است ، ونزدیك بیك ملیون آنها از چند هزاریهودی فرارمیکنند وخانها واموال خودرا با آنها تسلیم مینمایند وخود بامنتهای ذلت بنام پناهندگان زندگی میکنند ودست نیاز بطرف نصاری دراز کرده از آنان استرحام وطلب عطوفت می کنند تا بحال ذلت اعاشه کنند؟!

آیا اینان مسلمانند ؟ اگر آنها مسلمان بودند هر آینه در همان کشورهای خودشان میمردند وراضی بزندگی ذلیلانه در میان یهود و نصاری نمیشدند !

آماده نبودن مسلمانان برای نیرومندی

میگویند مامسلمانیم وراضیند بناتوانی بجهت فقدان آنچه باید برای حفظ جان خود وترسانیدن دشمنانشان آماده نمایند وحال اینکه خداوند میفرماید : **واعدوالهم مااستطعتم من قوه ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم** (آماده کنید آنچه میتوانید از نیروورشته‌های اسبان برای جنك با دشمنان تاآن حد که دشمنان خدا ودشمنان خودتان را

بدانوسیله بترسانید)

آیا اینان مسامانند وحال اینکه مخالف کتاب خدا وامر اومیباشند؟!

قانونهای ساختگی

میگویند ما مسلمانیم و بشیطان دادخواهی میکنند واز قوانین موضوعه که مخالف کتاب خداوسنت رسول است حکومت میخواهند درحالیکه خدا میفرماید: **الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیك وما انزل من قبلك یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیداً.**

یعنی آیا ندیدی کسانی را که می پندارند که ایمان آورده اند بآنچه برتو وبآنچه قبل از تو نازل شده وبا اینحال میخواهند که بسوی شیطان دادخواهی کنند درصورتیکه مأمورشده اند که باو کافر باشندوشیطان میخواهد آنانرا بگمراهی دوری بکشاند تا آنجا که میفرماید : **فلا وربك لا یؤمنون حتی یحکموك**

فیما شجر بینهم ثم لا یجدوافی انفسهم حرجا مماقضیت ویسلموا تسلیما یعنی نه‌قسم بپروردگار آنان ایمان نمی‌آورند تاآنکه ترادر منازعاتی که بین ایشان است حکم قراردهند آنگاه در نزد خودشان ازقضاوت تواحساس ناراحتی نکنند و تسلیم محض باشند . وهمچنین میفرماید : **و من لم یحکم بماانزل‌الله فاولئك هم الکافرون** یعنی کسیکه حکم نکند بآنچه‌خدا نازل‌فرموده‌است چنین‌مردمی کافرند ودرآیه دیگرفرموده است ظالمند ودرآیه دیگر فرموده است آنان فاسقند و مانند این آیات بسیار است که تصریح مینمایند باینکه کسیکه با قوانین موضوعه دادخواهی کند مسلمان نیست . واین کشورهائیکه خودرا مسلمان مینامند در تمام محاکم آنها قوانین‌موضوعه که‌مخالف‌قوانین‌اسلامی است‌اجرا میشود ودرتمام‌این کشورهادانشکده‌های حقوق برای‌تدریس این‌قوانینی که مسلمانان مأمورند که بآنها کافرباشندوجود دارد ،ومدارس‌دینی‌نزدیك‌است که بکلی‌معدوم شود و بااین حال‌خودرا مسلمان مینامند .

خودآرائی و ایمان نمائی

میگویند ما مسلمانیم وحال اینکه خدا میفرماید:
قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم : یعنی بمردان مؤمن بگو که که چشمهای خودرا ازدیدن نامحرمان فرو پوشانند تاآنجا که میفرماید: **وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن** تاآخرآیه یعنی: وبزنان مؤمنه بگو که چشمهای خودرا از دیدن نامحرمان فروپوشانند و فرجهای خودرا محفوظدارند وامثال این آیات وحال اینکه زنان آنها آرایش کرده وعریان بیرون می‌آیند بطوریکه بینندگان را بازینتهای خود میفریبند! آیا اینان مسلمانند یازنهایشان مسلمانند ویااولیای امورشان مسلمانند بااین همه مخالفت‌ها با کتاب خدا ؟ !

شیوع زنا

میگویند مامسلمانیم وزنارا ازروی رضا ورغبت مباح

میشمارند وحال اینکه خدا میفرماید : **الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحدمنهامائةجلدة ولاتاخذکم بهارأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ولیشهد عذابهماطائفة من المؤمنین** یعنی بزن زناکار ومرد زانی بهر کدام صدتازیانه بزنید ودراجرای حکم خدانسبت بآنها دلسوزی ننمائیدا گرشما بخدا وروزواپسین ایمان دارید وباید درموقع شکنجه آندونفردسته‌ای ازمؤمنان حاضرشوند - آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

مقدم گرفتن گفتار اشخاص بر قرآن

میگویند مامسلمانیم درحالیکه قرآن‌را ترك میگویندبرای گفتهٔ شخصی که دراجتهادخود خطا کرده است فلذاقول اورا بر گفتهٔ قرآن مقدم میدارند!! وبرای این معنی مثالهای زیادی است که بعضی ازآنرا یادآورمیشویم مثلا :

خدای متعال میفرماید : **وحمله و فصاله ثلاثون شهراً** یعنی مدت حمل وشیرخوارگی کودك سی‌ماه‌است این مدت حمل وشیرخوارگی درقرآن است آنوقت حکم می کنند

باینکه مدت حمل تنهادوسال است بنا برقول ابوحنیفه یاچهار سال است بنا برقول شافعی واحمدبن حنبل، یاپنجسال و بیشتر است بنا برقول مالك! وهمینکه قرآن وحدیث برایشان خوانده میشودآنرا ردمیکنندواقوال این رجال را برآن مقدم میدارند.

ومثل دیگر خدا در آیات میراث میفرماید : **و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها اودین**

یعنی برز وجه‌های شما چهار یك است از آنچه شما بارث گذاشته ایددرصورتیکه شمارا فرزندی نباشد پس اگر برای شما فرزندی باشد برای ایشان هشت یك از آنچه شما بارث گذاشته اید پس از آنکه بوصیت پرداخت دین عمل کرده باشید .

خدا چنین میگوید ولی پاره‌ای از مردم که بشیعگی منسوبند میگویند : زن از زمینی که شوهرش مالك بوده ارث نمیبرد، و بعضی از طلبه‌ها بقدری دراین باره اصرار ورزیده‌اند که کسانیکه از مذهب امامیه دورند گمان می کنند که محرومیت اززمین از مذاهب امامیه است ، آیا اسلام چنین است ؟ ! .

عمل بقوانین اقتصادی کمونیستی وسرمایه‌داری وترك اقتصادیات اسلامی

میگویند مامسلمانیم ودر اقتصاد بقوانین فرنگ عمل می کنند وحال اینکه آن قوانین هلاك کننده است که از آن کمونیستی وفقر وهرج ومرج تولیدمیشود وقوانین اقتصادی درقرآن محکم است که بشر رااز هر گونه شری نجات می بخشد درحالیکه آن را ترك کرده اند آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

سکوت مسلمانان از تبلیغات بیدینی

میگویند ما مسلمانیم وتبلیغات کمونیستها والحاد آنها بخشمشان نمی آورد وبهیجان در نمی آیند وحال اینکه مهم ترین چیزیکه قرآن برای آن آمده واسلام بدان دعوت می کند همانا توحید الهی است ؟ ! .

آنرا بگفته کارل مارکس یهودی ترك می کنند آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

فرا گرفتن مسلمانان فلسفه یونان و فرنگ را و ترک نمودن فلسفه قرآن و سنت

میگویند ما مسلمانیم وفلسفهٔ قرآن وسنت بالاترین فلسفه‌ایست که حقیقت و واقع را کشف میکند واینان آن را ترک گفته وبقهقری برگشته بفلسفهٔ یونان واوهام آنان مراجعه می کنند یافلسفه جدیدی را که در آن اقوال فلاسفه فرنگ در آن متشتت ومضطرب است آراء آنها را برایشان تصدیق می کنند آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

دشمنی حکومتهای اسلامی با اسلام

میگویند ما مسلمانیم وحکام واولیای اموردرجمیع بلاد اسلامی ازاسلام چیزی نمیدانند و ازتعالیم وقوانین وفلسفه آن اطلاعی ندارنـد وبجهل خود بـا آن محاربه می کنند **والناس اعداء ماجهلوا** مردم هرچه را که نمیدانند با آن

دشمنند آیا اینان مسلمانند ؟!

عبادت و پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدا امر کرده است

میگویند ما مسلمانیم درحالیکه خدا را میپرستند بغیر آنچه مأمورند که بدانوسیله اورا بپرستند: دمیدن در شیپورها و رقصیدن ودست زدن بنام ذکروحقه بازیها بوسیله تظاهر بخوردن آتش وفرو بردن شمشیر در بدن وقمه بسر زدن وزنجیر زنی وسینه زدنها وحاجت خواستن ازسنگها ودرختها وقبرها ونسبت دادن آفریدن وروزی دادن و زنده کردن ومیرانیدن باامامان ومرشدها وشرك صریح بنام عبادت وتوحید !!
آیا اینان مسلمانند ؟

اتفاق مسلمانان بر تغییر دادن اذانی که برسول خدا وحی شده است

میگویند ما مسلمانیم درحالیکه مخالفت میکنند وحی را که در آن فصول اذان ازجانب خدا برپیغمبر آمده است از

ازآنان کسانی دراذان(**الصلوة خیر من النوم**)(اضافه کرده و(**حی علی خیر العمل**) راساقط نموده اند .

وازآنان کسانی(**اشهد ان علیاً ولی الله**)رااضافه نموده اند . جمیع مسلمانان درمخالفت رسول خدا درموضوع اذان اتفاق کرده اند وقرآن را نیز تکذیب نمودند و گفتند اذان خوابی بوده که یکی ازصحابه رسول خداآنرا دیده وپیغمبر آن رابرقرارداشت وحال اینکه خدامیفرماید **وماینطق عن الهوی انهوالاوحی یوحی** یعنی پیغمبر بهوای نفس سخن نمیگوید وآن جزوحیی که خدانموده است نیست .

آیا اینان مسلمانند ؟ !

تزلزل مسلمانان در عقیده و عبادت

میگویند ما مسلمانیم واسلام یك عقیده ثابتی است وحال اینکه اینان درعقاید وعباداتشان متحیرومضطرب ومتزلزلند تاجائیکه خدا را هم باحیرت وتزلزل عبادت میکنند واسم آن را (احتیاط) می گزارند!! فلذا بین نمازجمعه وظهروبین نمازقصرواتمام در نمازهائیکه درسفر بجامی آورند جمع میکنند

نماز گذاری حیران ومتحیر! آیا خدارا باید چنین عبادت کرد؟ این همه لشکر کشیها وجنگها وقبیله‌های دوراز مدینه درزمان پیغمبر واین همه مسلمانان که در بلاد اسلام درزمان ائمه(ع) منتشر بودند، شنیده نشده که پیغمبر خدا آنان را در عبادت امر باحتیاط! کرده باشد ونیز شنیده نشده که امامی مردم را راهنمائی کرده باشد که خدا را بااحتیاط عبادت کنند، بلکه امر میفرمودند که بهر چه میدانند تطبیق کنند، وآنچه را نمیدانند تأخیر کنند تاوقتی که امام را ملاقات کنند، پس درامر دین نه سر گردانی بودو نه اضطراب وپریشانی ونه دودلی، چگونه کسیکه تصدیق میکند که درعقیده وعبادت خود متزلزل است که او بازهم مسلمان است؟ آیا اینان مسلمانند؟!

ترك امر بمعروف ونهی ازمنکر

میگویند ما مسلمانیم وحال اینکه متصف بصفات کفارند بصفت قوم لوط! که خدای تعالی درقرآن کریم ازایشان حکایت میکند ومیفرماید: **انكم لتأتون الرجال وتقطعون السبيل وتاتون في ناديكم المنكر** یعنی آیا شما بمردان درمی آمیزید

وراهها راقطع میکنید و درمذاکراتتان عمل منکر مرتکب میشوید وبصفات یهود که خداآنرا درفرمودهٔخودیادآورشده **وتری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون** یعنی بسیاری ازیهودیان را می‌بینی که سرعت میگیرند در گناه وتجاوز کردن وخوردن رشوه هرآینه بسیاربداست آنچه ایشان میکنند

تاآنجا که میفرماید : « کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون تری کثیراً منهم یتولون الذین کفروا لبئس ماقدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم وفی العذاب هم خالدون ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وماانزل الیه ما تخذوهم اولیاء ولکن کثیراً منهم فاسقون . آیه ۷۹ سوره مائده

یعنی و از کار زشتی که میکردند دست بر نمیداشتند وچه بسا بوداعمالی که میکردند بسیاری ازایشان رامی بینی که با کسانیکه کافر شده‌اند دوستی می کنند (یاایشانرا ولایت وحکومت میدهند) آنچه راکه نفس آنها بر ایشان پیش آورده بسیار بد است که خدا بر ایشان خشم گرفته و درعذاب جاودانی اند واگر بخدا پیغمبر وآنچه پیغمبر نازل

شده‌ایمان آورده بودند کافران را بدوستی نمیگرفتندو آنهارا اولیاء امور خود نمی نمودند ولی‌چه باید که‌اکثر ایشان فاسقانند) .

متصف بصفات کفار ویهودندوادعای‌مسلمانی مینمایندواز صفات‌مؤمنان که بدانوسیله بهترین امت‌شمرده‌شده‌اندخارج میکردند وبازادعا میکنند که‌مسلمانند !؟

خدای‌تعالی میفرماید **کنتم‌خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن‌المنکر وتؤمنون بالله**

یعنی‌شما بهترین‌امتید که‌درمیان مردم‌ظاهرشده‌اید، امر بمعروف میکنیدواز کارهای زشت‌جلو گیری‌مینمائیدوبخدا ایمان‌دارید، آیامسلمانان‌امروزه چنینند ؟! آیاامر بمعروف میکنند ؟ پس‌چرا معروفی باقی‌نمانده؟! آیااز کارهای بدجلو گیری‌ونهی‌مینمایند،چرابدیهااین همه‌شانع‌شده؟! بایهودیان ومشرکین‌وسه‌خدائیان(مسیحی‌ها)مجامله‌میکنندآیامسلمان چنین‌میشود؟! امرصریح‌خدارا که‌درقرآن‌اوست مخالفت می-کنند زیراخدامیفرماید ! **و لتکن منکم امة یدعون‌الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن‌المنکراولئک**

هم المفلحون یعنی باید از شما گروهی باشند که امر بمعروف ونهی از منکر نمایند اینگروهند که رستگارند، آل‌عمران

آیا مسلمانان امروز بخیر وخوبی امر میکنند واز زشتی ها بازمیدارندو بدینوسیله بفلاح ورستگاری نائل میشوند؟ اگرچنین است پس چرا خیرات ومبرّاتی در کشورهای اسلامی باقی نمانده است؟! چرا معروف ازبین رفته ومنکر درآنها شایع شده؟! آیا اینان مسلمانانند؟! .

ربا

میگویند مامسلمانیم ! وباخدا ورسول درحال جنگند و خداورسول هم باایشان درحال جنگند بجهت داد وستدربا و معاملات بانکهای ربوی که سبب کسادی بازاروفقر عمومی و بیکاری وسرگردانی کارگر وپیشه‌ورشده، چرا این بانکها رابشرکتهای خیریه وتعاونی تبدیل نمی کنند وازاین ربای هلاکت بارخلاص نمیشوند؟ آیامسلمان باخدا و رسول می‌-جنگد که خدا ورسول هم بااو بجنگند وحال اینکه خدای متعال میفرماید :

یاایها الذین آمنوا اتقوالله وذروا مابقی من الربا ان

كنتم مؤمنين فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله يعني ای كسانيكه ايمان آورده ايد از خدا بترسيد و آنچه از ربا باقيمانده واگذار كنيد اگر شما مؤمن هستيد و اگر از ربا صرفنظر نميكنيد پس اعلان جنگ بخدا ورسول دهيد» و در باره خورندهٔ ربا ميفرمايد : **فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون يمحق الله الربا ويربی الصدقات والله لا يحب كل كفار اثيم** يعني اينگروه (ربا خوار) اصحاب آتشند و در آن جاويدانند خدا ربا را كم و نابود ميكند و صدقات را نمو ميدهد و خدا هيچ كفر پيشه گنهكار را دوست نميدارد» درست يكدرهم از ربا بزرگتر از هفتاد زنا با محارم خود در خانه خدا شمرده شده! .

آيا اينان مسلمانانند ؟ ! .

قوميت و ناسيوناليستی

ميگويند ما مسلمانيم و بقوميت و نژاد پرستی دعوت ميكنند وحال اينكه اسلام با آن مبارزه كرده ميفرمايد : **يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثی و جعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم**

یعنی ایمردمان ماشمارا ازیکنفرمرد ویکنفرزن آفریدیم و شمارا شعبه‌شعبه و قبیله قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرامیترین شما درنزدخدا باتقواترین‌شماست (وسنت میگوید : **لافضل لعربی علی‌عجمی ولالقرشی علی‌حبشی ولاالابیض علی‌الاسود** یعنی‌هیچ عربی‌برهیچ عجمی‌وهیچ قرشی برهیچ حبشی وهیچ سفید برهیچ سیاهی فضیلت ذاتی ندارد) وشرع تعصب‌جاهلیت رابنام‌قبیله گی وطائفه گی‌حرام کرده که‌شعار: ای‌قبیله‌ربیعه!وای‌طائفه‌مضر! نباید گفته شود ولی‌مسلمانان بدون‌هیچ‌خجالت وواهمه دعوت بقومیت می‌-کنند ودر این تعصب نژاد پرستی وساوس شیاطین استعماررا که‌میخواهد بلاداسلامی‌راقطعه‌قطعه کرده وآنهارالقمه‌های کوچکی کند که‌فروبردن‌آن آسان‌باشدپیروی مینمایند، یك قطعه‌بنام‌عرب! وقطعه‌ای بنام‌عجم! وترك‌وهندو و کردوافغان درست‌میکندوهکذا .

باخدامی‌جنگند واحکام‌اورارد کرده ووساوس کفار رامتابعت‌مینمایندآیامسلمانان چنینند ؟ ! .

ترك نماز

میگویندمامسلمانیم و نمازرا ترك‌میکنندورصورتیکه آن نشانه و علامت مؤمن است و خدای متعال میفرماید : **فویل للمصلین الذین عن‌صلوتهم ساهون**(یعنی‌وای‌بر ـ نماز گذارانی که‌از نمازخود غافلند) .

وپیغمبر خدا فرموده‌است **لیس‌ما بین‌المسلم‌و بین‌ان یکفر الاان یترك‌الصلوة‌الفریضة معتمدا ویتهاون‌بها فلایصلیها** یعنی‌ما بین‌مسلمان‌وبین کافر بودنش‌فاصله‌ای‌نیست مگراینکه‌نمازواجبی‌راعمداً ترك کندیا آن‌راخوار گرفته‌بجا نیاورد (نماز نظام‌اتم است‌وهمان‌قوه‌مجریهٔ‌سایراحکام‌اسلامی است، نیروئی است که‌معادل‌آن هیچ نیروئی نیست چنانکه خدای‌متعال‌میفرماید : **ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر** یعنی‌نمازازهر گونه کارزشت ومنکر بازمیدارد» استعمار گران این‌معنی را دانستند بهمین‌جهت مسلمانان‌را قبل‌ازهرچیز بترك نمازواداشتند تامنصرف کردن‌مسلمانان از

جمیع احکام اسلامی برایشان آسان گردد و برده گرفتنشان سهلتر باشد مسلمانان هم در اینمنظور ایشانرا اطاعت کردند تا آنکه نماز ضایع شد! آیا اینان مسلمانند ؟! .

شیوع باده‌نوشی

میگویند ما مسلمانیم ! و خمرفروشی و باده‌نوشی در بازار وخیابان ومجالس عمومی وقهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها شایع است ! درحالیکه‌اسلام آنرا از بدترین نجاست‌ها واز عمل شیطان دانسته‌است وحکم باقامهٔ حدبر نوشندهٔ آنها نموده‌است آیا مسلمانها چنینند ؟ .

منع زکوة

میگویند مامسلمانیم ! وز کوة از چیزهائی است که اسلام برآن‌بنا شده‌است وآیات‌قرآن‌برآن تحریص‌وترغیب مینماید ومنع آن‌را ازاعمال مشرکین‌میشمارد که‌میفرماید :
فویل للمشرکین الذین لایؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکانی که زکوة نمیدهند و

باخرت کافرند» پس زکوة دهندگان در کجایند ؟ آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

قمار وغنا و شهوات

میگویند ما مسلمانیم ! وازقمارخانه‌ها وآوازه‌خوانی‌ها و شهوات دیگر که اعمال ایشان است: بپرس تا آنها هم تصدیق کنند که اینها مسلمانانند؟!

دوستی کردن با یهود و نصاری و ملحدین

میگویند ما مسلمانیم وحال اینکه خدا میفرماید ! «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذو الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم» یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید یهودو نصاری را دوستان خود نگیرید آنها خودشان بایکدیگر دوستندو اگر کسی ازشما آنهارادوست گیرد خودش نیز از آنها محسوب میشود) این مسلمانها نه‌تنها یهودو نصاری را دوست میگیرند بلکه بیدینان و کمونیستها را نیز دوست میگیرند پس بحکم قرآن خودشان هم از آنهایند ومسلمان نیستند .

ترک جهاد (۱)

میگویند ما مسلمانیم: وجهاد که حافظ اسلام ومسلمین است آنرا ترك کرده‌اند درحالیکه خدادر کتاب خود بدان امر فرموده وبدان تحریض مینمایدوازجمله آنچه خدا فرموده است

«یاایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار ومساکن طیبة فی جنات عدن ذلك الفوز العظیم واخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین».

یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آیا راهنمائی کنم شمارا بتجارتی که شمارا ازعذاب دردناك نجات میدهد؟ ایمان بخداو

---

(۱) مادرکتاب «ارمغان آسمان» ازص ۱۵۷ - تاص ۲۳۶ فصل مشبعی دروجوب جهاد بدون شرط امام معصوم وفوایدعظیمه جهاد ومضرات ترك آن ورفع شکوك وشبهات القاشده آورده‌ایم طالبین حقیقت رابآن کتاب ارجاع میکنیم . مترجم .

رسول او می آورید و در راه خدا با اموال و جهانهایتان جهاد میکنید این برای شما بهتر است اگر دانا باشید، گناهان شما را می ـ آمرزد و شما را ببهشتی درمی آورد که در زیر درختان آن نهرها جاری است و مسکنهای پاکیزه است در بهشتهای عدن این خود رستگاری بزرگ است و چیز دیگری که آنرا دوست دارید: نصرت و پیروزی خیلی نزدیك از جانب خدا است و بشارت ده مؤمنان را

مجلسهای نمایندگی (پارلمانی)

میگویند ما مسلمانیم و مجلسهای نمایندگی در کشور هایشان تشکیل میشود! میگویند این مجلسها قانون وضع میکنند!!
درصورتیکه وضع قوانین از طرف آنها بر خلاف امر خدا و شرع الهی است خدای متعال میفرماید:

ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا اوقال اوحی الی ولم یوح الیه شیء ومن قال سانزل مثل ما انزل الله تا آخر ایه

یعنی چه کسی ستمکارتر است از کسیکه بر خدا دروغ میبندد یا بگوید بمن وحی میشود درصورتیکه چیزی باو وحی نشده

باشد؟و کسیکه بگوید بزودی مثل آنچه خدا نازل فرموده است من هم نازل میکنم!) اعضاء مجلسهای نمایندگی در کشورهای اسلامی باین اکتفا نمیکنند که بگویند ماهم مثل آنچه خدا نازل فرموده است نازل میکنیم! بلکه میگویند ما بهتر از آنچه خدا نازل کرده است نازل میکنیم! برای اینکه اینان احکام الهی را ترك گفته وقوانین فرنگ واحکام آنرا اجرا مینمایند! واگر معتقد بودند که قوانین خودشان مثل قوانین خدا است در آن صورت مخیّر بودند بین این دو قانون ،ولکن اینان ببرتری احکام فرنگ قائلند وبهمین جهت بآن چسبیده اند واحکام شرع را متروك گذاشته اند ، اگر اینها مسلمان باشند پس کافر چه کسانی خواهند بود؟!

نذرهای نامشروع وقسم خوردن بغیر خدا!

میگویند ما مسلما تانیم وقربانیها برای بشر قربان میکنند بشری مانند شیخ عبدالقادر وحضرت عباس واحمد بدوی وغیر ایشان. واز برای پیغمبران وامامان ومرشدها نذر مینمایند وحال اینکه خدای متعال میفرماید :

وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه و ما للظالمين من انصار يعنى آنچه از نفقه که انفاق میکنید یا نذرها که بجامی آورید خدا آن را میداند یعنی انفاق در راه خداوند ا زبرای خداست، و برای ستمکاران هیچ یار و انصاری نیست) اینان قسم میخورند بکسانی که آنهارا همانند خدا میشمارند مثلا قسم میخورند بکعبه وقرآن و بمحمد و بعلی و بشیخ عبدالقادر و بروان پدرم و جان مادرم ! وغیر ذلك و عجیب تر آنکه قسم میخورند بطلاق وعتاق!

وحال اینکه امام جعفر صادق علیه السلام برای منصور قسم بخدا یاد کرد که طمعی درخلافت ندارد وعده‌ای برای آن نشمرد منصور باو گفت که من از تو قبول نمیکنم مگر اینکه قسم بطلاق وعتاق یاد نمائی دراین موقع حضرت صادق(ع) خشمناك شد و فرمود آیا مرا دستور میدهی که به بتانی غیر از خدا قسم بخورم ؟! طلاق و امثال آن چه چیزند که من بآنها قسم بخورم ؟! این حدیث را ابن شهر آشوب در مناقب خود یادآور شده است ودر حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام استه **ان لله تعالى ان يقسم بماشاء من خلقه وليس لخلقه ان يقسموا**

الابه یعنی خدارا میرسد که بهرچه از مخلوقات خود که بخواهدسوگند یاد کند ولی بخلق او نمی‌رسد که جز بحضرت او سوگند یاد کنند ، و این مسلمانان اسمی نه بآیه اعتنا می کنند ونه باین حدیث ! ! آیا اینان مسلمانند ؟

روزیکشنبه رابجای جمعه تعطیل هفته می کنند

میگویند که مامسلمانیم وروز تعطیل وپایان هفته‌شان وشعارشان روزیکشنبه (روز نصرانی‌ها) بجای جمعه که روز اسلام است میباشد! خدایا این مسلمانانرا بجمعهٔ اسلام رهبری نما واگرمنحرف شده‌اند دلهایشانرا منحرف کن و خودشان راهلاك فرما واسلام ومسلمانانرا ازشرّشان خلاص نما ! .

چرا مسلمانان بردهٔ کفار شدند؟

مسلمانان برخروج ازدین ومتابعت هوا درهمه‌چیز و سرگردانی درتمام امور اتفاق نموده‌اند وبهمین جهت ذلیل و رسواشدند ویهود ونصاری وملحدین برایشان مسلط گردیدند واینان بردهٔ آنان شدندورهائی ازاین عبودیت وذلت ورسوائی در

دنیا نجات ازعذاب الیم در آخرت بر ایشان محال شده است! مگر اینکه باسلام آنطوریکه خدا آنرا فرستاده باز گشت کنند نه این اسلامی که هواها و هوسها و خرافات آنرا بوجود آورده است!
البته اسلام در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود و محفوظ است و آن اسلامی است که حافظ بشر بوده و عهده دار سعادت ایشان است.

اسلامی است که نجات بخش از تمام هلاکت ها و رسانندهٔ بعالیترین درجات سعادت است ولکن بدبختانه مسلمانان آنرا ترك نموده اند و بهمین جهت درست نیست که بگوئیم اینان مسلمانند!.

مثلا یهودیان برفلسطین مسلط شدند درحقیقت بر - مسلمانان مسلط نشدند بلکه بر کفاری مسلط شدند که می گفتند مامسلمانیم! اینان اگر مسلمان بودند میبایستی در دیار خود میمردند و کشورخودرا تسلیم یهود نمیکردند اینان ازخانهٔ خود خود را کنار کشیده و از نصاری عطوفت و دلسوزی میخواستند!!.

اینان اگر همچنان که اسلام دستور داده است عمل میکردند بلادشان ازایشان غصب نمیگشت.

ومـا نند اين حكم در بارۀ مسلمانان قفقاز وتركستان وايران وهند وپاكستان وتركيه وعراق ومصر وشمال افريقا وجميع بلاد اسلامى جارى است يعنى آنها هم اگر غيرت اسلامى داشتند ميبايست بميرند وبيگانه را بكشور خود مسلط نكنند اينان اگر همانطور كه خدا امر فرموده بدفاع ميپرداختند و چنانكه خدا امر نموده آمادۀ نيرو واعداد قوا ميكردند وچنانكه خدا فرمان داده است قوانين اسلام را اجرا مينمودند، اينگونه برده وبنده نشده بودند كه دولتهاى ثروتمند آنها را بدلخواه خود بخرند وبفروشند!! . تنها اهل فلسطين مسئول از دست رفتن فلسطين نيستند بلكه تمام مسلمانان روى زمين مسئول آنند زيرا حكم شرعى برهر مسلمانى دستور ميدهد كه از هر بلدى از بلاد اسلامى كه كفار آنرا غصب نمايند دفاع كند خصوصاً كه آن بلد از بلاد مقدسه باشد مانند بيت المقدس كه در فلسطين است ! .

تفاوت بین مسلمانان و فرنگیان بتوحید و تثلیث و تفاوت احکام اسلامی

وقوانین وضعی ووسائل نجات بشریت است.

در دین فرنگیان قانون کامل وفلسفه‌ای عالی وجود ندارد وبهمین‌جهت اینان دوقرن بعداز حضرت مسیح مجبور شدند که تثلیث بت‌پرستی‌را برای‌خودشان دینی‌قراردهنددر حالیکه‌حضرت‌مسیح علیه‌السلام از آن بیزاراست؛ تثلیث‌در نصرانیت تقریباً دوقرن بعدازمسیح پیداشدو بت‌پرستان‌قبل‌از حضرت‌مسح دربسیاری‌ازاقطارزمین سه خدائی‌بودند که ازآن جمله‌بابل است که همینکه نمرود طاغی این عقیده را درآن کشوردر میان‌قوم‌خودرواج‌دادواین‌موقعی‌بود که‌مادرخود(سمیرامیس) راتزویج نمود!

پس‌اوخود پدروهموپسر گشته مادرش‌هم خدای سوم شد که باآن دوخداتشکیل سه‌خدادادند!!وازجمله بت پرستان

کسانیند که سه‌تارا یکی گردند وقیصرروم هم ایشانراپیروی
کرده عقیده تثلیث را در مسیحیت قائل گردید و گرنه در
کتاب عهدین (توراتوانجیل)چیزی که‌دعوت بچنین‌عقیده‌ای
کند وجودندارد،چنانکه چیزی که راه‌خلاص‌ازآن باشدنیز
وجودندارد ! ودرآن فلسفه ای عالی و احکام و قوانینی که
اداره‌بشررا عهده‌دارشودنیست، بهمین‌جهت‌آنان دراداره‌امور
ناچارشدند که بقوانین رومان وغیرآن متوسل‌شوند وآنهارا
برای اداره اموروسلطنت خودقوانین قراردهند ودرعقیده‌نیز
ناچار بفلسفۀیونان یا با یجادفلسفه‌های بیسروته‌ای که‌بدماغهای
پوکشان راه‌یافته‌بودپناه بردند! لذاازآن‌فلسفه‌خرافی‌وقوانین
ناقص‌وبیسروته‌ای بوجودآمد که نه جلب‌مصلحتی‌مینماید و
نه دفع مفسده‌ای! و بر این حال مداومت نمودند تا اینکه
صاحبنظرانی درمیانشان پیدا شدند ودریافتند که فلسفه‌مثبت
باحقیقت وواقع منطبق وسازگارنیست و درآن قوانین نفعی
برای اداره بشرنمیتوان یافت ، وپنداشتند که اینها ازناحیۀ
دین‌است! وچون‌دینی‌غیرازآن‌نشناخته‌بودند لذاازبیخ‌منکر
دین شدند! ودرباره‌ٔخدا بالحاد پرداختند واوراانکارنمودند

وقوانین خودرا روی اصول اشتراکی کمونیستی بنا کردند واز این کیفیت انقلاب کمونیستی؛ هم درعقیده وهم دراقتصاد پیدا شد! ونزاع و کشمکش دربین آنها وسرمایه داران که دارای فلسفهٔ باطله وقوانین مسخره بودند شدت یافت واین نزاع بتهدید بشریت بدمارو هلاك ونابودی منجر شد! ما نمیگوئیم که آنان دراین باره معذورند بلکه اینان برای رهائی از دست فاسد بافسد پناه بردند! بجهت اینکه اینان دین صحیح وصالح را نشناخته بودند زیرا اینان ازدین جز تثلیث نیاموخته بودند و بر قوانینی که برای بشر صالح باشد اطلاع نداشتند واگر اینان اسلام را دریافته وشناخته بودند هرگز منکر اصل دین نگشته وبفاسدترین قوانین متوسل نمی گشتند، وتوحید خالص اسلامی را که عالیترین فلسفه است به تثلیث مبدل نمیکردند وقوانین وضعیه را جانشین قوانین الهیه نمیکردند یعنی قوانین اسلام که هرگونه مصلحتی را بنفع بشریت جلب وهرمفسده ای را از ایشان دفع مینماید . وبرمسلمانان واجب بوده وهست که آنچه دراسلام ازفلسفه عالی و قوانین روشن وجود دارد بر عموم بشرظاهروروشن نمایند ! ولکن چه باید کرد که خود

مسلمانان وعلی الخصوص آنانیکه زمامداری اداره وسیاست
مسلمین را قبض کرده اند خودشان بدینشان جاهل بوده و
چیزی‌ازآن نفهمیده‌اند ! پس چگونه میتوانندآن راظاهرو
آشکارانمایند درحالیکه خودشان‌جاهلند ؟! لذا پیرووتابع
فرنگ شدند ! از ایشان دسته‌ای تابع سرمایه داران شدند
ودسته‌ای پیرو کمونیستها گردیدند، ومصلحت‌یکسره ضایع
گردید ومفسده یکبار عمومیت یافت،وحیرت وتردد جمیع
افراد بشررا فراگرفت و مشرف بهلاك شدند وبرای بشریت
نجات یافتن‌ازاین‌بلیه‌ای که درآن واقع شده که هم اکنون
مشرف براستیصال‌ونابودی‌وهلاکت‌زمین‌وکسانی‌است که بر
روی‌آن هستند امکان نداردمگراینکه رجوع کنند بدین
اسلام وفلسفه عالیه آن که مطابق‌واقع‌است ودرقوانین‌کامله
آن که جالب تمام مصالح ودافع‌جمیع‌مفاسداست، بدینوسیله
است که مسلمانان نجات‌یافته وحکومت واحده‌ای روی‌این
قوانین برای‌اهل عالم‌تشکیل‌میدهند وجمیع‌بشررا درطریق
نجات و صلاح سیر داده وسعادت تام وتمام را درك واحراز
مینمایند! همانا مسلمانان‌ذلیل‌نشدند مگر برای‌اینکه دین

خودرا ترك گفتند وابناء بشر هلاك نشدند مگر برای اینکه دین شایسته‌ای که ایشانرا نجات بخشد نشناختند ومسلمانان از این ذلت وخواری نجات نمی‌یابند مگر باز گشت کنند بحقیقت دین اسلامی درفلسفه وقوانین آن، بدینوسیله‌است که بشر طریق نجات‌را شناخته‌ودر آن سلوك خواهند نمود وتمامی دین یکسره برای‌خدامیشود وجمیع اهل‌عالم ازمهالك‌عقیدهٔ تثلیث‌والحاد و مفاسد قوانین سرمایه داری و اشتراکی کمونیستی نجات می‌یابند .

درمقابل‌قوانین مادی چیزی‌جز توحیدخالص اسلامی مقاومت‌وپایداری‌نمیکند، نه‌الحادونه‌تثلیث . وچیزی‌متضمن مصلحت بشرجز قوانین‌اسلامی‌واقتصادآن ، نیست ، نه اقتصاد سرمایه‌داران و نه کمونیستهاوقوانینشان ! وهمینکه‌بشر بدان تمسك نمود دیگر مجالی برای این گفتار گویندگانی که میگویند صنایع وقوانین‌فلکی‌وطبیعی مادی دین‌رادفن نموده است! باقی نمیماند ! این‌علوم دین‌را دفن ننموده‌اند بلکه‌فقط تثلیث‌رادفن کرده‌اند ! وتثلیث دین نیست بلکه‌از خرافات بت‌ـ پرستی است .

اما توحید خالص اسلامی را جمیع قوانین ما دی طبیعی و فلکی وقوانین طبی وفیزیولوژی وصنایع واختراعات وجمیع آنچه بشر آنرا اختراع نموده‌است تأییدنموده وحیات آنرا دوام بخشیده است، وآن چیزی را که دفن نموده همان تثلیث و الحاداست، وهمچنین هر گاه بشر بقوانین اسلام متمسك شود برای گفتار کسیکه میگوید: قوانین دین ناقص است وبرای ادارهٔ بشر و تنظیم امور ایشان وسعادتمند بودن آنان کافی نیست! مجالی باقی نمیماند، برای اینکه قوانین اسلامی خواه اقتصادی باشد یااجتماعی، حقوقی باشد یاجزائی، در معاملات باشد یا عبادات، قوانینی است که جمیع مصالح را برای بشر جلب وتمام مفاسد رااز او نفی مینماید.

ترك خیر وروی بشر ووضع نماز جمعه

میگویند ما مسلمانیم! و خیری که خدا نازل فرموده است آن را ترك نموده‌اند، خدای متعال میفرماید:

«وقیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً» یعنی بکسانیکه پرهیزکاری پیشه کردند گفته شد که پروردگار

شما چه‌چیز نازل‌فرموده‌است گفتند خیررا) واینان بدان خیر رغبت وعلاقه‌ای ندارند ! خدامیفرماید :

یاایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید همینکه بنماز جمعه ندا داده‌شود بشتابید بسوی ذکر خدا، وخرید وفروش را واگذارید؛ این برای شما خیراست اگر دانا باشید) اینان عنادشان بحد شدت میرسد، می‌بینیشان که دروقت نمازجمعه میفروشند ومیخرند واصلا بندای خدا وبآنچه ازخیر که از ایشان فوت میشود یعنی همین خیری که خدا یادآوری فرموده اهمیتی نداده واعتنا نمی کنند! ! واگر این فریضه‌را چنانکه خدا یادآوری فرموده انجام میدادند اتحادشان بافتراق مبدل نمیشد ودرمیان ایشان جاهلی وحاجتمندی وفقیری باقی نمی‌ماند ، وبتمام خیر وخوبیها نائل میشدند؛ ولکن اینان راه خیررا سلوک نمیکنند بلکه درراه شر افتاده‌اند، اینست که خرید و فروششان جلب فقر میکند وتجارتشان سودی نمیدهد وبرکات آن رفته‌است! آیا مسلمان چنین میشود ؟ .

نسبت ظلم بخدای تعالی

میگویند ما مسلمانیم ! و تصورمیکنند که خیر وشر کار بندگان نیست بلکه کارخدااست ومردم مجبور باینکارها هستند! آنگاه روی این عقیده غلط حکم میکنند که خدا بکارهای بد آن کسانی را که آنرا نکرده اند معاقب میکند! واین خود ظلم رسوائی است! وحال اینکه خدا میفرماید: «ان الله لا یظلم مثقال ذرة» یعنی خدا بقدر سنگینی ذره ای ستم نمیکند) وهمچنین میفرماید: **ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولکن الناس انفسهم یظلمون** یعنی خدا بمردم هیچ ستم نمی کند ولکن اینمردمانند که بخودشان ستم مینمایند) ومیفرماید : **و ما ربك بظلام للعبید** یعنی خدا ببندگان ستمکار نیست) ومثل این آیات در کتاب خدا چندین برابر است .

خاتمه در فلسفه قرآن وقوانین اسلام

آنچه من در دورهٔ زندگانی خود درصدد آن بودم این

بود که فلسفه اسلام وقوانین آنرا که بشررا بخیر وسعادت می - رساند آشکار نمایم وچون باین منظور توفیق نیافتم لذا فرزند خود وهر کسی را که بعدازمن بیاید وصیت میکنم که با کمال دقّت بفلسفه اسلام نظر کنند، مانند این فرمایش خدایتعالی را

هوالاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم.

ودرقوانین اودقّت نمایند تا بدانند که تمام مصالح در آن بوده و جمیع مفاسد ازآن منتفی است واین حقایق را ببشر بفهمانند. تا بشریت دراینطریق سلوك نماید وازاین فسادو بدبختی خلاص شود وصلح وسازش عمومیت یابد واهل عالم ازاین فلسفه تثلیث والحاد وقوانین سرمایه داری و اشتراکی که درآن گرفتار شده اند نجات یابند، تا بدینوسیله بشر سعادتمندترین مخلوقات و اشرف آفریدگان شود، ازفساد دور ومتحلی بحلیه صلاح گردیده مشمول رحمت الهی ورضوان پروردگارشود.

عدم وجود حکومت برای اسلام

میگویند ما مسلمانیم! واسلام بی ارزش ترین وموهون ترین چیزها در نزد ایشان است لذا تشکیل حکومت برای یک

قطعه اززمین میدهند وآنرا وطن مینامند وآن حکومت فقط ناظر بشئون همین یك قطعه (وطن) میباشد پس برآبادانی و ادارۀ آن واصلاح شئون آن و دفع بدخواهان آن و کسانیکه قصد تجاوز بدان دارند قیام میکنند واموال وجانهای خود را فدای آن کرده قربانیهائی ازافراد بشر برای آن فدامی کنند چنانکه گوئی آن بت است!. اما اسلام حکومتی ندارد که بامر آن قیام کرده بپخش احکام و نشر تعالیم آن بپردازد و بدخواهان اورا دفع کند! تو گوئی که اصلا اهل وخواهانی ندارد که از او حمایت کندواز اودفاع کندویامانندچیزی است که قدرو مقداری درنزدمسلمانان ندارد! آیامسلمانان چنین میشوند؟!

مدارس دولتی ازدین و تعالیم آن خالی است

میگویندمامسلمانیم !و برای هرملتی درو طنشان مدرسه‌های رسمی کم یازیاد وجود دارد ولکن درآن از تعلیمات دینی خبری نیست ودرس دهندگان وشاگردان ایشان ازدین اسلام بقدراطلاع ضعیف ترین مستشرقین اطلاع ندارند! و نمیدانند دین اسلام و تعالیم آن چیست آیا مسلمانان چنین میشوند؟!

زن وحقوق آن

میگویند مامسلمانیم! واصرار بر تغییر احکام اسلامی دارند
حتی کسانیکه بخیال خودشان متدین بوده و تمسك بدین دارند، آن
بدبختی که خودش را متدین نامیده احکامی را که خارج از
دین اسلامی است واصلاارتباطی بادین ندارد اختراع کرده وآنرا
بدین چسبانیده است! مثلادر باره حجاب این جاهلان بوجوب
پوشانیدن زن صورت خودراودستهای خودرا حکم نموده اند
با اینکه شرع اسلامی باز بودن صورت ودستهای زن رادر کتاب
وسنت مباح فرموده است وجمیع فقها درفتاوای خود آن را
یادآور شده اند .

ازطرفی زن راازتمام تعلیمات محروم نموده اند بااینکه
شرع اسلامی هرعلمی را که مناسب خلقت ووظیفهٔ زن درزندگی
اوست مباح کرده است ، زن را از انجام اعمالی که مناسب
طبیعت وی است مانع شده اند! بااینکه شرع آن را بروی مباح
نموده است ، وبرای اینگونه احکام وفتاوی در نزد فساق وفجار

وبداندیشان عکس‌العملی است که حکم میکنند به‌بی‌حجابی زن‌وبرهنه‌شدن‌آن وتعلیم گرفتنش‌جمع علم راوداخل‌شدنش درتمام اعمال ، حتی کارهائیکه منافی‌طبیعت او بوده و برای آن‌آفریده‌نشده‌است ، واخلال‌می‌نمایند بوظیفه‌ایکه‌خداازن رابرای‌انجام آن‌دراین زندگی‌آماده‌نموده‌است! لذاسنگینی بارمعیشت را براوبار کرده‌ووی رادرمیدانهای مبارزه وجنگ درآورده‌اند! . اینان‌نیزاحکام‌شریعت رامخالفت کرده‌وآنرا پشت سرانداخته‌اند چنانکه‌آن متدین احمق انداخته است. تمام اینها برخلاف اسلام وتغییراحکام‌آن‌است . اسلام‌اگر بی‌حجابی‌وورودزن‌را درجمیع‌این‌میدانهازشت شمرده‌وانکار دارد،همچنین پوشیدن‌روی‌زن‌ودستهای‌اوراهم‌زشت شمرده و منکراست وورود‌اورا درعلوم واعمالی که‌مناسب حال‌اوست مباح فرموده‌است .آن کسی که‌حکم پوشیدن زن روی‌خود ودستهای خودرا ومنع زن ازتحصیل‌علم وازجمیع اعمال بر اسلام عیب میشمارد در حقیقت بنفس‌اسلام عیب‌نگرفته وبر اسلام‌عیبی‌نیست،فقط‌عیب درآن کسی‌است که‌ادعای‌مسلمانی میکند وبرخلاف‌اسلام‌حکم میکند ! .

تمام اینها از هر دو جانب افراط کرده اند!! نه اینها مسلمانند و نه اسلام چنین است، اسلام حدّ وسط است، نه برهنگی و بی حجابی وورود در تمام کارها برای زن از اسلام است؛ و نه پوشیدن روی و دست و ممنوع بودن از تعلم و علوم و انجام ندادن اعمالی که مناسب طبیعت زن است از اسلام است، اسلام همان است که گفتیم! ولی مسلمانان همگی با آن مخالفت کرده و آن را ترك گفته اند و کسیکه حلالی را حرام کند در نزد خدا مسئول است مانند کسی است که حرامی را حلال کند! و بدبختانه تمام مسلمانان یا حلال اسلام را حرام می کنند و یا حرام آن را حلال میکنند! آیا اینان مسلمانند؟!

آیندهٔ زمین و اهل آن

اما با دور بودن مردم از اسلام و جهل آنها بفلسفهٔ اسلام و قوانین آن، آیندهٔ کرهٔ ارض و اهل آن از هر جانب بخطر تهدید میشود و سرانجام آنها با این تجهیزات جهنمی که شیطان در گوش مخترعین و مکتشفین آنها وردمیخوانند تا خدا ایشانرا بگناها نشان بگیرد و هلاکتشان بدست آنها باشد، بزوال و اضمحلال است، دانشمندان

پیدایش اتم واسلحه‌های اتمی وهیدرژنی راشوم دانسته واستخوان هایشان از بیم آن میلرزد! وحکم کرده اند باینکه بااین مکتشفات زمین واهل آن باقی نخواهدماندودرروزگاری اندك تمام اهل زمین ازبین میروندوهرچه برروی زمین است ازانسان وحیوان وگیاه نابود میشود! ازاین دانشمندان کسانی حکم کرده‌اند باینکه این خطر بزودی دامنگیر اهل زمین میشودوشامگاهان یاچاشتگاهی ناگهان فرامیرسد! وازایشان کسانی قائلند باین که انسان روی این زمین تاپایان این قرن نخواهدماند، بلکه نابود خواهدشد! وپاره‌ای ازاین دانشمندان فنای انسان را ازروی زمین وفنای زمین را برعدم تشکیل حکومتی که جمیع اهل زمین رایك ملت کند تعلیق می کنند! اینان معتقدند که چنین حکومتی اگر باشد آزمایشهای اتمی وساختن سلاحهای جهنمی رامنع میکندوآنچه‌درنزدمتخاصمین امروزه‌است نابودمینماید واساساً رفع مخاصمت میشود! واگرچنین حکومتی تشکیل نشود پایان عمرزمین واهل آن نزدیك شده و بزودی فضای جهان ازوجود کره‌ای که آنرا زمین وموجودی که آن را انسان مینامند خالی خواهدماند!!؟

لکن ما بآینده زمین واهل آن امیدوار و مطمئن هستیم زیرا
بیغمبر ما صلی الله علیه وآله بدان خبر داده است و بواسطه اهل بیت آنحضرت
علیهم السلام درحدیث از آن جناب آمده است که فرموده اند :
جنگهائی که میشود در آن بیش از دو ثلث اهل عالم از بین
میروند و بدبختی های جنگ نه دهم اهل عالم رافرا میگیرد
واز آن جز یکدهم مردم سالم نمی مانند ؛ ودراینموقع **حضرت
مهدی** ظهورمیکند که حضرت مسیح (ع) نیز با آن جناب است
پس این هردو بزرگوار بادجّال که مفسد فی الارض است قتال
می کنند، وحضرت مهدی حکومتی که جمیع اهل عالمرا یك
ملت کند برای کسانی که درروی زمین باقی میمانند تشکیل
خواهدداد ، وآن را روی قوانین دین مبین اسلامی که بشر آنرا
ترك گفته بنیان می نهد؛ واهل عالمرا بدینوسیله سعادتمند میکند
وزمین را ازقسط وعدل پرمینماید بعدازاینکه ازظلم وجور پر
شده باشد وجنگهارا واسلحه هارا تعطیل میفرماید ،و گرگ با
بره باهم میچرند ، بدون اینکه این بآن تجاوز کند یا آن از
این بترسد ، این احادیث برای ظهور آنحضرت علاماتی ذکر
کرده که تمام آنها ظاهرشده وجز آنچه که درروزظهور آن

جناب باید ظاهر شود باقی نمانده است .

اللهم ادنا تلك الطلعة الرشيدة والغرة الحميده وعجل فرجه وسهل مخرجه واجعلنا من اتباعه وانصاره واعوانه واعز به الاسلام واهله واذل به الكفر والنفاق واهله واجعلنا فی دولته من الدعاة الی طاعتك والقادة الی سبیلك وارزقنا فیها کرامة الدنیا والاخرة .

بحمدالله وحسن توفیقه در روز مبارك میلاد مسعود حضرت خاتم الانبیا والمرسلین محمد بن عبدالله رسول الله الی اهل السموات والارضین ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۵ ترجمه این کتاب شریف در قریه دیزیجان خلجستان قم هنگام گذرانیدن تعطیل تابستان انجام واتمام یافت والحمدلله رب العالمین .

حیدرعلی قلمداران

ملحقات

(از کتاب: ایران در آتش نادانی)

مرحوم علامه آیت‌الله آقای خالصی رضوان‌الله علیه در آخرین ماههای حیات پرافتخار خود کتابی در خصوص انقلاب ایران بزبان عربی بنام (شر فتنة الجهل فی ایران) تألیف و برای طبع آن بفارسی و یا بهمان عربی برای مترجم این کتاب روی حسن ظن و نظر لطفی که داشت فرستاد که فعلا انتشار تمام آن مصلحت نبوده ومقتضی نمیدانیم وما آنرا بنام (ایران در آتش نادانی) ترجمه کردیم مطالب این کتاب در رد بدعتهای موجوده است.

اینك آنچه از آن کتاب که مربوط بخرافات شایعه‌ایست که بدبختانه درمراکز دینی اسلامی چون نجف اشرف وسایر معاهد دینی است در این اوراق بنظر خوانندگان میرسانیم وتمام کتاب را انشاءالله عندالاقتضا منتشر میکنیم.

درص۹ کتاب خطی شر رفتنة الجهل فی ایران (ایران در آتش نادانی) میفرماید :

درمکه بودم و بجمعه حاضر شدم ومنتظر بودم که خطیب جمعه در پیرامون حرم چه میگوید وچگونه باسلام دعوت مینماید، بمنبر برآمدوشروع کردبهذیان گفتن ازهر جهت ، و قریب یك ملیون نفر شنوندگانی را که درمکه بودند وصدها ملیون نفررا که ازرادیو گوش بخطیب سعودی میدادنداز اسلام متنفر نمود! واز جمله چیزهائی که میگفت این بود که: خدا ازآسمان دنیا نازل میشود تامهمانان حاجی خودرا استقبال کند!! آسمان دنیادر نظر این خطیب، فلك قمر است وشایدفرزند زمین بزودی درایام حج بعنوان مهمان درماه فرودآید!(۱) آنگاه خدارا ندیده ومنکر شود ودعوت بانکار خدانماید در

---

(۱) در هنگامی که این ترجمه تحت طبع بود موشك لو-۹ شوروی درماه نشست و عکسهائی از آن بزمین مخابره نمود و عنقریب انسان بدان رهسپار خواهدشد .

اینصورت گناه آن بر گردن خطیب سعودی و بر گردن رئیس او محمد بن ابراهیم و گردن محب الدین الخطیب درمصر (۱) و مانندگان آنهاست و بدعتهایشان دراین خطوط پهناوری که پیش گرفته اند نجاتشان نخواهدداد، همانا امریکا وروس دراین ایام ماه را باموشکها میزنند و اگر خدای خطیب سعودی در حال فرود آمدن برای استقبال مهمانان حاجی باشد با این موشکها تکلیفش چه خواهد بود؟! و بدون شك آن کسیکه این موشکها را بجانب او می افکند از او نخواهد ترسید و بیمی نخواهد داشت و باو امیدوار نبوده از او تمنائی ندارد و بروی بسی آسان است که اورا بکلی منکر شود! من دراین باره باپادشاه سعودی از این بدعت وسایر بدعتها که درحجاز جاری است گفتگو کردم و بسعود پادشاه فعلی حجاز گفتم توده سال قبل میگفتی که (ما پادشاهان نیستیم ومافقط مبلغین اسلام هستیم!)
شاه گفت بازهم میگویم! .

گفتم پس چرا خطیب شما غیر مسلمین را از دخول دراسلام

---

(۱) محمدبن ابراهیم مؤسس مذهب وهابیه و محب الدین - الخطیب مدیرسابق مجله الفتح ومدیرفعلی مجله الازهر مردی متعصب وناصبی است .

متنفر مینماید ومسلمانان را با این گونه خرافات و اوهام که قرآن وسنت آنها را باطل کرده‌اند ازدینشان بیرون میکنند وبااین حال شمامیگوئیدمامبلغین جدّی اسلام هستیم ؟ ساکت ماندوجوابی نداد!!

درخصوص حقوق زن در ص۴۹ میفرماید:

اسلام ازجانب خدااحکامی که اختصاص بزن دارد آورده است ، وجامعه بشری اصلاح نمیشودمگر بوسیلهٔ آن قانون که زن را ازصورت برده گیری زمان جاهلیت حفظ کرده و از بی بندو باری آن نیزجلو گیری میکند تاموجب فسادانگیزی درمجتمع بشری نگردد، بهمین نظر حقوقی برای اودر گردن شوهر گذاشته هم چنانکه حقوقی ازشوهر بروی مقر رداشته وفرموده است **ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف** یعنی برای زنان نیزهمچنانکه وظائفی برایشان است حقوقی شایسته است) وحرام کرده است که اورا ورثهٔ میت مانندسایر اموال بارث برندوفرموده است **یاایها الذین آمنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها** یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که

زنان را بزور بارث ببرید) واجحاف بحق آنها را درممنوع داشتن ازشوهر کردن وسوء معاشرت حرام کرده است وفرموده **ولاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن وعاشروهن بالمعروف** یعنی برزنان سخت نگیرید که پاره‌ای ازآنچه بایشان داده اید خود ببرید...وباآنها بشایستگی معاشرت کنید) واورا وارث قرارداده بعدازآنکه خودمیراث بود! وفرمود: **للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل اوكثر نصیبا مفروضاً** یعنی برای مردان ازآنچه پدرومادروخویشان واگذاشته‌اند بهره‌ای هست وزنان راتیز...وغیرازاین ازآیاتی که درآن احکام میراث زن را بیان مینایدو بهرۀ آنان در کسب و حرفه وصنعت و تجارت بهره برداری مالی میباشد همچنانکه برای مردان است وفرمود : **للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء تصیب مما اکتسبن** وازدواج باچهارزن را بشرط عدالت محدود نمود، و بیش ازآنرا منع فرمود وباخوف حیف اقتصار بریك زن را واجب نمودودرآیات عدیده اعمال زن را باعمال مردقرین شمرد آنجا که میفرماید: **من عمل صالحاً من ذكر او انثى وهو مؤمن فلنحيينه حيوة طيبة ولنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا**

یعلمون یعنی هر که عمل شایسته کند مرد باشد یا زن او را زندگانی نیکو دهیم و پاداش ایشانرا بهتر از آنچه عمل میکنند پاداش بخشیم)
و بزن حق رأی اعطا نمود و چنانکه بمرد این حق را داد، زیرا بر زن هم واجب است که امر بمعروف و نهی از منکر نماید چنانکه بر مرد واجب است و این حکم مستدعی شناختن معروف است تا بدان امر کند و شناختن منکر است تا از آن نهی نماید و لازمهٔ این عمل منتهی درجهٔ علم است، و در سنت نیز آنرا تأکید فرموده است چنانکه در بعض احادیث وارد شده که **طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة** یعنی طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و در این باره فزونتر از این، پیغمبر را که سید آفریدگان الهی است امر فرموده که با زن بیعت کند و میفرماید:

یا ایها النبی اذا جائك المؤمنات یبایعنك علی ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینك فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم

یعنی ای پیغمبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را با خدا شریك نگیرند و دزدی نکنند

وزنا نکنندوفرزندان خودرا نکشندو دروغی‌را که از میان دستها وپاهای‌خود ساخته‌باشند نیارند ودر کارهای شایسته ترانافرمانی نکنند پس با ایشان بیعت کن واز خدا برای ایشان‌آمرزش بخواه که‌خداآمرزندۀ مهربان است .

وبنابراین‌علاوه‌برآنکه‌ممکن‌است‌بزن‌حق‌رأی‌در‌تشکیل حکومت‌داده‌شود برای‌اینکه ابتدای تشکیل‌دولت‌اسلامی‌در زمان‌پیغمبر بودوآن براصول‌بیعتی‌قائم است که‌بین‌رئیس‌دولت که‌در‌آن‌موقع‌پیغمبر بودو بین‌رعیت که‌زنان‌ومردانندانجام‌می یافت، پس‌باپیغمبر بیعت‌میکنندیعنی‌رأی‌خودرادر‌تشکیل‌دولت بوسیله‌بیعت ابراز‌میدارندو پیغمبر باایشان بیعت‌میکندیعنی براین‌قاعده حقوق ایشانراتقریرمیفرماید فرقی‌میان‌مردوزن نیست(۱)وواجب‌است که‌تشکیل‌دولت‌وحکومت‌بعدازپیغمبر هم تاروزقیامت‌برهمین‌اصل‌استوارباشد وبرزن‌واجب‌است که خودرا بپوشیدن بدن خود حفظ کند تامورد طمع کسانیکه

---

(۱) دراین‌خصوص مادر کتاب(حکومت‌دراسلام) ازص۲۳۶ تاص۲۴۵ بیان‌وافی‌درموضوع‌حق‌رأی‌مشورت‌زنان‌درامرحکومت آورده‌ایم بدانجامراجعه‌شود— مترجم —

در دلهایشان بیماری است از ارباب‌شهوات ، قرار نگیرد و بدینوسیله‌شرافت‌خودو نسل‌خودوعزت‌وعفت‌خودراحفظ نماید. وباز گذاشتن‌صورت ودستهای اومباح است تا بانجام کارهای خودتمکن یابد ،مسلمانان‌تماماً دراین‌باره با کتاب خدا و سنت اومخالفت‌می کنند نه‌تنهادرتهران وبغدادوقاهره‌بلکه درمکه ونجف والازهر

درص۵۸ تاص۶۰ آن کتاب میفرماید:

اوضاع عمومی در ایران ودرنزدجمیع شیعیان‌جهان

ایران کشوری‌است مسلمان وشیعه‌یعنی عامل بکتاب خداوسنت پیغمبر که آنرا ازطریق اهل‌بیت‌پیغمبر علیهم‌السلام فرا گرفته‌است‌واگرخرافات وبدعتهائی که درآن‌رایج‌است‌نبود هرآینه‌ایران‌بهترین کشورهای‌روی‌زمین‌ازحیث‌علم‌وعمل‌بود ودرترقی وتقدم وعمران‌وزندگی‌راحت وسعادت کامل‌دردنیا وآخرت‌سرآمد وسرور جمیع اهل‌عالم‌بود! لکن بدبختانه‌در این کشورازداخل‌وخارج بازیگریهائی‌ازنواحی‌مختلف‌وجود دارد بطوریکه بدبختی عمومی اورافرا گرفته است وبجائی رسیده که‌عملش مخالف عقیده‌اش میباشدزیرا ازداخل‌مورد

ملعبهٔ هوا وهوسهای گبران ساکنان قبل از اسلام کشور ایران
ویهودانی است که در جمیع بلاد ایران از زمان کورش پادشاه
ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد ودر کشور خود ساکن
نمود واینان امروزه نیز در آن کشورند ومع ذلك عقیدهٔ ایرانیان
نسبت باسلام واقتدای باهل بیت واخذ از ایشان تزلزلی نپذیرفته
است ولکن اوضاع در ایران خیلی پریشان است زیرا این کشور
نه مسلمان محض است چنانکه مقتضای عقیده ایرانیهاست
زیرا مجوس ویهود بافتنه‌های خود مسلمانان را گمراه کرده‌اند
باین جهت از راه راست منحرف شده‌اند! ونه مجوسی محض
است زیرا تمسك ایرانیان بعقیده شان مانع است از اینکه
ایران مجوسی شود، وبمثل فارسی که در میان خودشان شایع
است **کشور شتر و گاو و پلنك است** ! ایرانیان در مسائل دین
مجتهدین را پیروی میکنند وآنان ایشانرا باسلام صحیح و
طریق مستقیم هدایت میکردند اما همینکه اهواء مجوسیت
ویهودی عملا بر ایرانیان غلبه نمود بعلمای دین نیز سرایت کرد
باین جهت علمای صالح وشایسته بر کنار ماندند وعلمای ناصالح که
با اهواء مجوسیت ویهودی موافق بودند روی کار آمدند وهیئت

علمیه فاسد شد چنانکه مردم فاسد شدند ، مجوس قبل از اسلام دو طائفه از مردم را جنبهٔ الوهیت داده بودند این دو دسته یکی پادشاهان چون جمشید ومنوچهر وانوشیروان بودند و صنف دیگر رجال دین بودند که آنانرا هیربدان ومؤبدان نامیده بودند این علاقه ومیل بعد از اسلام هم درقلوب ایرانیان تا کنون باقیمانده است، لذا ایرانیان پادشاهان را بزرگ شمرده و آنانرا ظل الله یعنی سایهٔ خدا یا خدای روی زمین مینامند وعلمای خودرا تاحد ّ غلو ّ بزرگ میشمانند لذا روی دست آنها برای بوسه بعنوان تبرك می افتند وازپیش ماندهٔ آب وطعام آنها برکت می طلبند وبهر عمامه بسرمی گویند **الراد علیه کالراد علی الله وهو علی حد الشرك بالله** یعنی کسیکه براورد کند برخدا رد کرده واین بمنزله شرك برخداست ! هرچند آن عمامه بسر جاهل یامنافق باشد ! بااینکه این روایت دربارهٔ علمای ابرار ومتقیان اخیار که بحکم خدا حکم کرده و برسول خدا تأسی مینمایند وارد شده است .

این علاقه قلبی که بحد غلو ّ است از جیزهائی است که برفساد ایران ومخالفت عمل باعقیده در آن کشور کمك فراوان میکند.

بدعتهائی که در نجف است

درص ۹۵ میفرماید!!

نجف یکی از مراکز دینی است در آن داخل شو تا به بینی این علما در آن چه کرده اند !.

اول چیزی که در نجف قصد میکنی بدون شك زیارت قبر **ابو تراب** است ، امیر المؤمنین علی عليه السلام میفرمود این اسم محبوب ترین نامها در نزد من است زیرا رسول خدا مرا بدان نامیده است ، در آنجا چه می بینی ؟! ضریح ابو تراب را می بینی که از نقره است و درب آن از طلا و مرصع بجواهر است و بر آن گنبدی است از طلا! لذا تعجب میکنی که چه شد که کسیکه در زمان حیات خود (ابو تراب) یعنی خاك آلود بود و بعد از وفاتش ابو الذهب والجواهر شد!! خزانه ای را خواهی دید که اگر درش را برای تو باز کنند جواهراتی خواهی دید که سر بملیونها میزند که از زمان قدیم ایران مانده است، در اینموقع بخاطرت این فرمایش

خدایتعالی خطور میکند که میفرماید : **والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل‌الله فبشرهم بعذاب الیم .**

تعجب میکنی که چگونه‌است که قرآن عملا متروك است ولی لفظاً تلاوت‌میشود ؟! وطلا ونقره وجواهردر بهای طلای جواهرنشان‌وضریح وگنبد وخزانه گنج وذخیره‌شده است ؟! وچه‌میشد براین علما هرگاه امر بانفاق این اموال فراوان درراه‌خدا ومصالح‌مسلمین وخرید زمین یا کارخانه میکردند تامنافع آن صرف فقرا وضعفا و مساکین و مصالح مسلمین شود؟!واگراز کسانی باشی که‌موفق‌باداى فریضهٔ حج وزیارت قبرپیغمبر ﷺ شده‌باشی ناودان طلائی که‌سلطان عبدالمجید بخانه کعبه اهداء نموده است بخاطر میآوری که آن‌ناودان نیز ازطلای خالص‌است که بربام کعبه نهاده‌شده و طارمی‌طلا که محیط بحجرالاسوداست ودرب خانه کعبه که‌از طلا ونقره‌است‌وطلاهائی که‌درمسجدالحرام ودرمسجدپیغمبر درمدینه‌طیبه بکار برده‌شده وشمشیرهاوتفنگهای آراسته‌بطلا که‌قیمت آنها بملیونها بالغ‌میشودوفقرائی‌می‌بینی که‌از گرسنگی

وپای برهنه‌وعریانی بخودمی‌پیچند، وپادشاه‌سعودمی‌را می‌بینی که‌خودوخواشیش‌درد یبا وحریرملکی‌درطلاغوطه‌میخورند!!

آنوقت‌جزم مینمائی، که تعالیم اسلامی حتی‌دن مهبط وحی فراموش‌شده‌چنانکه‌درضریح برادررسول‌خداوپسرعم او وخلیفۀ وی‌فراموش گشته‌وبجای آن بدعتهاوخرافات‌نشسته‌است!درهمین حالی که‌در کنارضریح‌ایستاده‌ای‌صدای‌زائری‌را میشنوی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مخاطب‌نموده فریاد میزندوزیارت جامعه کبیره میخواندومیگوید (**وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم**) وچون‌توقرآن‌خوانده‌باشی‌قول‌خدای تعالی‌را بیادمی‌آوری که میفرماید : **ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم** یعنی باز گشت‌مردم بسوی ماست‌وحساب‌آنها هم برعهده ماست .

پس‌درامر این‌زائرمتحیرمیشوی که‌امام‌را تادرجه‌خدائی بالابرده‌است! یااینکه‌خدا را تادرجه‌امامت‌پائین‌آورده‌است؟! ودرهمین حال که‌دراینمورد می‌اندیشی ناگاه صدای مقدس مآب‌خواننده‌ای‌رامیشنوی که‌تضرع‌میکند واین دعارامی - خواهند **یامحمد ویاعلی یاعلی یامحمد اکفیانی فانکما**

کـافیای وانصرانی فانکما ناصرای

یعنی ای‌محمدوای‌علی! وای‌علی‌وای محمد! مراشما دو نفر کفایت کنید که شما دونفر برای من کافی هستید و شما دونفر مرایاری کنید که‌شما دونفر یاور من هستید) ونظر بآیات‌قرآن کریم‌می‌افکنی که‌میفرماید: **الیس الله بکاف عبده** یعنی‌آیاخدا برای‌بنده‌اش کافی نیست؟!(یخوفونك بالذین من‌دونه)یعنی‌ترا بکسانی غیر ازخدا میترسانند) و فرمایش‌خدایتعالی که‌میفرماید : « **فلاتدعوامع‌الله احداً** » یعنی با خدا هیچکس را مخوانید) و فرمایش خدایتعالی **قل انماادعوربی‌ولااشرك به احداقل‌انی لااملك لکم ضراًولارشداقل‌انی‌لن‌یجیرنی‌من‌الله‌احد ولن‌اجدمن دونه‌ملتحداً** » یعنی بگومن‌فقط پروردگار خودرامیخوانم واحدی‌را بااو شریك نمیکنم‌بگومن برای‌شمامالك‌ضررونفعی نیستم بگو هیچکس جز خدامراپناه نمیدهد و بجز اوپناه‌گاهی نمی‌یابم)واین‌فرمایش خدا که‌میفرماید :

«قل‌انی‌لااملك‌لکم نفعا ولاضراً الاماشاءالله ولو کنت‌اعلم الغیب‌لاستکثرت من‌الخیروما مسنی السوء » بگومن‌برای‌شما

مالك نفع وضرری نیستم مگر آنچه‌را که‌خدا بخواهد و اگر من غیب‌میدانستم هر آینه ازخوبی‌ها فزونی میطلبیدم وبمن بدی نمیرسید) وامثال‌این‌آیات که در قرآن فراوان است ازاینکه‌ایندعاخوان قرآن‌را ترك کرده‌وآنرابااین‌دعا عوض کرده است جستجومیکنی که علت‌ترك توحیدقرآنی بشرك ، بااین دعا چیست؟!

وکسیرا طلب‌میکنی که این معمّارا برای‌توتفسیرواین سبب‌را کشف نماید ، دراینموقع‌درآنجا کسیرا می‌بینی که دارای عمامه بزرگ و ریش دراز است و نمیدانی که آن آیت‌الله وحجة‌الاسلام است‌ویا ازقبرکن‌هاست !!

برای‌اینکه‌دراغلب، لباس‌هردوشان‌یکی‌است! ازاواز کشف این‌رازوسبب‌این‌شرك‌میپرسی، اوترامسخره کردوبکفرمتّهم میکند ومیترسی ازاینکه خدمه‌ضریح رابرتو بشوراند تاترا بزنندیا بکشند! لذا ازترس باحال‌پریشان‌ازاوفرارمیکنی و این فرمایش خدای تعالی را بیاد میآوری که میفرماید :

واذاذکرالله وحده‌اشمئزت قلوب الذین لایؤمنون بالاخرة‌واذا ذکرالذین من‌دونه‌اذا هم یستبشرون

یعنی هنگامیکه خدا را بوحدانیت یادمیکنی کسانیکه ایمان بآخرت ندارند دلهایشان گرفته میشود اماهنگامیکه غیرخدا یادمیشود درآن‌موقع اینان خوشحال میشوند!)واین فرمایش‌خدارا و«**اذاذکرت ربک‌فی القرآن‌وحده‌ولوا علی دبارهم نفورا**) وهنگامیکه پروردگارخودت را در قرآن بوحدانیت یاد کردی بحال نفرت بپشتهای خودروی بر گردانیدند واین‌فرمودهٔ‌خدا: **قل افغیر الله تامرونی اعبدایها الجاهلون** یعنی آیا ایمردم‌جاهل‌مرا امرمیکنید که‌غیرخدارا بپرستم؟!

درطریق‌خروج خود بوی‌خیلی بدی استشمام میکنی که نزدیك‌است‌سرت گیج‌شودوراه‌تو بسته‌میشودویك‌جنازه‌یادوتاو سه‌تا وبیشتر درمقابل‌تو واقع‌میشود که فاسد شده و گندیده است؛ واین‌بوی گند تنداز آن‌جنازه‌ها است‌پس باخبرمیشوی که‌این جنازه هارا می‌آوردند بطرف ضریح مقدس که در اطراف‌ضریح طواف دهند!دراینحال درپیش‌خودفکرمیکنی که‌طواف برزنده‌ها واجب است‌آن‌هم‌در اطراف خانه کعبه که‌درحج یا عمره فرض است،پس‌چرا برای اموات‌دراطراف ضریح نقره‌ای که نادرشاه آنرا ازهند دزدیده‌وباینجا آورده

آورده است ؟ این دیگر چه بدعتی است؟!

عمامه بسرهائی در اطراف این جنازه ها می بینی ومیخواهی از ایشان از این راز سؤال نمائی ولی میترسی بتوآن رسد که از آن عمامه بسر اولی رسید! وامکان دارد که خودرا باین قانع کنی که این معممین باحکام شرع جاهل بوده وبضررهای صحی که از این قاذورات است واز این جنازه ها که انواع میکروبها را با خود حمل مینمایند ووبا انگیزند وبمیکروبهائی که این جنازه بوسیلهٔ آنها مرده است اعتنائی ندارند وبآن اهمیتی نمیدهند واینان هرچه راازمرده کنده اندمی پوشندواین نعشها رادر کهنه ها وخرقه ها میگردانند وبآن دست میزنند واز تابوت آنها جعبه های میوه می کنند متوجه نیستند ونمیدانند که این کارشرعاً حرام است بجهت ضررهای صحی، وحال اینکه شرع دفع ضرر را واجب فرموده است واین جاهلان بجهت جهلشان معذورند اما وزارت بهدارن وادارات آن واطبای دانشمند چه عذری دارند که اینگونه اعمال با جنازه ها میشود وموجب اضرار مردم میگردد ؟! اینان هیچ عذری جز اهمال کاری ندارند و اهمال هم عذر نیست بلکه شرعاً نه تنها موجب مسؤلیت الهی

است بلکه مسؤلیتی که بموجب آن حفظ صحت مردم طباً واجب است و این عادت مضره و بدعت سیئه در مصر نیز جاری است که مردم آن جا هم جناره ها را در اطراف ضریح امام حسین و ضریح حضرت زینب خواهر امام حسین طواف میدهند چنانکه علامه شیخ علی محفوظ عضو هیئت کبار العلماء در کتاب (**الابداع فی مضار الابتداع**) ص ۲۲۱ آورده است، و شاید اصل در ترویج این بدعت از فاطمیون مصر باشد و از آنجا بعراق سرایت کرده باشد و لکن ضررهائیکه در نجف از اینعمل حادث میشود در مصر نمیشود زیرا که جنازه هائی که بنجف می آید از اماکن بعیده است که وقتی که بنجف میرسد دیگر فاسد شده و گندیده است. در مصر اینعمل منحصر باهل قاهره است آن هم قبل از اینکه از جنازه بوی گند آشکار شود ، پس عیب این عمل همان است که شرعاً از بدعتهای محرمه است ولی در مصر ضرر صحیش کم است .

پیش از اینکه از ضریح حارج شوی می بینی که پاره ای از زائرین دینارها و درهمها را و طلا و نقره داخل ضریح می افکنند از علت این بدعت میپرسی ولی جوابگوئی نیست ! وغایت آنچه از آن خواهی دانست اینست که این نقدینه ها در ضریح خرمن

میشود وخادم هر هفته درب آنرا می گشاید وهزاران ویا بیشتر ازدینارهارا بیرون می آورد ومقداری از آنرا درراه شهوات خود مصرف مینماید وبقیه را در بانکی یادر گوشه‌ای ذخیره میکند یاملکی میخرد! وهرگز گمان مکن که فقیری یا یتیمی هرچند ازهمان خدمهٔ صحن باشد دسترسی بفلسی ازهزاران دینار که در هرهفته جمع میشود داشته باشد.

واگر حاجی بوده باشی دهشت بتو عارض میشود ونمیدانی که این شرکی که در نجف است چندش آورتر است یا شرکی که در حجاز است؟ ازیرا در آنجا در پیرامون حرم از خطیب جمعه میشنوی که میگوید خدا در ایام حج بآسمان دنیا نازل میشود تا از مهمانان حاجی خود استقبال نماید و آسمان دنیا درعلم این خطیب فلك قمر است درحالیکه روس وآمریکا آنرا باموشکها میزنند!،

دراینحال دل تو بر خدای این خطیب شفقت میگیرد وآیا از خدای متعال درخواست نمیکنی که اورا از این موشکها حفظ نماید!!

همانا آن کسیکه پائین می آید وبالا میرود ومکانی اورا

دربرمیگیرد یامکانی‌ازاوخالی میماند چنین کسی محمدبن
ابراهیم‌ازآل‌عبدالوهاب‌است نه‌آفرینندهٔ جهان وخداومدبر
آن: **انه بکل شیء محیط**

وهر گاه‌دهشت بر تومستولی نشده باشدازاین‌مشاهدات، ومغزی
برای‌تومانده باشد که بیندیشی واراده‌ای که‌حرکت کنی با
حال‌تأسف‌ازحرم شریف بصحن‌مطهر خارج میشوی‌وهر گاه
وقت‌مغرب بوده‌باشدصفهائی که صحن‌راپر کرده‌است می‌بینی
که برای‌نمازجماعت‌مهیا یندلذاخدای تعالی‌راسپاس‌میکوئی
که‌اقلااثری‌ازآثاراسلام‌رادرصحن‌دیدی‌وهمینکه علم‌حاصل
میکنی که این‌صفها روی قبر برای نماز ایستاده‌اند متوجه
نقص‌این‌نماز میشوی‌وتعجب بتودست‌میدهد همینکه میدانی
آنها بیك‌امام اقتدانکرده‌اند وبرای‌هرصفی‌امامی‌است‌غیرامام
صف‌دیگر! دراین‌هنگام‌ازتغییرغرض ومصلحت‌مقصوده که از
استحباب‌نمازجماعت‌است‌تعجب‌ترافرامیگیرد که‌چرا نمازجماعت
بجهت‌این‌امامها(نمازتفرقه) شده‌است؟ چیزی نمیگذرد که
صداهائی‌ازهر صنف‌میشنوی این‌همان اذان‌است ! ولکن نه
آنطوریکه‌شرع‌امر فرموده‌است !! اذان‌یکی‌است پس‌برای

چه‌متعدد شده‌است ؟ و برای هر امامی چندمؤذن است و بعداز هشت‌فصل از اذان میشنوی که جمیع آنها میگویند « اشهد ان‌علیاً ولی‌الله »

از کسانیکه دراطراف‌توهستند میپرسی رسول‌خدا آن‌را دراذان‌میگفت ؟!میگویدنه !میپرسی‌خودامیرالمؤمنین آنرا دراذان میگفت ؟! میگویدنه ! میگوئی پس‌چرا شماآن‌را میگوئید ؟ مگرنه هرعبادتی که پیغمبر آنرا نیاورده باشد بدعت‌است ؟ میگویدما آنرا برای‌تبرك‌میگوئیم! باومیگوئی تودرمقابل رسولخدا استدلال میکنی وفلسفه میبافی؟!

آیاخودرسول خدا این تبرك‌را نمیدانست وتو میدانی ؟ بانگ‌بر تومیزند که ساکت شوتومنکرعلی‌هستی !!

دراینجامیفهمی که‌این‌سخن‌همان سخن‌عمامه‌بسر بی‌سوادقبلی است، پس‌قصدمجتهداکبروامام‌اعظم‌میکنی‌وازوی‌ازاین‌بدعت سؤال‌میکنی!اومیگویداین‌رمز تشیّع‌است‌بحیثی که تارك‌آن ازاهل‌تسنن‌شمرده‌میشود پس بدعت‌نیست !!

باو میگوئی اینکه‌هواست وفرمایش خدایتعالی‌را بر او تلاوت‌میکنی«ارأیت‌من‌اتخذالهه هواه‌افانت‌تکون‌علیه‌وکیلا

ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا» یعنی مگر کسیکه هوا و هوس خود را خدای خود گرفته بود ندیدی؟ مگر تو بر او وکیلی؟ آیا می پنداری که بیشترشان می‌شنوند یا می فهمند آنان جز چهار پایانی نیستند بلکه از چهار پا هم گمراه ترند.

امام اعظم در حالیکه از تو رو گردان است برمیخیزد برای نماز، تو صفهای عمامه بسرها را میشکافی شاید کسی را پیدا کنی در اینحال بمردی برمیخوری که آثار تقوی و نماز و زهد و خداترسی در او ظاهر است، بجانب او آرام میگیری و از آنچه دیده و شنیده ای شکایت میکنی که این مردم در قبال رسول خدا برای حکم شرعی اقامهٔ دلیل میکنند و حکمی را تشریع می کنند که بدان حضرت نازل نشده و پیغمبر صلی الله علیه وآله آنرا تبلیغ نفرموده است و علی علیه السلام را نیز در اذانش مخالفت میکنند! و با اینحال ادعا میکنند که محبان اویند و بکسیکه در اذان متابعت علی را میکنند میگویند تو منکر علی هستی؟؟ آن مرد خدا سر خود را پائین می اندازد آنگاه سر بلند کرده میگوید حقیقت غیر از این است: اهل سنت از اذان **حی علی خیر العمل** را اساقط نمودند **والصلوة خیر**

من النوم رابدان افزودند .

وشیعه در آن **اشهد ان علیاً ولی الله** راروی عناد با اهل سنت افزودند! پس باومیگوئی آیا خدای متعال نمیفرماید:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا قیام کنید در حالیکه بانصاف شهادت دهید و دشمنی قومی شما را وادار نکند که عدالت نورزید، عدالت کنید که بپرهیزگاری نزدیکتر است واز خدا بترسید که خدا بدانچه میکنید آگاه است .

مرد خداپرست بتو میگوید: ترا بخدا یواش حرف بزن ! حرف نزن که اگر اینها بشنوند تراومرا می کشند!!

این رامیگوید ودر حالیکه متوحش است ترا در حال یأس میگذارد ومیرود! نگاه میکنی می بینی جمعیت درهم فشرده وخطیبی که در آن جمع بر منبر است آهنگ اومیکنی ومیشنوی که ضمن سخنان خود میگوید: فاطمه بنت اسد در روز ولادت علی اورا پیش پیغمبر برد ،همینکه علی پیغمبر را دید تبسم کرد و برسول خدا خطاب کرده گفت : تو میخوانی یا من بخوانم ؟!

رسول‌خدا باوفرمودتوبخوان! پدرومادرم‌فدایت‌شود، پس علی‌تورات‌وانجیل وزبوروقرآن‌را تماماً خواند ورسول خدا میشنید!! بعدازشنیدن‌این‌حدیث ازاین‌احمق ! توچه‌خواهی کرد ؟؟

آیا میتوانی‌منکرشوی که‌طفل‌درروزاول‌ولادت‌خود تمام این کتابهاراخوانده‌است؟! اگرمنکرشوی آن‌واعظ‌وخطیب برتوردمیکند که‌یحیی‌وعیسی‌هم درحالیکه کودك‌بودند‌تکلم کردند :

بخطیب میگویی هرگاه علی قرآن‌را قبل ازنزول‌آن‌بر رسول‌خدا خوانده باشدپس رسول‌خدا دراینصورت علی‌است نه‌محمد؟! برای‌اینکه‌محمدقرآن‌راقبل ازنزول‌آن‌بروی‌نمی دانست، پس‌چگونه‌علی‌آن‌رادرصورتیکه‌طفل‌یکروزه یا کمتر بوددانست؟!وحال‌اینکه‌خدادر کتاب‌خود پیغمبرش‌رامخاطب نموده میفرماید : **نحن نقص علیك احسن القصص بما اوحینا الیك وان کنت من قبله لمن الغافلین** یعنی‌ما بر تونیکوترین داستانهارا میخوانیم بدانچه برتووحی کرده‌ایم هرچندتوپیش‌ازآن‌ازغافلان بودی .

ومیفرماید **وعلمك مالم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما .**

یعنی (خدا آموخت ترا آنچه را نمیدانستی ومیفرماند : **ما كنت ترجوان يلقى اليك الكتاب** یعنی توامیدوار نبودی که برتو کتاب القا شود ! ومیفرماید : **تلك من انباء الغيب نوحيها اليك ما كنت تعلمها انت ولاقومك من قبل هذا** اینها ازاخبارغیب است که آنرا برتووحی میکنیم که آنهارا نه تو ونه قوم توپیش ازاین نمیدانستید .

ومیفرماید: **وكذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدرى ماالكتاب ولاالايمان** یعنی وهمچنین قرآن راازامرخودمان برتووحی کردیم درصورتیکه تونمیدانستی کتاب وایمان چیست

ومیفرماید **و وجدك ضالا فهدى** یعنی خداترا ره گم کرده یافت پس هدایت کرد .

این آیات رامیخوانی وحکم میکنی باینکه این خطیب مرشد خود گمراه و گمراه کننده ومنکر نبوت محمد وقائل بنبوت علی ورد کننده برقرآن است ، بگوش دادن ادامه میدهی تا تمام حدیث اورا بشنوی دراین هنگام میگوید که همینکه

علی بعد از ضربت ابن ملجم مرادی لعنه‌الله محتضر شد بحسن علیه‌السلام وصیت کرد و فرمود یك ضربت بجای یك ضربت باو بزنید واینمردرا مثله نکنید دراینحال از این واعظ ضال مضل تعجب ترا فرا میگیرد که چگونه درمرتبهٔ اول درحق علی غلو می‌کند واورا تادرجه خدائی میبرد واورا بر پیغمبر فضیلت می نهد آنگاه اورا انقدر پائین آورده تاقرین یك خارجی لعین که ابن ملجم است میکند ومیگوید که علی مسلمان است وابن ملجم هم مسلمان است ! ومسلمان همینکه مسلمانی را کشت کشته میشود یا ضربتی بجای ضربتی باو میزنند!! از گنجایش مغز این نفهم میخواهی مطلع شوی می بینی که بسی تنگ است ازاینکه درك کند که حدیث (ضربة بضربة) ازموضوعات خوارج است که میکوشند که علی وابن ملجم را همپایه کنندو حال اینکه حدیث صحیح آنست که شیخ مفید در کتاب ارشاد خود آورده است که علی علیه‌السلام فرمود: باابن ملجم آن کنید که بقاتل انبیا باید کرد اورا بکشید آنگاه اورا باتش بسوزانید .

وقرآن کریم هم بهمین حکم فرموده است آنجا که میفرماید «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض

فساداً ان يقتلوا اويصلبوا اوتقطع ايديهم وارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنيا ولهم فی الاخرة عذاب عظيم» .

یعنی کسانیکه باخدا ورسول او میستیزندو در زمین بفسادمیپردازندسزایشان فقط اینست که کشته شوند یا بردار شوند یایکی ازدستها بایکی از پاهایشانرا (چپ وراست) بعکس یکدیگر قطع شود یا از آن سرزمین تبعید شوند این رسوائی آنها در ایندنیاست و در آخرت برای ایشان عذابی بزرگ است) و چه محاربه‌ای بخدا و رسول او وچه فسادی شدیدتر وعظیم‌تر از کشتن امیرالمؤمنین وخلیفهٔ سید المرسلین ووصی رسول رب العالمین است؟! وعلی علیه‌السلام دروصیت خود اشاره باین آیه کریمه میکند آنجا که میفرماید . باو آن کنید که بقاتل پیغمبر میکنند، وتلویحاً میفرماید که درجهٔ آنحضرت همان درجهٔ رفیعهٔ رسول خدا درعلیین است نه‌درکهٔ ابن‌ملجم درسجین!! انسان گاه‌میشود گوش‌دادن‌خود را باین هذیانات وتناقضات ادامه‌میدهدتا کودنی گوینده‌را وسخافت عقل اورا بداند، پس‌اندکی‌در گوش دادن باین کودن احمق

درنگ میکند می بینداوحدیث خودرا دنبال کرده میگوید همینکه حسن علیه‌السلام ازدفن علی علیه‌السلام بر گشت امر باحضار ابن‌ملجم‌فرمودپس اوراحاضر کردندحضرت‌فرمان‌داد که گردن اورابزنند وجثهٔ اورا ام‌الهیثم دختراسود نخعی‌خواهش نمود تامتصدی‌سوزاندن آن‌شود، حضرت‌هم‌آن‌راباوبخشیدپس آن‌زن اورا بآتش سوزانید ؛ ! سخن این کودن احمق کافر حقیر که بکفر خود تهمت مخالفت امام حسن را بوصیت پدرش افزوده وآنحضرت را از درجهٔ امامت وخلافت ساقط نموده پایان می‌پذیرد .

داستان کشتن ابن ملجم وسوزانیدن جسد اورا بآتش محققین ازعلما و رواة احادیث واهل سیر روایت کرده اند وازآن‌جمله شیخ مفید درارشاد وشیخ‌طبرسی در کتاب خود اعلام‌الوری است ، بساباشد که حبّ‌اطلاع یافتن ترا برآن وادارد که‌بردروسی که درنجف تدریس‌میشودآگاهی‌یابی‌هر چندبدان‌حاجتی‌نیست! برای‌اینکه‌ازاوضاع‌واحوال‌واقوالی که مشاهده کردی خوددلیل‌قاطع است‌براینکه درس‌خواندن در نجف‌منجرمیشود باین جهالت و کفرو ضلالت ! زیرا اگر

تحصیل علم در نجف تحصیل علمی اسلامی بود اهل آن گمراهان
کافران نبودند، لیکن چه باید کرد که شهرت یافته که نجف در
این ایام دار العلم است! زیرا قبل از اینقرن دار العلم بوده ودر این قرن
برای جهل و کفر و بدعت‌ها و خرافات خالص شده است! پس بحال
تردد برمیگردی و آهنگ مجالس درس مینمائی می بینی یکدسته
از بربریها و افغان بمدرسی که سفاهتش از آن خطیبی که باو
گوش میدادی کمتر نیست گوش میدهند و آن مدرس اصل
برائت را باستصحاب تزویج کرده واز این دواصل احتیاط را
تولید میکنند ! و بالنتیجه میرسد بدلیل انسداد ! یك مشت
اوهام وخرافات ، وشبهه‌ها وضلالات، ظلمات بعضها فوق بعض ،
اما تحصیل علم کتاب عزیز و احادیث شریفه و فلسفه عالیه
اسلامی وغیر ذلك از این قبیل دروس اسلامی پس نه از آن عینی
هست ونه اثری !! .

اگر اسلام چنانکه هست تحقیق وتحصیل میشد البته جهل
وفقر وبیماری وظلم وضعف و ناتوانی وفتنه ازمیان مسلمانان
رخت برمی بست و کشورشان ضایع نمی گشت و دشمن در
میان خانه‌شان برایشان مسلط نمیشد . اززمان مرحوم شیخ

مرتضی انصاری دزفولی که درقرن سابق در نجف عالم نجف بود در نجف دروس علمی یافت نمیشود وآن مرحوم که خدایش رحمت کناد! محققی بود که درافکارخود بسی دقیق بود، وارد یك مسئله شرعی میشد بالا میرفت وپائین میآمد بشرق وغرب میزد ونظریاتی میآورد که ازشرع درآن چیزی نبود وبیشتر آنها افکارخوداو بود که تابع خرافات فلسفه یونان واصطلاحات آن است ووی کتابی درسه مسئله ازمسائل اصول فقه نوشت وآنرا کتاب (الفرائد) نامید که مشحون است بخرافات حجیة ظن و اوهام اصل برائت واحتیاط واستصحاب! و کتابی در مسئله فقهیه که مسئله بیع است نوشت وآنرا چنانکه میگویند برپندار رأی فلاسفه یونان تنقیح نمود ، بعدازاو دسته‌ای از علما آمده وبشرح نوشتن براین دو کتاب اومسابقه گرفتند ویك کلاغ چهل کلاغ کرده ظلمت برظلمت افزودند، وآهسته آهسته ازقواعد شرعیه ونصوص کتاب وسنت دورافتادند تا کار بضایع شدن علم در نجف وحلول جهل بجای آن انجامید! بحیثی که ازاصول شریعت و فروع آن چیزی یافت نمیشود .

البته شیخ مذکور که خدایش رحمت کناد دارای

نظریاتی است که خالی از فائده نیست جز اینکه وی علم‌را ضایع نمود و اگر اکنون از شیوخ مدرسین در نجف بپرسی که شماچه درس میدهید بتوجواب میدهند **فرائد ! مکاسب!** وهر گاه از ایشان چیزی از احکام دیگر فقه واحادیث وتدبر در قرآن کریم وفلسفه آن وسیرهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله وائمه هدی علیهم السلام که آنحضرت‌را در سیره‌اش متابعت کردند بپرسی، از ایشان جوابی نخواهی شنید زیرا آنان بجمیع این مطالب جاهلند ! ! .

ازمجلس درس جهل وضلالت خارج میشوی وغم واندوه سرتاپای قلبت‌را پر کرده در جستجوی صنعتی در نجف برمیآئی که آیا در آن کارخانه‌ای یاصنعتگاهی هست ؟ ! .

در آن جز لباس اموات (کفن) واستعمال چوبهای تابوت برای نعشها نخواهی یافت ! ! امارادیو وتلویزیون واتومبیل وهواپیماو بمب افکنها و کشتیهای بخاری وزیر دریائی‌ها وقمرهای مصنوعی وهیدرژنی وقطارهای راه‌آهن وتوبها وتفنگها ومسلسلها وآلات کشاورزی وموشکها ورادار وتلسکوب واسپکترسکوب وتیاب و غیر آن اسمی از آنها در نجف شنیده نمیشود اهل نجف‌را ابداً علمی بدانها نیست که از آن در مواد شیمیائی وقواعد فیزیکی استفاده شود

اینان ازاحوال آسمان چیزی نمیدانندو نمیفهمند که ازچه
صنعتی دردفاع از بیضهٔ اسلام استفاده میشود واهتمامی بمحیط
خارج ندارندوهیچ مردوزنی برای شنای درفضا وجود ندارد
بااینکه شرعاً واجب است که مسلمانان درتمام صنایع وعلوم
برغیرخودشان ازملتهای دیگر تفوق داشته باشندوهرگاه با
دیگران درعلم وصنعت مساوی باشند در اینصورت هم تمام آنها
معاقبند تااینکه تفوق بقدری که کفایت حاصل شود دست دهدو
خدای تعالی میفرمید :

**واعدوالهم مااستطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون
به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لاتعلمونهم الله
یعلمهم وماتنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم
وانتم لاتظلمون .**

یعنی وآماده کنید برای تفوق بردشمنان آنچه را توانائی
داریدازحیث نیرو وازرشته های اسبان تابدان دشمنان خدا و
دشمنان خودتان ودیگر کسان ازغیرآنهارابترسانیدشما آنهارا
نمیشناسیدولی خداآنهاراشناخته ومیداندوآنچه دراین باره درراهٔ
خداانفاق کاید خداآنرابشما عوض میدهد ونتیجهٔ عالی آن را

پس میگیرید وستم کرده نمیشوید)

پس امر میفرماید باینکه باید برای مسلمانان آنقدر سلطنت علمی وصنعتی باشد که غیر خودشان را بدانوسیله بترسانند و دیگران جرأت بپائین آوردن آنان نداشته باشندوطمع درچیزی از کشورشان نکنند ! پس حالشان چگونه خواهد بودهنگامی که آنچه را که بایدبدان ازخودشان دفاع نمایندفاقد باشند و دشمنانشان درایشان طمع ورزیده بر کشوروسلطنت آنان مسلط گردندوبادینشان واعراض وناموس وجانهایشان بازی کنندو ایشانراذلیل کرده ورسوا نمایند ؟؟ (۱)

---

(۱) حقیقتاً الم‌انگیز است که مسلمانان اسمی بچه چیز دل خوش داشته‌اند ودرمقابل اینفرمان بزرگ الهی چه جواب خواهندداد که بجای اینکه تااین اندازه باید اعداد قوا کنندکه دشمنان از ایشان همواره بترسندرمقابل تااین اندازه سست و کاهل وتن بعجز و ذلت داده‌اند که با کثرت عددشان (ششصدملیون) در کفه سیاست جهان بقدرملت ده ملیونی هم اندارزش ندارندودشمنان بادین ومال وجان وناموس آنها آن میکنند که فرعون وبخت النصر با بنی اسرائیل میکردند !! . مترجم

همینکه داری در صحن نجف و بازارهای آن قدم میزنی عمامه بسری در مقابل خودمی بینی ازاواز مسائل دینت سؤال میکنی ومیگوئی استفاده ازرادیو وتلویزیون وسوارشدن باتومبیل‌ها وطیاره‌ها وامثال آن جایز است یا نه؟!

ازاین عمامه بسرها یکی بزبانش میگوید حرام است ویکی سرخودرا باشاره بحرام بودن آن بلندمیکند! پس ناچارمیشوی این آیه را برای اوتلاوت کنی که خدای تعالی میفرماید:

قل ارأیتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا قل ءالله اذن لکم ام علی الله تفترون بگو آیا آنچه را که ازروزیها برای شما نازل فرموده است مقداری از آنرا بأرای وفتوای خود حرام ومقداری را حلال کردید؟! آیا خدا بشما چنین اجازه‌ای داد یا اینکه شما برخدا دروغ میبافید؟!

پس وی ترا درحال خشم وامیگذارد ومیرود. واگر روز جمعه باشد وعلاقه واشتیاق باقامهٔ جمعه واستماع خطبه خطیب آن و یاد گرفتن علم ازدوخطبه جمعه ووقوف برحلال وحرام آنچه امام درخطبه واجتماع برادران مسلمانت ذکر میکنند داشته باشی تا برفواید آن دست یابی وعادت بشنیدن واطاعت

کردن در نماز پیدا کنی وهمین‌شنیدن واطاعت کردن اساس تعلیمات نظامی واصل آن‌است وازمحل اقامه جمعه ومسجد جامع بپرسی! ازهر کسی که‌بپرسی بتوخواهد گفت که‌درنجف نه‌مسجدجامع‌است ونه‌نماز جمعه!! ازاین‌عمامه‌بسرها یکی میگوید حرام است و یکی میگوید احوط ترك آن است ! ویکی‌ازآنها میگوید ازواجبات تخییری‌است ومکلف‌مخیر است بین‌آن وبین ظهر !! ویکی‌از آنها میگوید شرط آن بودن‌سلطان‌عادل‌است ووقتی که یافت‌نشدواجب‌نمیشود !

برای‌اوفرمایش‌خدایتعالی راتلاوت‌میکنی که میفرماید: **یاایها الذین آمنوااذ نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعواالی ذکرالله وذروالبیع ذلکم‌خیرلکم‌ان کنتم تعلمون** یعنی‌ای کسانیکه آیمان‌آورده‌اید هنگامیکه‌برای نمازجمعه ندا درداده‌شد (اذان گفته‌شد) بس شتاب گیرید بسوی‌ذکر خداوخرید وفروش‌را واگذارید این‌عمل برای شما بهتراست اگربدانید ! وفرمایش رسول خدا صلی‌الله علیه وآله که فرموده است **ان‌الله فرض علیکم الجمعة فمن‌ترکهافی حیوتی اوبعدموتی استخفافاً بهااوحجوداًلهافلاجمع‌الله**

لەشملە ولابارك لە فی امرەالاولاصلوة لەالاولاز کوة لەالاولاحج لە الاولابر لەحتی یتوب

یعنی خدا برشما نماز جمعه راواجب فرموده است پس هر کسی که آنرا در حیوة من یا بعد از مرگ من از روی سبك شمردن آن یا انکار بآن ترك نماید خداپرا کندگی اوراجمع ننماید و برکت در کار اوندهد آگاه باش برای او نمازی نیست، آگاه باش که زکوتی برای او نیست، آگاه باش که حجی برای او نیست آگاه باش که هیچ عمل خوبی از او مقبول نمیشود تا اینکه توبه کند .)

همینکه یکی از ایشان آیه وحدیث را بشنود میگوید : علما قائل بعدم وجوب شده اند وما اقوال علما را رها نمیکنیم تا بقرآن وحدیث بچسبیم!؟ هر چند حدیث متواتر باشد چنانکه احادیث وجوب عینی نماز جمعه چنین است .

در اینجا برای تو سر رسوائی مسلمانان فاش میشود و راز ذلیل بودنشان و تباه گشتن ملك و کشورشان وعات برده بودنشان بیدترین مردمان از استعمار گران غربی و کمونیستها و یهودیان معلوم میشود که نه تنها ذلیل یهودان شده اند بلکه ذلیل بردگان

یهودیعنی مزدوران صهیونیستی گردیده اندو مستعمرین شرق و غرب آنانرا برده گرفته اندو این همان است که خدا خبر داده است که جمعه خیر است و اینان آن را ترك گفته اندو بجای خیر شر را تبدیل نمودندو البته شر جامع بدیها و رسوائیها است و پیغمبر خدا هم بر تارك نماز جمعه نفرین کرده است باینکه خدا پریشانی او را جمع نکناد و بکارهای او برکت ندهاد! ولا بد خدا دعای پیغمبرش را مستجاب میکند!

درحالیکه در خیابانها و کوچه های نجف حیران و سرگردان گردش میکنی تا میرسی بدروازهٔ شهر واگر آن روز روز سوم ماه شعبان باشد که مصادف باروز تولد حضرت حسین سبط پیغمبر باشد نه اینکه در حدیث است که جبرئیل گهواره آنحضرت می‌جنبانید و لای لای میگفت ، جمعیت درهم فشرده ای را می بینی که درمیان ایشان عمامه بسرها میباشند و بسا باشد که ازقبر کنها باشند نه از علماء !! جمعیت درهم فشرده و چاهی وقهوه و شربت ها در گردش است و شیرینیها تقسیم میشود وطفلی را در گهواره گذاشته اند وزن بی حجابیکه دو تا بال از پر دارد آن طفل را می جنبانند ، میپرسی این گهواره چیست و این طفل کیست و

این زن چه کاره است؟! بتو خواهند گفت که این کودک حسین بن علی علیهما السلام است سبط پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه وآله و این زن هم حضرت روح القدس جبرائیل (ع) است که گهواره حسین را میجنباند! بدون درنگ خواهی گفت آیا فرشته زن شده است؟!

فما لهؤلاء القوم لا یکادون حدیثاً .

مگر خدا نمیفرماید : «افاصفیکم ربکم بالبنین واتخذ من الملائکة اناثا انکم لتقولون قولا عظیما » یعنی آیا پروردگار شمارا امتیاز داد بداشتن پسران وخود ازفرشتگان ماده فرا گرفت؟! همانا که شما گفتار عظیمی را قائلید!

مگر ذات مقدس او جل جلاله گوینده این کلام نیست که «ان الذین لا یؤمنون بالاخرة لیسمون الملائکة تسمیة الانثی» یعنی همانا کسانیکه بآخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنانه نام مینهند) مگر حضرت او عز اسمه نفرموده است :

وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم ویسئلون یعنی فرشتگان را که بندگان خدایند ماده قرار دادند آیا در آفرینش آنها حاضر و گواه بودند بزودی گواهی آنها نوشته میشود ومسئول خواهند بود)مگر

هو تبارك اسمه نمیفرماید « فاستفتهم الربك البنات ولهم البنون ام خلقنا الملائكة اناثا وهم شاهدون الا انهم من انكهم ليقولون ولد الله وانهم لكاذبون اصطفى البنات على البنين مالكم كيف تحكمون افلا تذكرون».

یعنی از ایشان فتوا بخواه که آیا برای پروردگار تو دخترهایت و برای ایشان پسرهاست آیا ما فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان گواه بودند . آگاه باش که اینان از روی دروغ میگویند که خدا یرا فرزند داست و اینان دروغگویانند آیا خدا دختران را بر پسران امتیاز و اختیار فرمود؟! چیست شمارا چگونه حکم میکنید خدادر کتاب عزیز خود حکم فرموده باینکه کفار آن کسانیند که فرشتگان را زن مینامند نه مؤمنان! و این نجف که میگویند دارالایمان ودارالعلم است کفر در آن علنی است نه رد کننده‌ای دارد و نه منکری !! (۱)

---

(۱) ماخود در این شهر قم که تالی تلو نجف ودارالعلم شیعه است شاهد بسیاری از منکرات هستیم از معرکه درویشان واکاذیب بسیاری ازمداحان وروضه‌خوانان واعمال منکر وخلاف شرعی که بنام مذهب انجام میگیرد و بدبختانه هیچکس وهیچ مقامی خودرا مسئول آن نمیداند و برای انکار آن حتی بزبان هم لب نمیگشاید. مترجم

شاید‌تو‌هنوز ازاین‌شهر مأیوس‌نگشته باشی و بر گردی بصحن‌و بپرسی آیا تمام‌علما این‌شرک‌را اقراردار ند؟!راهنمائی ترا بخانه‌های پاره‌ای ازعلماراهنمائی کندپس‌به‌بینی که‌دل ـ هایشان ازاین کفرومنکرات خون است بایشان بگوئی که چراحق‌راآشکار نمیکنید وازخانه بیرون‌نمیآئید‌تا مردم‌را ارشاد کنید واز این گمراهی وشرك و کفر و مخالفت قرآن بیرون کنید ؟! بتوجواب خواهندداد که‌از مردم‌میترسند که کسانیرا که امر بقسطوعدالت‌میکنند بکشندبرایشان این آیه شریفه‌را میخوانی « انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه فلاتخافوهم وخافونی ان کنتم‌مؤمنین » یعنی این‌شیطان‌است که‌دوستان‌خودرا میترساند پس‌ازاولیای شیطان‌نترسید و از من بترسید اگر شما مؤمن‌هستید ؟!) .

واین‌فرمایش خدای‌تعالی **الذین‌یبلغون‌رسالات الله یخشونه‌ولا یخشون‌احداًالاالله وکفی بالله‌حسیبا**

یعنی کسانیکه‌رسالات‌ودستورهای‌خدارا‌ابلاغ‌میکنندفقط از خدا میترسند واز احدی جز خدا نمیترسند وهمان خدا بنگاهبانی‌اساسی کافی است .

واین فرموده خدای را که درصفت علمای دین از احبارورهبان میفرماید : « والربانیون و لاحبار بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهواء فلاتخسو الناس واخشون ولاتشتروا بایاتی ثمنا قلیلا ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» یعنی ودانشمندان ربانی واحبار که نگهبانان کتاب خدا بودند وبرآن گواه بودند (بکتاب خدا حکم میکردند) پس ازمردم نترسیدوازمن بترسید وآیات مرا ببهای اندك مفروشید که هر کسی که طبق آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند آن چنان کسان خود کافرانند »

تا معلومشان دارد باینکه علمای دین که کتاب خدا را حفظ کرده اند حفظ و نگهداری آن برایشان واجب است وخدا ایشان را براوشاهد گرفته است پس ادای شهادت برایشان واجب است واینکه ازمردم بترسند یا آیات اورا ببهای اندکی بفروشند نهی فرموده است، این خود اعلام است باینکه از جمله شرط رجل دینی آن است که ازهیچ صاحب سلطنتی نترسدوطمع درمالی نکند تو این آیات را تلاوت میکنی ولی خواهی دید که نه حرکتی خواهند کرد و نه شجاعتی درایشان پیدا خواهدشد ؟

ازخانهٔ آنها بیرون می‌آئی درحالیکه مأیوس هستی واین فرمایش خدای تعالی‌را تلاوت میکنی که میفرماید: «ان الذین یکتمون ما انزل‌الله من‌الکتاب ویشترون به ثمنا قلیلا اولئك‌ما یأكلون فی بطونهم الاالنار ولایکملهم‌الله یوم‌القیامة ولایزکیهم ولهم‌عذاب‌الیم اولئك‌الذین‌اشتروا الضلالة بالهدی والعذاب بالمغفرة فمااصبرهم‌علی‌النار»

یعنی همانا کسانیکه گمان‌می کنند آنچه را که‌خدا از کتاب نازل‌فرموده‌است وآنرا ببهائی‌اندك بفروشند جز آتش بشکمهای‌خود فرونمیبرند وخدادر روزقیامت باایشان‌سخن میگوید وپاکشان نمی‌نماید وبرای ایشان عذابی الم‌انگیز است آنان گروهیند که ضلالت رابهدایت وعذاب رابمغفرت خریده‌اندپس‌چه‌چیزاست که آنهارا برآتش‌شکیباداده‌است) بصحن‌شریف برمیگردی‌واگردرایام‌محرم باشدمی بینی‌صدها وهزاران‌نفراز مردم‌را که برسرهای‌خود تیغ میزنند وخون ازآن‌میجهدوبرصورتهایشان جاری‌میگرددوازروی کفنهائی که پوشیده‌اند خون بقدمهایشان میویزد ودسته‌ای از آنها بازنجیرها بپشت خود میزنند وخون‌از پشتشان جاری است

میپرسی این چه‌چیزاست ؟ مگرعالمی نیست که ازاین‌منکر نهی کند؟امگراینجا اداره‌بهداری ندارد که ازاین‌حرکت مضر مانع‌شود؟ می‌آئی‌باداره‌بهداری و بکار کنان آن‌براین سکونشان‌ملامت‌میکنی‌وازایشان سراین‌وحشیگری‌راسؤال میکنی بتو ابرازخواهند کرد که ازآن شمشیرها وزنجیرها میترسند؟! آهنگ امام‌اعظم ومجتهداکبرمیکنی‌وازسّراین وحشتگیرها سؤال میکنی ؟!

بتو میگوید : خون رمز ندامت است !!

نه‌تومیدانی‌ونه‌هیچ‌منجمی میداند که اوچه میگوید:

آیاخدای تعالی‌در روزقیامت ازاین‌مجتهد باین گمراهی مؤاخذه‌خواهد کردیااورا عفو کرده‌می‌بخشد؟!

لیس لك من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون یعنی‌ای پیغمبر چیزی‌از امرخدا دردست تو نیست خدامیخواهدایشانرامیبخشد یاعذاب میکند همانا که ایشان ستمکارانند ....

دراینحال دیگردرنجف برای خودجای قرار واستقرار نمی‌بینی‌ازآن‌جابطرف کربلابیرون‌میروی‌واگرراه‌توازطریق

مسجد کوفه باشد آن مسجدرا باهمه‌وسعتش از نماز گذاران خالی خواهی دید. درحالیکه آن مسجد یکی از چهار مسجد اسلام است این مسجد درسال پانزدهم هجری بناشده ودرآن ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی علی وحسن وحسین وفرزندان حسین نماز خوانده‌اند وخلفای راشدین وغیرراشدین نیزدر آن نماز گذارده‌اند پس بیادمیاوری ازدحام نماز گذاران و صفوف آنهارا روی قبرها درصحن نجف وخالی بودن این مسجد را که در فضیلت آن احادیث بسیاری واردشده واینکه او از بهترین مسجد است وقول خدا راتلاوت میکنی که میفرماید :

ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی ولهم عذاب الیم

یعنی چه کسی ستمکارتراست ازآن کسیکه منع میکنند مساجد خدارا که درآن نام خدا یادشود (نماز گذارده‌شود) وسعی میکنند درخراب نمودن آن چنین کسانرا نمیرسد که داخل آن مساجد شوند مگر ترسان برای آنها رسوائی دنیاو عذابی دردناك (درآخرت هست)

خرابی همان خرابی در ودیوارفقط نیست بلکه خرابی مهمل گذاشتن مساجد خدا و ترك نماز وعبادت ون کردرآن بدتراست ازخرابی درودیوار. لابد توهم شنیده ای که ما مسلمانان رادرعمل بقرآن کریم وسنت نبوی دعوت کرده ودر کتب عدیده با استناد بکتاب خداوسنت پیغمبرش واضح کرده ایم که تارك صلوة جمعه بدون عذر فاسق یاکافراست که تقلید اوحرام بوده وپشت سرش نماز خواندن حرام است و جایز نیست که چیزی از حقوق شرعیه باوداد برای اینکه این عمل اعانت باثم و کمك بگناه است .

وتو درراهی که هستی دراین احکام شرعی میاندیشی که چگونه آن احکام در نجف متروك وتحریف و تبدیل شد تاجائیکه اقامهٔ جمعه درآن از بزرگترین گناهان کبیره شد ! وشك نمیکنی که این يك جور تعصب غالی مسلکانه است که در نفوس اشخاص ضعیف الایمان جای گرفته آن عده ای که مفوضه هستند وپیغمبرواهل بیت اورا خدا گرفته اند وسبائیه اگر ازایشان اثری باقی مانده باشد وطایفه مغیریه و خطابیه ونصیریه که درقدیم بودند و همواره حقه بازان دسیسه ـ گر

که مخرب دین اسلامند آن عقاید را درنفوس اشرار کفار
که ادعای ایمان میکنند تقویت مینمایند تا آنجا که فتنه
شیخیه و کشفیه وبابیه وبهائیه وامثال آنان حادث شد وپاره‌ای
ازخدمه صحن شریف را ازشمع فروشها آوردند و باو لباس اهل
علم واجتهاد پوشانیدند وبرای عدم‌الم والمام واهتمام او باحکام
شرعیه گاهی سخن ازرمز میگوید و گاهی ازبدعت اشهدان
علیا ولی‌الله دراذان برمز تشیع میرودوآن دیگری ازقمه زدن
برسر وزنجیرزدن و خون رمز ندامت است درمیاورد! واینمردم
همج الرعاع هم آنهارادراهوائشان درهمه‌چیز پیروی‌میکنند
تاجائیکه هیچ حکم شرعی نگذاشته اند که در نجف جاری
شود وتمام اینها ازشدت عنادواصرار اووی را بر تغییر حکم خدا
جرأت داده‌است بطوریکه‌او واتباع‌او متصدی کشتن کسانیند
که‌در نجف اقامهٔ نماز جمعه نمایدوداستان سیدمستنبط‌مشهور و
شایع است که این مجتهد اکبر! نه‌تنها از آن عمل معذرت
نخواست بلکه‌آنرا برقرار نمود وترویج کرد .

مستنبط یکی‌ازمجتهدین بزرگوار است که مسمی بسیداحمد
مستنبط است‌واوسعی‌داشت که‌نماز جمعه‌رادر نجف‌اقامه‌نماید،

پیروان آقای مجتهد اکبر اورا گرفته وتهدید کرده و اورا بهلاکت بیم دادند و میگفتند اقامهٔ نماز جمعه در نجف اهانت بمجتهد اکبراست! وممکن نیست که اقامه شود ولی سیدمستنبط دراین‌حال‌اصرار داشت که‌آنرااقامه‌نماید بهر ـ اندازه که آنها در تهدید افزودند سید در ثبات و پایداری افزود وچون تهدید دراو مؤثر نشد لذا مردی را که‌شاید از شیخیه یابهائیه‌بود باو شورانیدند که دروقت نمازمغرب سه ضربه بقصد کشتن براو واردآورد وفریادمیزد که(یاعلی سید را کشتم!)ولکن.خدانخواست که‌سیدمستنبط ازاین ضربه‌ها کشته‌شود وشفایافت، ولکن آیا میتواندبعدازاین‌ازخانهٔ‌خود خارج شود یادر دل خیال آن کند که نماز جمعه در نجف اقامه نماید ؟! .

عناد واصرار مجتهداکبر براقامهٔ بدعت واماتهٔ سنت وعلی‌الخصوص نمازجمعه‌ازآن‌چیزهائیست که‌انسان‌را درامر او بشك‌می‌اندازد واوخودادعا نمیکند که‌این‌ازمسلمانی‌است بلکه‌قائل‌است‌باینکه‌آن‌رمز تشیع‌ورمز ندامت‌است!!ولی‌ما برمز سخن نمیگوئیم **ومن‌اضل‌اممن‌اتبع‌هواه بغیرهدی‌من‌الله**

یعنی کیست گمراه‌تر از آن کسیکه هوای خودرا بدون هیچ هدایتی ازجانب خدا پیروی کند ؟ ! .

و ان اتبعت اهوائهم بعد الذی جائك من العلم مالك من الله من ولی ولا نصیر یعنی اگر هوای آنها را پیروی کنی پس ازاینکه ازجانب خدا برای تو دانش آمده‌است ترا درمقابل خداوند هیچ ولی و نصیری نیست! من نمیدانم حال او درروز عرض اکبر چه‌خواهدشد ؟ **انک میت وانهم میتون ثم انکم یوم القیمة عند ربکم تختصمون فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جائه الیس فی جهنم مثوی للکافرین**

یعنی تو میمیری و ایشان هم میمیرند آنگاه همه‌شماها درروزقیامت‌درنزدپروردگارخودمخاصمه‌میکنیدپس چه کسی ستمکارتر است ازآنکه بر خدا تکذیب کند و قرآن را که بجانب او آمده‌است تکذیب نمایدمگر نه اینست که جهنم جایگاه کافران است ؟ ! .

راه بین نجف و کربلا کوتاه‌است و تااین فکر پایان پذیرد راه‌هم تمام‌میشود و توراهٔ خودرا گرفته تا بکربلا واردمیشوی متأسفانه

دراینجاهم از بدعتهاو کفروضلالت مثل آنچه در نجف دیدی خواهی دیدواگر ورودتو یازدهم محرم باشد بچشم خوداهل آتش راخواهی دید که ذکرآن قبلا گذشت وماآنرا ازمجله اخلاف وآداب چاپ کربلا نقل کردیم (۱)

در نجف مجله‌ای هم هست بنام (الاضواء) که نه سنتی را اقامه میکندونه بدعتی را میمیراند وروی اهواء است .

وكذلك انزلناه حكماعربياولئن اتبعت اهوائهم بعد ما جائك من العلم مالك من الله من ولي ولا واق

این اسلامی است که مراکز آن کربلاونجف است وشبیه آن قم وخراسان درایران است وماننده آن اسلام تونس والجزایر واردن وبیت المقدس است! ومنکرات حجاز ونجدویمامه شدید تر وکفرونفاقشان سخت تر است! همه اینها در ترك کتاب خدا و سنت پیغمبرش واخذ بآراء واهواء درمورد قیاسات متفقند واینان همگی درحقیقت کفارند ومعذلك بعضی بعض دیگر را تکفیر کرده ویکدیگر را لعنت میکنند !!

---

(۱) داستان درآتش رفتن سینه زنها درکربلا ازمشهورات است وچون عده‌ای ازبانیان آن درحیوة بوده ونفوذ دارند لذا ازذکر آن خودداری کردیم . مترجم

چرا ما این امور را در اینجا مذ کور داشتیم!؟ برای دو منظور!
یکی از آن‌ها اینکه راز سرایت مبادی ویران کننده وقوانین
وضعیه را در بلاد اسلامی روشن کنیم و آن اینست که مردم اسلام را
ترك گفته‌اند لذا برای این مبادی وقوانین محل خالی وخلوتی پیدا
شده، اگر اسلام در آنها وجود داشت که این مبادی وقوانین نمی-
توانستند جای قوانین اسلام را بگیرند، بجهت اینکه اینها ضلالتند
واسلام حق است فماذا بعدالحق الاالضلال (بعد از حق جز ضلالت
نیست)-دوم اینکه این بدعت‌ها اسباب تسلط کفار برمسلمین است
که مسلمانان اسلام را فراموش کردند یعنی خدا را فراموش کردند
خدا هم ایشانرا فراموش کرد نسواالله فانساهم انفسهم و چون
خدا آنها را واگذار نموده است ناچار شیطان برایشان مسلط شده
لذا عمل کردن باسلام را ترك کرده‌اند وحال اینکه اسلام حصار
استواریست و چون آنرا واگذار نمودند سگهای گرسنه و هار استعمار
و گرگهای درندۀ اجانب برایشان چیره گشتند! اسلام برنده ترین
سلاح و نیرومندترین قوه است ولی مسلمانان آنرا ترك کرده‌اند
واز آن بر کنار ماندند ، لذا اسلحۀ مفسدان ایشانرا گرفت و
بحال ضعف و ناتوانی در آمدند! پس اقویا ایشانرا خوردند! واگر

مسلمانان بیك حکم از احکام اسلام عمل مینمودند مانند حکم جهاد یا حکم زکوة با لوازم آن یا حکم جمعه با شرائط آن یا حکم حج با اسرار آن ومنافع آن ویا غیر از این احکام ، کافران را برایشان راهی نبود **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا** یعنی خدا هرگز برای کافران نسبت بمسلمانان راهی و تسلطی قرار نداده است .

اگر مسلمانان بندگان مطیع خدا وعامل باوامر او بودند شیطان کفر را برایشان سلطنتی نبود **ان عبادی ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين**» یعنی برای تو ایشیطان تسلطی بر بندگان من نیست مگر گمراهانیکه ترا پیروی کنند .

شیطان بایشان وعده داد و آنهارا فریفت ومغرورشان کرد و اینان اورا اطاعت کردند **وما يعدهم الشيطان الا غرورا** کفار برمسلمانان مسلط نشده اند، بلکه آنها برقومی که در کفر توغل کرده و نام خودرا مسلمان نهاده اند درحالیکه از اسلام چیزی نمیدانند مسلط شده اند اگر اینان مسلمان بودند محال بود که کفر براینان مسلط شود! پس اسلام ثروتی است که همان کم آن هم دارندهٔ خود را بی نیاز میکندو بیشترش رفاه وسعادت وخوبی

وزیادت است مسلمانان از همان کم هم استفاده ننموده اند و از فوائد آن محروم مانده‌اند باینجهت است که زیانهای کفر ایشانرا هلاك ونابود نمود .

خانمی از شخصیت‌های علمی اروپا که از گاندی رهبر هند خوشش آمده بود و سالها در نزد او تلمذ کرده بود باری پس از وفات وی بعراق آمد وقرآن را در نزد من آموخت و آنرا ببهترین ترجمهٔ انگلیسی ترجمه نمود و ببسیاری از احکام اسلام واقف گردید ، مدتها دراروپا وامریکا ودرهندوایران از کشورهای آسیا گردش کرده و مردم را بدین اسلام دعوت مینمود وپاره‌ای ازعلمای شرق وغرب ازمسیحیان وبودائیان بارشاد اومسلمان شدند، اخیراً بعراق باز گشت وازمن خواست که نجف و کربلارا زیارت کند وبراوضاع ایندوشهر مطلع گردد من بروی ترسیدم از اینکه بدعتهای موجودهٔ در ایندوشهر را به‌بیند وازاسلام مرتدشود ! .

همواره اورا از این قصد مانع میشدم ولی وی اصرار ورزید تا اینکه بنجف و کربلا رفت و بر گشت و گفت : من دانشمندان وروشنفکرانی را بدین اسلام دعوت نمودم وآنها هم مسلمان

شدند وپاره‌ای‌ازآنها بزودی‌ترادیدار کرده وتسهیل‌زیارتشان را بکربلا ونجف‌ازتوخواستارخواهندشد . ازتوخواهشمندم که ایشانراما نع شوی ومجال‌ندهی که آنچه را که در کربلا ونجف‌است‌مشاهده کنندزیرامن‌میترسم که‌آنهاهر گاه‌آنچه‌را که‌من‌دیده‌ام به‌بینندداز اسلام‌مرتدشوند! :من باو گفتم‌شایدتو مرتدشده‌ای؟او گفت‌نه! برای‌اینکه‌من‌میتواانم‌قانع‌شوم‌باینکه این‌مردم مسلمان نیستند واینکه‌اسلام چیزی‌است ومسلمانها چیزدیگر !! اسلام که همان‌هدایت درراه خداست در کتاب وسنت‌است‌ودر کربلا ونجف‌امروزجز کفروضلالت‌نیست !! .

☆ بقیه این کتاب‌بیمانند انشاءالله‌درفرصت مناسبی‌ترجمه ☆

☆ و.منتشرمیشود والحمدلله رب العالمین ☆

لطفاًاغلاط‌ذیل‌را قبل‌ازقرائت تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۷	ملت	منت
۳	۶	کافر(	کار
۵	۶	خواهد	خواهدشد
۹۷	۲	ادنا	ارنا

